

نامه ها و مکاتب

یوحنا رسول



نامه ها و ملکاً فهم

یوحنا رسول

این کتاب ترجمه‌ای است از :

"La Bible et son message" numeros 175 à 178

کلیه حقوق این اثر محفوظ و متعلق به وبسایت ایران کاتولیک می‌باشد.

www.irancatholic.com

مشخصات :

نام کتاب : نامه‌ها و مکاشفه یوحنای رسول
از سری کتاب مقدس و پیام آن
سطح عالی

www.irancatholic.com

فهرست مندرجات

فصل اول: خدایی بزرگتر از قلب ما

۷ خدایی بزرگتر از قلب ما
۸ مقدمه های یوحنا
۱۰ خدا نور است
۱۴ خدا پدر است
۱۷ خدا محبت است
۲۰ رساله اول یوحنا (تفکر و تعمق یا مباحثه مذهبی؟)
۲۲ محبت کردن
۲۵ تقلیل از نظر یوحنای قدیس
۲۷ سخنان یوحنای قدیس (جهان)

فصل دوم: الف و یاء

۳۱ مکاشفه یوحنا
۳۲ یک کتاب مکاشفه چیست؟
۳۴ مسافرت به سرزمین شاگال
۳۶ مناسبت و زمان به وجود آمدن مکاشفه یوحنا
۳۸ نویسنده مکاشفه
۴۱ رؤیت پسر انسان
۴۳ نامه های خطاب به هفت کلیسا
۴۸ اعداد و رنگها

فصل سوم: مهر هفتم

۵۲ کتاب بره
۵۳ تخت، کتاب، و بره
۵۵ بره خدا
۵۸ هنگامی که بره مهرها را می گشاید
۶۲ کسانی که به مهر خدای زنده ممهور شده اند

۶۵	توده ای عظیم
۶۸	دو شاهد نبی
۷۱	مسافرت پاپ ژان پل دوم به لهستان ، یا امروزی بودن یک آیین عبادت

فصل چهارم: بیا ای خداوند عیسی

۷۴	بیا ای خداوند عیسی
۷۵	زن و اژدها
۷۸	دو وحش
۸۳	زن، فاحشه، و همسر
۸۹	سلطنت هزار ساله مسیح
۹۲	از بابل تا اورشلیم
۹۲	از مکاشفه تا پیدایش

www.irancatholic.com

نامه‌های یوحنا

فصل اول

خدائی بزرگتر از قلب ما

بزرگتر از قلب ما

اینک رساله اول یوحنا که مسیحیان آن را به حق دوست دارند چون سرشار از کمال و تعادل است و متن آن مناسب تغذیه روح ما و تعمق می باشد. احتیاجی به تفسیر این رساله احساس نمی شود لیکن برای مطالعه پی دری جهت به خاطر سپردن آیه های متعددی که غنای ایمان عیسی مسیح را بطریخوشایندی بازگو می کند پسندیده است.

با این حال این رساله اصلاً سبک نیست. یوحنا بسیار واقع بین است، او به خوبی می داند که ایمان تا چه حد ممکن است شیفته لفاظی ها و جمله بندی های برازنده گردد.

مخاطبان وی از نسل سوم مسیحیان بودند. چنین بنظر می رسید که مسیحیت تولد دنیای جدیدی است که در آن روابط بین انسان ها نشان گر رابطه با خدا بوده و شکل آن را به خود می گیرد. اما مسیحیت با یک جریان بزرگ مذهبی که در خاورمیانه گسترش دارد رو در رو می شود بعضی ها می خواهند نجات را از راه «شناسائی» رازهای پنهانی تامین نمایند. در این حالت طریقه واقعی زندگی انسان در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد. یوحنا این خطر را احساس می نماید. رساله وی جنبه مباحثه دارد (ر. ک. به مقاله ... رساله یوحنا تعمق است یا مباحثه دینی) با مطالعه بیشتر پی خواهیم برد که زیباترین جملات این رساله مانند «خدا نور است» و «خدا محبت است» تا زمانی که موجب تغییر راه و روش زندگی نشوند جملات پوچی بیشتر نیستند.

در طول این کتابچه احساس خواهید کرد که بین انجیل یوحنا و رساله اول وی چه رابطه بزرگی برقرار است. انجیل ما را برآن می دارد که عیسی مسیح را کشف نمائیم و رساله به ما اجازه می دهد که بدون کوتاهی در نور او زندگی نمائیم. هر دو نوشته یک پیام امید را منتقل می سازند.

نباید تصور کنیم که کمال مطلوب بیش از حد زیباست. یوحنا می داند که گناهکاران را مخاطب قرار می دهد. بیائید کوشش نمائیم تا در عمل و در راستی محبت نمائیم. ما از خدا می توانیم کاملاً خاطر جمع باشیم «یعنی در هر چه دل ما، ما را مذمت می کند، زیرا خدا از دل ما بزرگتر است و هر چیز را می داند».



مقدمه های یوحنا

پیش درآمدی آهنگین

عمق بعضی از کتابها چنان است که مطالعه آنها قبل از وارد شدن به مطلب حداقل به مقدمه ای احتیاج دارد. انجیل چهارم و رساله اول یوحنا چنین کتابهایی می باشند، هر دو نوشته با چند سطری آغاز می شوند که تراکمی استثنائی دارند؛ رسم براین شده است که آغاز انجیل و آغاز رساله بوسیله کلمه «مقدمه» مشخص گردد. بدین ترتیب قبل از هر چیز بر جنبه مقدمه ای این دو قطعه تاکید می شود. براستی در هر دو حال یعنی هم در انجیل و هم در رساله با نوعی پیش درآمد موافق هستیم که ما را به آهنگ هریک از این دو آشنا می کند.

اما مقدمه های یوحنا چیز دیگری هم می باشند. آنها در عین حال هم مقدمه و هم مؤخره، هم خط هدایت کننده و هم خلاصه، هم نقطه آغاز و هم خط پایان، هم حرکت و هم تأمل، هم شعر و هم بحث الهیاتی، هم مشوق قرائت و هم خلاصه ای از ترکیب مجموعه ... هستند. این مقدمه ها باید در آخر مطالعه انجیل و رساله نیز خوانده شوند. ما به همین دلیل آنها را در اینجا مورد مطالعه قرار می دهیم.

همان یک پیام

این دو مقدمه، اگر آنها را با هم مقابله نمائیم، توسط شباهت ها و تفاوت های فی ما بین معنای یکدیگر را روشن می نمایند. مثلاً شباهت پیشروی هر یک در هماهنگ ساختن موضوعات را مورد مطالعه قرار بدهید. هر دو مقدمه کلمات مهم انجیل و رساله را به کار برد (مانند حیات، نور، جهان)، اما همچنین، نکته ای که قابل توجه می باشد این است که کلمات کلیدی مقدمه ها در بقیه انجیل یا رساله دیده نمی شوند و این روش یوحنا را تشکیل می دهد، او یک عبارت را با اصطلاحات دیگری که به طور متفاوت ترتیب داده شده اند تصویر می نماید. اکنون مثالی از انجیل و نیز مثال دیگری از رساله را مورد بررسی قرار می دهیم.

در انجیل

یوحنا از آغاز مقدمه اعلام می نماید که عیسی مسیح کلمه یا لوگوس است. او این اندیشه را در طول انجیل بسط می دهد و تاکید می نماید که عیسی در مقابل پدر، پسر است. چگونه می توان بهتر بیان کرد که مسیح «خود» کلمه خداست، لوگوس وی است، مگر با نشان دادن خود سلوک و رفتار عیسی که بیان کامل خدا بوده، یگانه کلمه خدا خطاب به انسانها است. با این حال لغت «کلمه» در بقیه انجیل دیده نمی شود.

در رساله

نویسنده رساله مفهوم مشارکت را روشن می‌نماید. معنای تمام رساله می‌تواند به عنوان ترغیب به مشارکت با خدا و با برادران تلقی شود. یوحنا نشان می‌دهد که این مشارکتها با هم پیوند دارند. با این کار او تعریف کلمه مشارکت را که فقط در مقدمه دیده می‌شود، ارائه می‌دهد. او این اصطلاح را تکرار نمی‌کند بلکه معنای آن را به طرق مختلف تصریح می‌نماید. این دو مقدمه بر یک اساس بنا شده‌اند چنین احساس می‌شود که رساله با عباراتی دیگر مقدمه انجیل را تکرار می‌نماید. جدول پائین شbahات‌های بین دو مقدمه را مشخص می‌نماید، این جدول ترتیب مقدمه انجیل را دنبال کرده و آیات مقدمه رساله در آن جایه جا شده‌اند.

رساله اول یوحنا ۱:۵

آنچه از ابتدا بود
از حیات جاودانی که نزد پدر بود
کلمه حیات
خدا نور است
و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست
و حیات ظاهر شد
آنچه که به چشم خود دیده ایم
و آنچه بر آن نگریستیم
اما شراکت ما
با پدر و پسرش
عیسی مسیح است

انجیل یوحنا ۱:۱۸

در ابتدا کلمه بود
و کلمه نزد خدا بود
در او (کلمه) حیات بود
و حیات نور انسان بود
نور در تاریکی می‌درخشد
و تاریکی آن را در نیافت
و کلمه جسم گردید
و میان ما ساکن شد
و جلال او را دیدیم
و از پری او جمیع ما بهره یافتیم
به وسیله عیسی مسیح
خدای پسر یگانه

از سرگیری و تطبیق پیام

با این حال دو مقدمه متفاوت می‌باشند نویسنده در مقدمه رساله نکات انجیل را از سرمی‌گیرد اما پیام را مناسب با حال شنوندگان خود تطبیق می‌دهد.
وقتی یوحنا انجیل خود را به رشتہ تحریر درمی‌آورد، قطعه سروडی را در رأس آن قرار می‌دهد. یک منظومه را، او بدین ترتیب قصد دارد که خط هادی روایت عیسی را مشخص

نماید: او جسم گردید و در میان ما ساکن شد. این مقدمه وقتی که با بقیه انجیل ربط داده شود معنای کامل خود را بدست می‌آورد.

اما در اواخر قرن اول بعضی‌ها شاید دچار این وسوسه می‌شدند که مقدمه را جدا کرده و آن را بعنوان یک نوشتۀ حکمت عالیه ارائه دهند.

نویسنده رساله از این وسوسه آگاه است. او به انواع تفاسیر کاذبی که لغت لوگوس (کلمه) شده است واقع است بنابراین قلم به دست گرفته و به هم عصران خود هشدار می‌دهد که از جدا کردن مقدمه از باقیمانده انجیل اجتناب کنند و انجیل را با حکمت عالیه مخلوط ننمایند! چون ما شاهدان «کلمه حیات» هستیم. برای تفہیم هرچه بهتر که کلمه لوگوس، کلامی که انجیل نگار از آن سخن می‌گوید، همان عیسی است به همان شکلی که عملأ در تن خود ظاهر شده رساله بر استفاده از لغات مربوط به اعضاء بدن (مانند دیدن، شنیدن، به چشم دیدن، با دست لمس کردن) تاکید می‌نماید. مظور شهادت درباره یک تجلی الهی غیر مشخص نمی‌باشد بلکه سخن از چیزهایی است که:

«به چشم خود دیده ایم
و بر آن نگریستیم
و دستهای ما لمس کرد
درباره کلمه حیات» (یو ۱:۱-۱:۱)

به همین دلیل لازم است که ما همواره از مقدمه به انجیل و از انجیل به مقدمه و نیز از مقدمه به رساله و از رساله به مقدمه آن مراجعه نمائیم.

خدا نور است

۱- یو ۲۸:۲-۵

در نور روح القدس

عیسی به شاگردان خود اعلام نمود که بعد از رستاخیزش روح القدس را برای آنها خواهد فرستاد. روح القدس معنای کلمه را به آنها فهمانیده و بسیاری از چیزهای دیگر را نیز به آنها اعلام خواهد نمود. خطابه هائی که انجیل نگار در دهن عیسی قرار می‌دهد عیناً به وسیله مسیح ایجاد نشده‌اند. این سخنان دقیقاً ثمره در حال عمل کرد روح القدس در این اثر یوحنا بی می‌باشند. مسیحیان دریافت‌های از آن به بعد نور خدا در عیسی ظاهر شده است. اکنون چند قسمت از انجیل را مرور می‌کنیم:

- «نور در جهان آمد» (یو ۳:۱۹)

- «من نور عالم هستم کسی که مرا متابعت کند در ظلمت ساکن نشود بلکه نور حیات را یابد» (یو ۸:۱۲)

- «اندک زمانی نور با شماست پس مادامی که نور با شماست راه بروید تا ظلمت شما را فرو نگیرید و کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود» (یو ۳۵:۱۲)

- «من نوری در جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماند» (یو ۴۶:۱۲)
اما دم روح القدس با نوشته شدن انجیل چهارم متوقف نمی‌شود. رساله یوحنا در مسیر همان حرکت قرار می‌گیرد و جامعه یونانی کلمه را در نور روح القدس عمق می‌بخشد.
نویسنده از همان آغاز رساله با ابهت تمام پیامی را که متعاقباً آن را بسط خواهد داد اعلام می‌دارد و می‌گوید: «خدا نور است و هیچ ظلمتی در روی هرگز نیست».

سلوک کردن در نور (۱- یو ۵:۷)

«خدا نور است» این عبارت چیزی جز نقطه آغاز و امری معمول در اندیشه مذهبی آن دوران نمی‌باشد کلمه نور و تمام نمادهایی که به آن نزدیک هستند الوهیت را به آسانی بیان می‌کنند. نویسنده رساله با روشی کامل‌تبلیغاتی از این مطالب که برای همه شناخته شده است می‌گذارد تا به تدریج باب صحبت در مورد اختصاصات مسیحی را باز کند. مشرکین می‌پنداشتند که با انجام یک سلسله اقدامات جهت پذیرفته شدن به جهان الهی روزی به آن دست یابند رساله فقط به پیام انجیل ارجاع می‌نماید: خدا در عیسی مسیح نور انسانها است. اما نتیجه‌گیری یوحنا از این مکاشفه چنین است: لازمه ایمان به این امر که خدا در عیسی مسیح نور می‌باشد سلوک کردن در نور می‌باشد، سلوک کردن در نور است. معنای این چیست؟ رساله نمی‌تواند بیش از آنچه هست دقیق و مستقیم باشد و منظور رساله «داشتن شراکت با یکدیگر است» (۱- یو ۷:۱) است.

- در اینجا دو راه مشخص می‌شود:

۱- راه نور که راه راستی می‌باشد

۲- راه ظلمات: نواحی تاریک، گناهان ما، یعنی همان جائی که قلب احساس برادرانه‌ای در بر ندارد» خدا توسط خون عیسی ما را از گناه پاک می‌سازد» (۱- یو ۷:۱).
سهیم شدن در نور همان مشارکت می‌باشد (در زبان یونانی سهیم بودن برابر است با شراکت داشتن) یوحنا ضوابطی را که به ما اجازه می‌دهد شراکت بشناسیم دقیقاً تعریف می‌نماید:

- دست کشیدن از گناه

- اطاعت از فرامین

- دوری از دنیا

دست کشیدن از گناه (۱۱-۳:۲ - یو)

دست کشیدن از گناه ولی نه بوسیله زور و بازو. منظور اعتراف به گناه و خود را گناهکار شمردن است: «اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می کنیم» (۱-یو:۸). به طور خلاصه، باید خود را در نور قرار دهیم تا بخسوده شویم: «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامزد» (۱-یو:۹). مسیحیان جزئی از دنیای گناهکار را که بخودی خود نمی توانند از شر خلاصی یابد تشکیل می دهند. عیسی مسیح به عنوان مدافع یا پاراکلتس ما به شفاعت بر می خیزد. او عادل خوانده می شود زیرا تنها اوست که می تواند انسان ها را با نور خدا عادل نماید.

اطاعت از فرامین (۱۱-۳:۲ - یو)

نویسنده رساله می گوید: من چیز تازه ای به شما یاد نمی دهم، فقط پیام مژده ای را که در آغاز زندگی مسیح دریافت داشته ایم تکرار می نمایم. فرمانی که داده شده هم قدیمی و هم جدید است این فرمان قدیمی است زیرا مربوط می شود به این که ما خود را با فرمان هائی که خدا به قوم خود داده و با سخنان محبت که عیسی اعلام داشته است وفق دهیم. آنهایی که این رساله را شنیده اند از همان آغاز این فرمان را می دانستند. از طرف دیگر این فرمان جدید است چون بوسیله کسی صادر می شود که خود نور راستینی می باشد که ناگهان بر جهان استیلا یافت یعنی عیسی مسیح. انجیل و رساله درست مانند انعکاسهای صدا یکدیگر را تأیید می کنند:

«آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود» (یو:۹:۹).

«تاریکی در گذر است و نور حقیقی الان می درخشد» (۱-یو:۸:۲).

دوری از دنیا (۱۱-۱۲:۲ - یو)

در این قسمت از رساله به معنای تمام چیزهایی است که انسان را از نور خدا که مسیح آن را ظاهر نمود جدا می سازد. کمال ظهور در آخر زمان ها عطا خواهد شد. با توکل به این امید، مسیحیان اگر در نور مسیح سلوک نمایند در همان مسیح حقیقی ساکن خواهند شد. یوحنای خوانندگان خود را برای زمان حال و آینده چنین نصیحت می کند:

«ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم» (۱-یو:۲:۲۸).

طرح رساله اول یوحنا

رساله اول یوحنا بدون تردید یک نوشته مباحثه‌ای بر علیه عرفان کاذب و الهیات کاذب می‌باشد (ر. ک. به مبحث «رساله اول یوحنا تعمق است یا بحث علمی؟» در همین جلد) بدین ترتیب این رساله، رساله قابل توجهی است از مسیحی چون عیسی با آشکارا ساختن خدا به ما، ما را به سوی حیات رهنمای می‌شود، که مشارکت با خدا و مشارکت فی مابین ما می‌باشد بنابراین یوحنا ضوابط یک پیوند اصیل را خاطرنشان می‌سازد. بسط این مطلب شامل سه قسم است که در قسمت اول آن نکته به نکته جوابگوی یکدیگر می‌باشند. با معرفی محتوای این رساله به صورت تابلوی زیر می‌توان به حقیقت این امر بی‌برد.

مقدمه: در اتحاد بودن	۴-۱:۱
الف) خدا نور است	۲۴:۲-۵:۱
۶:۴-۲۹:۲	
فرزنдан خدا بودن	۷-۵:۱
ضوابط شراکت:	
۱۰-۴:۳	۱) دوری از گناه ۲۲-۱۸:۱
۱) دوری از گناه	
اجرای عدالت	
۲۴-۱۱:۳	۱۱-۳:۲
۲) اطاعت از حکم محبت	
۳) حفظ خود از انبیای کاذبه.	۲۸-۱۲:۲
تشخیص روح حقیقت.	
ج) خدا محبت است	۱۲:۵-۷:۴
۱) محبت از خدادست	۲۱-۷:۴
ما با ایمان این محبت را کشف می‌کنیم	
و با دوست داشتن برادرانمان به آن پاسخ می‌دهیم	
۲) ایمان به شهادت خدا	۱۲-۱:۵
سرچشمہ حیات ابدی	
مؤخره: خدای سرچشمہ واقعی حیات	۲۱-۱۳:۵

خدا پدر است

(۱- یو ۲۹: ۴-۶)

«اگر فهمیده اید که او عادل است پس می دانید که هر که عدالت را به جا آورد از وی تولد یافته است» آخرین آیه باب دوم اعلام تشویقی طولانی است که تمام باب بعدی را شامل می شود و به ترتیب زیر تقسیم بندی شده است:

- ۳-۱:۳ - مقدمه: زندگی به صورت فرزند خدا
- ۳-۴:۳ - دست کشیدن از گناه
- ۲۴-۱۱:۳ - فرمان محبت
- ۱:۴-۶ - دعوت به تشخیص

بخشی که به ترتیب بالا تعریف شده است بسیار متراکم به نظر می آید و بهترین راه برای درک آن خواندن و دوباره خواندن آن است. همانطوری که کراراً در انجیل یوحنا مشاهده می شود سبک نگارش رساله بیشتر به تعمق دعوت می کند تا به تفسیر. متن آن همیشه از تفاسیر به عمل آمده همواره غنی تر خواهد بود.

فرزنده خدا بودن

در طی این قسمت از رساله عبارات مشابهی مشاهده می شوند مانند: «از خدا بودن» (۲:۴)، «از وی تولد یافتن» (۲۹:۲)، «فرزندهان خدا خوانده شدن» (۱:۳)، «فرزنده خدا» (۲:۳). در اینجا ما موضوع کلیدی را در دست داریم، یعنی تولد جدیدی که انجیل آن را در گفتگوی عیسی با نیقودیموس بسط می دهد. «اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمی تواند دید» (یو ۳:۳). از نظر یوحنا ما فقط در صورت بدست آوردن عطیه محبت پدر می توانیم فرزند خدا نامیده شویم. این عطیه محبت باید به فرستاده شدن پسر به دنیا پیوند یابد (۱- یو ۱۶:۳) ما از راه مسیح فرزند خدا می شویم.

باید توجه داشت که چگونه یوحنا قدیس کشش بین زمان حال و آینده را حفظ می نماید ما از همین حالا فرزند خدا می باشیم ولی آنچه که خواهیم بود هنوز ظاهر نشده است (۲:۳). فرق بین «امر واقع شده» و «نه هنوز» برای ایمان اهمیت زیادی دارد. زیرا مانع از این می شود که به دیگران بباورانیم که یک مسیحی از هم اکنون کاملاً تغییر کرده، درست همانطور که بعضی از دشمنان ادعا می کردند و یوحنا در رساله خود با آنها مبارزه می کرده. او تعمق در مسیح را مهمترین کار تلقی می نماید. ما فرزندان خدا هستیم چون به عیسی ایمان

داریم و هرگاه که به عیسی شبیه شویم خدا را همانطوری که هست خواهیم دید. اکنون تصویر خدا که بر مسیحیان آشکار می‌شود از راه ایمان به مسیح حاصل می‌گردد. (کول ۱۲:۱؛ عبر ۱۳:۱؛ یو ۱۷:۱۸). این ایمان تحولی در ما ایجاد کرده به ما امید می‌بخشد که روزی خدا را بدون «تعمق» و همانطوری که هست مشاهده نمائیم.

دست کشیدن از گناه

موضوع «گناه» از آیه ۴ مطرح می‌شود: «هر که گناه کند بی عدالتی نیز می‌نماید». کلمه‌ای که در اینجا «بی عدالتی» ترجمه شده است در بسیاری از موارد در حال و هوای آخر زمان‌ها به کار برده می‌شود. یوحنای کسانی را که در مقابل عیسی قیافه ناباوری را به خود می‌گیرند یعنی «دجالانی» که نمی‌خواهند عیسی را به عنوان مسیح بشناسند مد نظر قرار می‌دهد. او بدین ترتیب به خوانندگان خود یادآوری می‌کند که زمان بحران نهائی فرا رسیده است. اکنون ساعت سرگردانی نیست، بلکه برعکس زمانی است که باید آنچه صحیح است را تشخیص داد. بنابراین دو شخصیت مورد اشاره قرار می‌گیرند: عیسی که عادل است و ابلیس که از ابتداء گناهکار بوده است. مبارزه بین این دو شروع شده است، یعنی پسر خدا ظاهر شد تا کارهای ابلیس را از بین ببرد.

فرمان محبت

ایمان به عیسی به روی عمل عدالت گشوده می‌شود. این کلمه را نباید محدود به معنایی که امروزه برای آن قائل هستیم بکنیم.

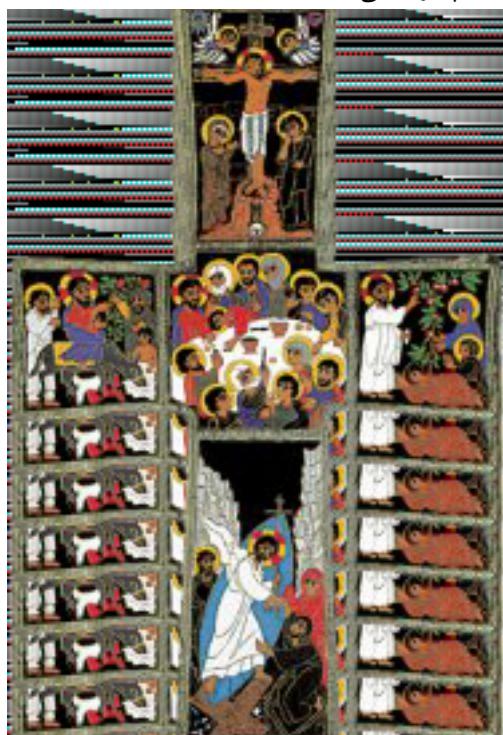
مفهوم آن این است که ایمانداران در تمام مقاطع زندگی و نسبت به خدا و به همان اندازه نسبت به برادران خود منصف و عادل باشند. یوحنای پس از موضوع عمل به عدالت حکم محبت برادرانه را موردنظر قرار می‌دهد.

سرمشق عیسی در نظر یوحنای صورت تعیین کننده به خود می‌گیرد واقعیت قتل برادر به دست قائن و واقعیت دادن زندگی خود یعنی همانطوری که عیسی انجام داده است رو در روی هم قرار می‌گیرند. موضوع سخن یوحنای خواه از ایمان باشد یا از محبت برادرانه، جهت آن به طور مصمم به سوی مسیح است. با این حال در پایان فصل از فرمان خدا چنین نتیجه‌گیری می‌شود که «به اسم پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمائیم چنانکه به ما امر فرمود» (۱- یو ۲۲:۳). هیچ فرد ایمانداری نخواهد توانست از عیسی مسیح بگذرد چون بوسیله عیسی مسیح است که او عادل می‌گردد و می‌تواند امیدوار باشد که به طور کامل فرزند خدا خواهد شد.

تشخیص روح حقیقت

یوحننا روح القدس را از یاد نمی برد روح القدس که در آخر باب سوم به آن اشاره می شود به هنگام بیان شدن مبنای تشخیص، مرکز استدلال را تشکیل می دهد. «به این روح خدا را می شناسیم، هر روحی که به عیسای مسیح مجسم شده اقرار نماید از خداست و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست» (۱- یو:۶). قسمت کردن عیسی عبارت نسبتاً مهمی می باشد و احتمالاً اشاره ای است به ملحدانی که یوحننا با ایشان مبارزه می کرد. آنچه که برای ما اهمیت دارد درک کامل اصل بیان شده است؛ آن رامی توان این چنین ترجمه نمود: آنچه که مرئی است، نامرئی ها را ظاهر می سازد. اگر پسر خدا در جسم ظاهر شده است، پس عطیه خدا نیز در جسم ظاهر می شود. کسی که برادر خود را دوست دارد، کسی که ایمان خود به مسیح را اعتراف می نماید این عطیه را به صورت روزمره ظاهر می سازد. جائی که این محبت برادرانه و این اعتراف به ایمان وجود نداشته باشد عطیه خدا نیز وجود ندارد.

چه خوب بود که یوحننا درباره ملحدان که با آنها در مبارزه است برای ما بیشتر سخن می گفت. آنها بی گمان اصول مهم تشخیص را از یاد برده بودند تا در مباحثاتی که اصل و اساس در آنها فراموش می شود فرو روند لیکن اصل و اساس همواره همان اعتراف به ایمان و محبت برادرانه است که پابرجا می ماند.



خدا محبت است

خدا محبت است

(۱۲:۵-۷:۴-۱)

در جاهای دیگری از این فصل کتاب (در مبحث «دوست داشتن» صفحه) تکرار کلماتی چون محبت، دوست داشتن، محبوب را که در اولین رساله یوحنا و بخصوص در باب چهارم به کار رفته اند مورد بررسی قرار می‌گیرند این کلمات تقریباً در هر آیه و در بسیاری از موارد چند بار در یک آیه تکرار می‌شوند.

محبت موضوع اصلی نویسنده رساله است. او به نوبت درباره محبت خدا نسبت به ما و محبتی که ما باید نسبت به یکدیگر داشته باشیم سخن می‌گوید، اما ناگهان عبارتی بیرون می‌جهد که بر این وجهه‌های مختلف مسلط بوده و بسیار جسورانه است و نویسنده آن را دوبار تکرار می‌کند: «خدا محبت است» (۱- یو:۸-۱۶).

محبت از خدا می‌آید

عهد عتیق به ما یاد داده است که خدا خالق، قادر مطلق، عادل و بخشنده می‌باشد. عهد عتیق بارها از محبت خدا، محبتی مشابه محبت پدر، مادر و حتی شوهر صحبت نموده است و عهد جدید این تصاویر را گرفته و با بسط آنها ما را دعوت می‌کند تا خدا را «پدر خود» بخوانیم و تاکید بر این امر دارد که ما از راه ایمان و تعمید «فرزنده خدا» شده در زندگی ربانی سهیم می‌شویم. اما تاکنون هیچ یک از نوشته‌های مقدس جرات گفتن این کلمات یعنی «خدا محبت است» را به خود راه نداده است.

این تعریف کلید ترکیبی است که عناصر مختلف آن در چند آیه جمع آوری شده اند:

- خدا محبت است (۱- یو:۴:۸)

- خدا اول ما را محبت نمود (۱- یو:۴:۱۰)

- ما آن محبتی را که خدا با ما نموده است دانسته ایم (۱- یو:۴:۱۶)

- اگر خدا با ما چنین محبت نمود ما نیز می‌باید یکدیگر را محبت نمائیم (۱- یو:۴:۱۱).

- کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدائی را که ندیده است محبت نماید (۱- یو:۴:۲۰).

- اگر یکدیگر را محبت نمائیم خدا در ما ساکن است (۱- یو:۴:۱۲)

تمامی تشویق‌هایی که به محبت نمودن در انجیل شده است در اینجا به صورت سلسله شگفت‌انگیزی درآمده که محبت در آن (مانند «خدا محبت است») سرچشمه و هدف می‌باشد.

ایمان

در آغاز فصل ۵ لحن متن تغییر می‌کند. آیه‌های اول هنوز درباره محبت سخن می‌گویند اما با این حال لغات جدید، لغاتی مربوط به ایمان و بخصوص «ایمان به عیسی» در متن پدید می‌آیند (۱:۵، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۱۲). کلمه دومی که در بسیاری از موارد دیده می‌شوند کلمه «شهادت» است (۶:۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱) این دو عبارت در طول تمام انجیل یوحنا و رساله اول تکرار می‌شوند. با این حال یوحنا در قسمت اول قطعه مورد نظر ما از نقش بنیادی ظهور عیسی سخن گفته است (۴: ۹-۱۰).

توجه توأم با تعمق یوحنا در قسمت اول بیشتر به خدا، محبت وی و علاقه وی به محبت فی ما بین انسان‌ها معطوف بود اکنون نویسنده انسان‌ها را به زندگی در ایمان به عیسی ترغیب می‌نماید چون این ایمان ما را فرزندان خدا می‌کند. استدلال همانی است که بود یعنی منظور همواره در ک شهادتی می‌باشد که خدا در شخص عیسی مسیح به ما عطا می‌کند و این شهادت، شهادت محبت است.

آخرین آیات این قسمت بر روی «حیات» متمرکز شده‌اند:

- خدا حیات جاودانی به ما داده است.

و این حیات در پسر اوست.

آنکه پسر را دارد حیات را دارد (۱- یو ۱۱: ۵- ۱۲).

این تاکید (در مؤخره یعنی در ۱۳:۵ تکرار می‌شود) از نقطه آغازین چنین بیان شده بود:

- «و محبت خدا به ما ظاهر شده است به این که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده

است تا به وی زیست نمایم (۱- یو ۹: ۴).

موضوع تمام انجیل یوحنا زیستن است، داشتن حیات در حیات خداوند. او از آغاز مقدمه

چنین اعلام می‌دارد:

«در خدا حیات بود» (یو ۱: ۴) و در آخر انجیل نیز چنین آمده است:

«اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به

اسم او حیات یابید» (یو ۲۰: ۳۱).

تمام انجیل یوحنا و رساله اول وی اعلام می‌دارد که حیات در محبت است. قطعه‌ای از

انجیل که تازه آن را از زیر نظرمی گذراندیم نقطه اوج این پیام است چون «خدا محبت

است».



خدا محبت است ...

محبت همین است ، نه آنکه ما خدا را محبت کردیم ، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما را به دوش بکشد. ای عزیزان اگر خدا ما را این چنین محبت کرد ما نیز باید یکدیگر را محبت کنیم. (یو ۷:۴-۱۱)

رساله اول یوحنا:

تفکر و تعمق یا مباحثه‌ای مذهبی؟

«خدا نور است» (۱-یو:۵)؛ «خدا محبت است» (۱-یو:۴، ۸:۴، ۱۶). اینها عباراتی هستند که مسیحیان عموماً از رساله اول یوحنا به خاطر می‌سپرند. کلماتی چنین پرمعبنا به ندرت نوشته شده‌اند. تکرار آنها و حتی سروdon آنها بسیار شیرین است. چنین احساس می‌شود که این رساله یک تعمق وسیع الهیاتی است.

با این حال این اثر با جمله‌ای پایان می‌پذیرد که دارای لحن متفاوتی بوده و خوانندگان را در مقابل یک اخطار جدی قرار می‌دهد: «ای فرزندان من، ازبتها دوری جوئید» (۱-یو:۵). منظور از «بت‌ها» به احتمال قوی تعالیم مخالف مسیحیت است که نگارنده خوانندگان را از آنها برحدز می‌کند. در واقع اگر از نزدیک نظر بیان‌دازیم خواهیم دید که رساله اول یوحنا یک تعمق بی‌غرض نمی‌باشد بلکه، نوشته مبارزه طلب است.

بر علیه دروغگویان

کلمه «دروغگو» در بسیاری از موارد در رساله اول یوحنا و نیز در بقیه عهد جدید مورد استفاده قرار می‌گیرد (۵ بار: ۱:۱۰؛ ۲:۲۰؛ ۳:۴؛ ۴:۲؛ ۲۲؛ ۵:۲۰) بعلاوه در این اثر تعدادی از کلمات معادل نیز وجود دارد. رساله در واقع افشاء سیستماتیک رفتارها و اعتقاداتی است که مغایر مسیحیت هستند ولی ادعای مسیحیت می‌نمایند.

اما تأکیدات زیبا و ترکیبی چون «خدا محبت است» یا «خدا نور است» در واقع حالت استدلال را دارند چون بعضی‌ها می‌پنداشند که با خدا مشارکت دارند در حالی که در ظلمت یعنی در گناهی که آن را تشخیص نمی‌دهند زندگی می‌کنند (۱-یو:۶). یوحنا به آنها جواب می‌دهد: «خدا نور است» «بعضی دیگر تصور می‌کنند که خدا را شناخته‌اند در حالی که نسبت به برادران خود نفرت دارند» (۱-یو:۲۰-۸). نویسنده رساله با اعلام این که «خدا محبت است» نشان می‌دهد موضع آنها تا چه حد ضعیف می‌باشد.

در هر دو مورد یوحنا به وهمی از ایمان حمله می‌کند، یعنی ایمانی که بوسیله رابطه عرفانی با خدا مشخص می‌شود بدون اینکه با عمل به آن همراه باشد. متی قبلًا نوشته بود: «نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد» (متی:۷).

علیه آنانی که بین عیسی و مسیح تفاوت می‌گذارند

با این همه احوال نویسنده در سطحی دیگر، یعنی در سطح شخص عیسی نیز مبارزه می‌کند او چنین می‌نویسد «هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست» (۱-یو:۳). او در مقابله با مخالفان بارها موقرانه تأکید می‌کند که عیسی همان مسیح است. در میان مخالفان افرادی یافت می‌شود که به نظر می‌رسد دارای چنان اندیشه‌ای آسمانی درباره مسیح پسر خدا می‌باشند که شخصی چون عیسی نمی‌تواند حقیقتاً چنان باشد. این امر سبب انکار تن‌گرفتن عیسی می‌شود و بدین ترتیب عیسای ناصری فقط نماینده مسیح بوده و مسیح بی‌آنکه نزول کند در آسمان باقی مانده است.

الحادی متشكل؟

در واقع این مطلب منطقی می‌باشد چون کسانی که رساله بر علیه آنها مبارزه می‌کند منحرفان پراکنده‌ای نمی‌باشند، بلکه آنها دارای عقیده‌ای منسجم هستند که از سوی افراد مشخصی موعظه می‌شده نویسنده آنها را «دجال» می‌خواند.

بدون تردید منظور نوعی تعالیم الحادی از نوع «حکمت عالیه» است که نامی ژنریک برای سیاری از جریاناتی که در دومین قرن عصر ما قوت می‌گیرند می‌باشد. وجه مشترک این جریانات تبلیغ نجات از راه شناخت می‌باشد، بدین معنا که اتحاد عرفانی با خدا و داخل شدن در راه خدا بیش از محبت برادرانه مطلوب است و این امر غالباً با ادراک بسیار اعلامی ربانیت مسیح که وی را از انسان بودنش کاملاً بری می‌داند همراه می‌شود.

امروز دیگر الحادهای مربوط به حکمت عالیه رسمی اصلاً وجود ندارند. اما گرایش‌های حکمت عالیه در تمام دوران‌ها وجود داشته است. رساله اول یوحنای مارا از خطر روى آوردن به یک عرفان واهی یا به فرمول بندي‌های الهیاتی، هرقدر هم جالب توجه باشند، برحذر می‌دارد.

دجال

این لغت در تمام کتاب مقدس فقط در رساله‌های یوحنای مشاهده می‌شود (۱-یو:۲، ۱۸:۲؛ ۲:۴؛ ۳:۷). از نظر علم لغت شناسی این لغت به معنای «دشمن مسیح» می‌باشد. با این حال یوحنای آن را طوری معرفی می‌کند که گوئی قبل اعلام شده بود با این کار او بدون شک به تمام هشدارهایی که بر علیه پیامبران کاذب در عهد جدید به عمل می‌آید اشاره می‌نماید. از آن جمله در متی چنین گفته می‌شود: «بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراخواهند کرد» (متی ۵:۴). با این حال برای نویسنده رساله، این دشمن اعلام شده، در حال حاضر در همان جا در قالب واعظان یک تعلیم الحادی وجود داشت که طبق آن مسیح نمی‌باشد تن‌گرفته باشد و او برعلیه آن مبارزه می‌کند. او همچنین درباره «دجال‌ها» سخن می‌گوید که افرادی هستند که «از میان ما بیرون آمدند» (۱-یو:۲ ۱۹:۲) و به دشمن اعلام شده ایمان حقیقی تبدیل شده‌اند. سنت مسیحی این اصطلاح را به عنوان سنبل قوای مخالف خدا و انسان‌ها که به ویژه آماده است تا در اوقات بحرانی خود را ظاهر کند، می‌داند.

محبت کردن

بدون تردید شما کلمه آگاپه را شنیده اید. آگاپ شام محبتی بود که مسیحیان اولیه با یکدیگر صرف می کردند. این نام از کلمه یونانی «آگاپه» گرفته شده و معنای این لغت دوستی، شفقت و محبت است که انسان ها را بهم پیوند می دهد. این کلمه در بسیاری از موارد در نوشته های یوحنا قرآن یافت می شود: «به همین دلیل همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یو:۳۵:۱۳).

رساله اول یوحنا را با کمال دقت از زیر نظر می گذرانیم. در دو باب اول فعل «محبت کردن» سه بار و اسم «محبت» دو بار مشاهده می گردد. اما در سه باب بعدی فعل «محبت کردن» بیست و پنج مرتبه و اسم «محبت» شانزده مرتبه تکرار می شود. این دو کلمه چهل و یک بار در چهل و هشت آیه یافت می شوند و هسته پیامی را تشکیل می دهند که رسول می خواهد آن را به گوش همگان برساند.

فرمان جدید

«به شما حکمی تازه می دهم که یکدیگر را محبت نمائید» (یو:۱۳:۳۴) رساله اول یوحنا در تفسیر این عبارت است. نویسنده چنین تصريح می کند: آنچه که او در رساله می گوید چیز تازه ای نیست چون این موضوع از آغاز در خطابه های مسیحی وجود داشته و یوحنا آن را کشف نکرده است. با این حال فرمان جدیدی داده شده است که طرز تحقیق یافتن رابطه انسان با خدا را کاملاً تازه می کند.

با گذر از پیمان عتیق به پیمان جدید، از به جا آوردن شریعت، یعنی از انجام فرامین و دستورات، به یگانه فرمان می رسیم یعنی «با ایمان به عیسی مسیح چسبیدن و محبت نمودن یکدیگر» (۱-یو:۳:۲۳).

یوحنا کلمه ای به کار می برد که به معنای «قانون» یا «دستور» نبود بلکه بیشتر به معنای «حواله» و «طریقت» است. خدا انجام دادن کاری را در طول تاریخ به انسان محول می کند و ضمن نشان دادن طرز زندگی یعنی محبت به یکدیگر مسیری را تعیین می کند.

محبت یعنی چه؟

مشخص کردن معنای لغاتی که غالباً به کاربرده می شود دشوار است و کلمه «محبت» یکی از همین کلمات می باشد. این کلمه در زبان امروزی به انواع مختلف به کار گرفته می شود و با مواردی چنان متفاوت سروکار دارد که مشخص نمودن معنای آن غیرممکن به نظر می رسد.

یوحنا سعی می‌کند این کار را عملی نماید. او برای این کار از استدلال فلسفی استفاده نمی‌کند. بلکه ما را به نظر کردن به سوی خدا دعوت می‌نماید. او قبلًا هم گفته است: «خدا روح است» (یو:۴:۲۴) و «خدا نور است» (۱:۵) در اینجا او می‌گوید: «خدا محبت است» و این عبارت را به فاصله چند آیه دوباره تکرار می‌کند (۱- یو:۴:۸ و ۱۶). نظر کردن به طرز عمل خدا به معنای کشف طریقه محبت است: «محبت خدا به ما ظاهر شده است به این که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نمائیم» (۱- یو:۹:۱۰).

محبت عطیه‌ای است که از طرف خدا به ما داده می‌شود و این عطا ما را فرزندان حقیقی خدا می‌کند (۱- یو:۳:۱). خدا ابتکار عمل را به دست می‌گیرد.

برای او محبت شامل محبوب بودن نیست بلکه اول بودن در محبت نمودن است (۱- یو:۴:۱۰). محبت به رایگان است، محبت به معنای عطا کردن خود می‌باشد: «از این امر محبت را دانسته ایم که او جان خود را در ما نهاد» (۱- یو:۳:۱۶).

اما برای شناختن محبت باید آن را باور کرد (۱- یو:۴:۱۶) زیرا این امر تعهدی می‌باشد در مقابل عطیه‌ای که به ما داده شده است. پیوندی که بدین ترتیب حاصل می‌شود کاملاً جدید است، یعنی دیگر در محبت ترس جای ندارد «محبت در همین با ما کامل شده است تا در روز جزا ما را دلاوری باشد» (۱- یو:۴:۱۷) برای این که عیسی چنین است و ما نیز اگر راه محبت کردن را بدانیم این چنین خواهیم بود.

راز برادری

«هر که خدا را محبت می‌نماید برادر خود را نیز محبت می‌نماید» (۱- یو:۴:۲۱) «کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدائی را که ندیده است محبت نماید» (۱- یو:۴:۲۰). این یکی از تصريحات کلیدی است که می‌باید مسیحیت را از گمراهی در ادیار بی‌مایع که از حقیقت زندگی به دور هستند مانع شود. در این باره می‌توان از موضوع «راز برادری» سخن گفت. معنای آن واضح است: برادری که در کنار ما قرار دارد نشانه و واقعیت حضور خدا در زندگی ما می‌باشد.

در این حال سخن عیسی به یاد می‌آید که گفته است: «آنچه به یکی از این برادران کوچکتر من کرده اید به من کرده اید» (مت:۲۵:۴۰).

جمله «محبت کردن به برادر خود» پانزده بار در رساله اول یوحنا تکرار می‌شود. در اینجا صحبت از دوست داشتن دشمنان نیست چرا که بحث به داخل کلیسا محدود می‌باشد. بطور کلی آنچه که مطرح می‌باشد جای دادن موضوع محبت در یک رساله نیست بلکه صحبت از روابطی است که فی ما بین اعضاء جامعه پیمان حکم‌فرما می‌باشد. این روابط تصویر رابطه بین اعضای این جامعه و خود خدا است. این تأکید بی‌گمان بین آن بحران و ستیزی است که بین مسیحیان جدائی می‌افکند. آنها به خاطر دانستن این امر که حقیقت در دست چه کسی

است مبارزه می‌کنند. یوحنا چنین جواب می‌دهد: «چه کسی خدا را می‌شناسد؟ آن کسی که محبت می‌کند.»

با این حال در بعضی از اوقات به نظر می‌رسد که کلمه «برادر» معنائی گسترده‌تر از مفهوم جامعه در بردارد (مانند ۱۵:۳ و ۱۱:۲). این امر نشانه پیشرفت محسوسی نسبت به تعالیم قمران است که در آن نفرت از گناهکار به آسانی مورد قبول می‌باشد.

شناخت و مشارکت

«هر که محبت می‌نماید خدا را می‌شناسد» (۱- یو ۷:۴) در دوران یوحنا یک جهت‌گیری مذهبی که اوج همه چیز را در شناخت می‌یافتد شروع به گسترش یافتن کرد. این امر قدری دیرتر به حکمت عالیه یا عرفان تبدیل شد که بعداً در مکاشفات سرّی و تفاسیر کتاب مقدس که می‌باید فقط نجات افراد منتخب را تأمین نماید از میان رفت. بدین ترتیب فرقه‌های نخبه گرایان که تفرقه و تحقیر نادانان را ترغیب می‌کردند بوجود آمد.

یوحنا زبانی را مورد استفاده قرار می‌دهد که به زبان حکمت عالیه عرفان نزدیک است اما در ضمن صحبت درباره «محبت کردن» پادزه ر و ضد سم را نیز مهیا می‌کند. شناختن خدا هیچ ربطی به شناخت مجازی سرشناس اور رازهای او ندارد. در اینجا شناخت پیوند است شناخت خدا به معنای درک طریقه عمل او و تقليد از اوست. شناخت خدا به معنای قبول روح وی می‌باشد. «اگر یکدیگر را محبت نمائیم خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است» (۱- یو ۱۲:۴).

در این امر یوحنا نسبت به عهد قدیم که در آن شناخت همواره به معنای ارتباط محبت‌آمیز می‌باشد وفادار می‌ماند. او در ضمن به پولس نیز نزدیک است گرچه جهت زندگی مسیحی را بیشتر به سوی خدا هدایت می‌کند تا به سوی مسیح. در واقع جائی که پولس می‌گوید که باید «در مسیح زیست» یوحنا بیشتر بر این امر تاکید می‌کند که «باید در خدا ساکن شد تا خدا در ما ساکن شود» (۱- یو ۲۸:۲؛ ۲۴:۳؛ ۱۳:۴؛ ...).

«محبت» کردن همانطوری که یوحنا آن را درک می‌کند به یک تجربه تصوف عاری از تنویر گرانی هدایت می‌کند. در ادراک یوحنا پاها لزوماً روی زمین می‌ماند. راه تبصر خدا، خدائی که تن گرفته است باز می‌باشد راهی جدید که به سوی دوردست هدایت می‌کند ولی در عین حال در دسترس هر مسیحی قرار دارد

تشیث از نظر یوحنای قدیس

«به نام پدر و پسر و روح القدس» این فرمول تعمیدی که متى به آن شهادت می‌دهد تعالیمی را که در کتب مسیحی پراکنده است در خود متراکم دارد. خطوط اصلی آن را در نوشته‌های یوحنای قدیس خواهیم یافت.

خدای پدر

آن کسی که مسیحیان آموخته‌اند وی را «پدر» خطاب کنند کسی نیست جز آن یگانه‌ای که ابتداء بر یهودیان که نجات از سوی آنها می‌آید مکشوف گردید (تث ۴:۶؛ یو ۲۲:۴). مسیح بارها خود را در انجیل یوحنای قدیس از شریعت موسی اعلام می‌نماید و بدین ترتیب آن شریعت را تصدیق می‌نماید. همچنین آیا لازم است آنچه که کتاب‌های قدیم به خوبی بیان می‌کنند مانند واقعیت خدای یگانه در مقابل بطلان بت‌ها و نیز قدرت خلقت و بخشش وی باز هم تکرار شود؟ با این حال یوحنا با گفتن این که «خدا محبت است» و محبت از سوی وی می‌آید و که تمام انسانهایی که محبت می‌کنند از خدا زاده شده‌اند و او را می‌شناسند، ما را دعوت می‌کند تا خدا را به عنوان واجب الوجود رابطه و بخشش بشناسیم. او با کمال جدیت زیر نکات مهم پیمان قدیم که کشف آنها چندان سخت نبوده است خط تاکید می‌کشد. در حالی که خدا از نظر یهودیان آن یگانه‌ای است که شایسته همه محبت است نظر مسیحیان این می‌باشد که خدا محبت محض است که دوست می‌دارد و خود را هدف محبت قرار می‌دهد. دامنه گسترش این رابطه همان است که با «کلمه - پسر خدا» و «روح» آشکارخواهد شد.

کلام - پسر خدا

ایمان به عیسی مسیح، پسر یا کلام خدا در مقدمه‌های رساله اول و انجیل یوحنا به روشنی ظاهر می‌شود: او خدادست در پیش خدا که از ابتداء و قبل از این که جهان خلق شود بوده است (یو ۱: ۱۷؛ ۳: ۱۷) و (۱- یو ۱: ۴). در اورابطه محبت کامل است (یو ۵: ۲۰؛ ۲۱: ۱۴). پدر و پسر یک هستند (یو ۱۰: ۳۰) به طوری که هر کس پسر را قبول یا انکار می‌نماید پدر را نیز قبول یا انکار می‌کند (یو ۸: ۱۹ و غیره و ۱- یو ۲۲: ۲).

روح یا مدافع

ما در مورد روح القدس چیزی که معادل آنچه در مقدمه‌های یوحنا آمده است در دست نداریم. اما میتوانیم عناصر اصلی آن را گردآوری نمائیم.

در واقع صحبت در مورد روح از سخن گفتن درباره پسر مشکل تر است. پسر جسم گردید و به صورت شخصی که سخن می‌گوید و خود را نشان می‌دهد درآمد به طوری که ما می‌توانیم از وی تصویری بسازیم، شرحی ازوی بنویسیم و به سخن وی گوش فرا دهیم.

اما روح را فقط می‌توان توسط استعاره نشان داد مثل باد که همه چیز را تکان می‌دهد (یو:۳:۸) و آب که همه جا نفوذ می‌کند و همه چیز را بارور می‌سازد (یو:۴:۱۰-۱۴:۷). انجیل نگاران دیگر به آتش که همه چیز را ویران می‌کند، پاک می‌سازد و حیات می‌بخشد اشاره می‌کنند (مت:۱۱:۳-۱۶:۳ و اع:۳:۲). اما به هر حال یک انرژی قدرتمند و غیر قابل لمس به ما نشان داده می‌شود که تعریف آن مشکل است.

یوحننا در رساله اول خود روح را به روغن معطری تشبيه می‌نماید که برای تقدیس کاهنان اعظم یهودی و آماده کردن ورزشکاران در نزد یونانیان به کار می‌رفت (یو:۲:۲۰-۲:۳۷). همان طوری که روغن در ماهیچه‌ها جذب شده و آنها را تقویت می‌نماید روح نیز در مسیحیان نفوذ می‌کند و شناخت حقیقی را به آنها می‌بخشد.

روح در اعمالی که در ورای هرگونه تعقل به ما القاء می‌نماید خود را در معرض شناسائی قرار می‌دهد مانند ایمان به عیسی که مسیح بر حسب جسم است حفظ اعتماد به خدا برغم آگاهی از خطای خود، بازیافتن و تکمیل تعلیمات عیسی (یو:۱:۴-۲:۳؛ ۲:۲۹-۲:۳؛ ۴:۳-۳:۱). یو:۱۴:۲۶؛ ۱۲:۱۶).

پس روح موضوع یک تجربه درونی است که نمی‌تواند رویا نامیده شود ولی با این حال اطمینان می‌بخشد (یو:۱۴:۱۷).

روح از نعمت‌های ربانی باخبر می‌سازد زیرا که آنها را همراه با پدر و پسر در اختیار دارد (یو:۱۴:۱۶-۱۵:۱۵) و به یقین در هیچ جا ذکر نشده که روح خداست، به گونه‌ای که گفته شده که کلمه خداست اما گفته شد که خدا روح است (یو:۴:۲۴). روح همانند کلمه در نزد خدا است و توسط خدا فرستاده می‌شود (یو:۱۵:۲۶).

موضوع روح نسبت به آن یگانه همانند موضوع کلمه است. ارتباط محبت ربانی برای روح و پسر به یک اندازه حقیقی می‌باشد.

سخنان یوحنای قدیس

جهان

«جهان» کلمه‌ای است که ۱۰۵ بار در نوشتۀ های یوحنا تکرار می‌شود در صورتی که در انجیل نظری فقط ۱۴ بار یافت می‌شود ولی مفهوم آن با مفهومی که امروزه به آن می‌بخشیم تفاوت دارد. یوحنا مقابله قاطع مطالب را می‌پسندد، انجیل وی یک مبارزه و محاکمه است که «جهان» در آن نقش مهمی را ایفاء می‌کند.

یکی از چیزهایی که شگفتی خواننده انجیل یوحنای قدیس را بر می‌انگیزد این است که وی «جهان» را به عنوان دشمن مسیح و ایمانداران معرفی می‌نماید. از میان بیش از صد مورد استفاده این کلمه حتی یک مورد وجود ندارد که منعکس کننده این سخنان سفر پیدایش باشد: «خدا دید که نیکو است».

برای این که مطلب بیشتر روش گردد، می‌باید اشکال گوناگون کاربرد آن را که خاصی داشته ولی موافق اندیشه ما نمی‌باشد تشخیص دهیم و سپس درک کنیم که یوحنا اعمال مسیحیان در جهان را چگونه می‌بیند.

به سبک مکاشفه‌ای

یوحنا با به کار بردن تصاویر خشونت‌آمیز می‌گوید که جهان به دست قدرت شر افتاده است (۱- یو ۳:۴؛ ۱۸:۵؛ ۱۵:۱۷). در اصل مار آدم و نسل وی را به مرگ کشانید و خود زمین را ملعون ساخت (پیدایش ۱۹:۳-۱۷:۳) با این حال خدا جهان را دوست دارد و پسر خود را به عنوان ناجی می‌فرستد (یو ۳:۱۶-۱۷؛ ۱۲:۴؛ ۱- یو ۴:۴). دشمن یا «رئیس این جهان» رسوا و محکوم و رانده شده می‌باشد (یو ۳۱:۱۲-۴۷ و ۱۱:۱۶ و ۱۰:۱۶) مسیح جهان را با آزاد ساختن آن از تمام گناهانی که مرتکب شده یا در خود دارد نجات می‌دهد (۱- یو ۲:۲).

تصویر دیگر

چون تسلط شر بر جهان مطلق نمی‌باشد به یوحنا این امکان داده شده تا از جهان به عنوان یک موجود مستقل سخن گوید. او به شیوه پیشینیان جهان را چون جانوری عظیم تصور می‌کند. بنایراین او می‌تواند بگوید که جهان با مسیح که نهایتاً برآن فاتح می‌شود دشمنی دارد (یو ۷:۷؛ ۱۶:۳۳).

رام کردن، مطیع ساختن و تربیت کردن وحشی و وادار ساختن آن جانور به کاری که او هرگز آن را به خودی خود انجام نداده است، همیشه با مبارزه شروع می‌شود. به عنوان کار ادامه می‌یابد و به هماهنگی می‌انجامد. اسب بهترین سوارکاران قبل از این که صاحبیش را مورد قبول قرار داده از او اطاعت نماید تا بالاخره در مسابقه‌ای برنده شود بارها صاحبیش را به زمین می‌اندازد.

به سبک فلاسفه

برای نزدیک تر شدن به افکار عادی خود بهتر آن می‌بینیم که زبان نوشه‌های یوحنا مورد مطالعه قرار دهیم. زبان یونانی برای سخن گفتن درباره «جهان» دو لغت در اختیار دارد و یوحنا آن یکی را که به معنای «کیهان، نظم، سیستم» می‌باشد انتخاب کرده است، ما همیشه یک سیستم مکانیکی را مورد تحسین قرار می‌دهیم و اما از یک سیستم اجتماعی که خوب ترکیب شده و به همین سبب هم قدری ستمگر می‌باشد بیم داریم. از میان معاصران انجیل نویس، روشنفکران خود را در یک سیستم کیهانی و اجتماعی محبوس می‌دیدند یعنی اختزان در روی زمین برای کسی استقلال باقی نمی‌گذاشتند و کسانی که دارای چنین طرز فکری بودند به آسانی به ادیان مبتنی بر رازها پناه می‌جستند.

یوحنا نجات بهتری را به آنها پیشنهاد می‌نماید یعنی قبول «کلمه - خدا» و فرزند خدا گشتن (یو ۱:۱۲-۱۳) جهان برای کلمه بسیار تنگ است و آن را «نشناخته» است؛ اما کسانی که «کلمه» را دریافت می‌کنند از جهان بزرگتر می‌شوند (یو ۱:۱۰). با عبارات امروزی باید چنین بگوئیم که «مفهوم» ربانی نمی‌تواند کاملاً در «سیستم» جهان و اجتماعات توصیف شود و کسی که «مفهوم» را دریافت می‌دارد از چنگال «سیستم» رهائی می‌یابد.

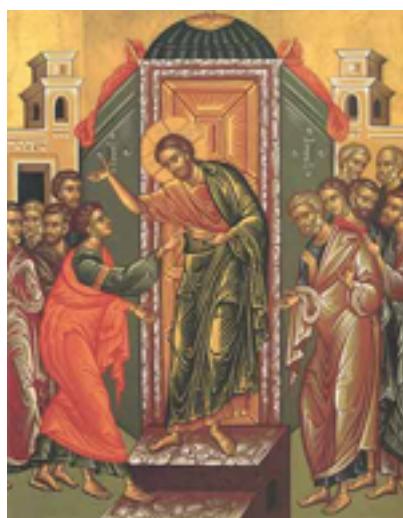
ضدیت میان آنچه بزرگتر و آنچه کوچکتر است یعنی میان نور و ظلمتی که قادر نیست آن را دریابد انجام می‌گیرد (یو ۱:۵-۱۰) و همان طوری که می‌گویند: «چیز بهتر دشمن چیز خوب است»، یوحنا می‌تواند تصاویر تنفر و پیروزی را که قابل درک باقی می‌مانند به کار ببرد. عیسی از نزد پدر به جهان می‌آید، همانطوری که نور به داخل شب می‌آید (یو ۳:۱۹؛ ۸:۱۲؛ ۹:۵؛ ۱۲:۴۶) عیسی ملکوت خود را در جهان بدون این که به جهان امتیازی داده باشد یعنی با شهادت دادن به حقیقت برقرار می‌سازد.

بدین ترتیب او با انجام کار خود به صورت فاتح به نزد پدر باز می‌گردد (یو ۱۶:۲۸-۳۳) کلمه‌ای که تن گرفت جلالی را که قبل از خلقت جهان از آن وی بود باز می‌یابد (یو ۱۷:۵).

مسيحيان و جهان

از تمام عهد جدید چنین برمی‌آيد که هر مسيحي به نوبه خود باید آنچه را که مسيح به طرز مطلق و كامل متحمل شود. بنابراین یوحنا رابطه مسيحيان با جهان را از روی رابطه اى که برای مسيح نشان داده است طرح می‌نماید. مسيحيان مانند مسيح «مورد تنفر» جهانی قرار می‌گيرند که در آن بیگانه اند (يو ۱۵:۱۸ و ۱:۳-۱۳) ايمان روح فاتحان را به آنها عطا می‌کند (۱:۵-۴؛ ۲:۱۴-۱۳). اما ايمان به معنای در تملک داشتن نمی‌باشد، شريکان مسيح در اين جهان راحت نیستند. آنها نباید جهان را آنطوری که هست با خست و شکم پرستی آن دوست بدارند (۱:۲-۱۵). آنها باید از انبیاء کاذب که می‌خواهند مورد قبول جهان واقع شوند و در آن موفق می‌گردند دوری جويند (۱:۴-۵). موضع مسيحيان موضع انتقادی است. برای آنها منابع جهان باید فقط برای کمک به همنوع به کار بروند زیرا آنها باید به روش مسيح همديگر را دوست بدارند (۱:۳-۱۷) آنها به اين جهان فرستاده شدنده تا خود را وقف کلام راستين نمایند و شهادت آنها انسانهای ديگر را به ايمان آوردن دعوت کند (يو ۱۷:۱-۱۵). کمک متقابل در داخل کلیسا و شهادت در خارج آن، اين دو روند پيمان مسيحيان در جهان تغيير شكل يافته بالآخره در ک خواهد شد و خصلت فرزند خدا بودن آنها ظاهر خواهد گشت (۱:۳-۲:۲)، جهان خواهد دانست که مسيح فرستاده خدا می‌باشد و به او ايمان خواهد آورد (يو ۱۷:۲۱-۲۴).

پیروزی بر جهان به صورت نجات جهان در خواهد آمد و خدا خواهد دید و خواهد گفت که «همه چيز نیکوست».



خوشابه حال آنانی که ندیده ايمان آوردن.

(يو ۲۰)

جهت تعمق بيشتر درباره نامه‌های یوحنا ر. ک به
كتاب : «نامه‌های عاشقانه رسول محبت»



اگر موهیت خدا را می‌دانستی ... (یو ۴: ۱۰)



اگر ایمان دارید شکوه خدا را خواهید دید. (یو ۱۱: ۴۰)

مکافته ۶-۱

فصل دوم

الف و یاء

مکافته یوحنا

اینک آخرین کتاب نوشته های مقدس یعنی مکافته یوحنا را باز می کنیم.

در ماه مارس سال ۱۹۹۶ از تاریخی که ما مطالعه کتاب مقدس را با مرور اولین صفحات سفر پیدایش شروع کرده ایم هفده سال و نیم می گذرد. ما با کمال صبر و حوصله تمام کتاب های این کتابخانه غنی را که حافظ کلام خدا می باشد از نظر گذرانده ایم.

سعی ما همیشه بر این بوده است که هر قسمت از این بررسی را در زمینه تاریخی مخصوص به آن قسمت مورد مطالعه قرار دهیم. به این ترتیب شما از تاریخ رویدادهایی که قریب به دو هزار سال بر زندگی قوم خدا اثر گذارده آگاهی خواهد یافت. در ضمن این مجموعه تاریخ اندیشه و فرهنگی را که در طول این دوران در کار گسترش انسانیت سهیم داشته است بر ما روشن می سازد. اما در خلال همه اینها آنچه که قصد ترسیم آن را داریم اندیشه مذهبی یعنی تاریخ پیمان بین خدا و انسان می باشد که در آن به تدریج چهره های خدای ابراهیم، اسحق و یعقوب اشکار می گردد و نیز چهره خدای داود، انبیاء و حکماء... و خدای پدر ما.

با باز کردن مکافته یوحنا ما با یکی از عجیب ترین آثار کتاب مقدس روبه رو می شویم. این مکافته بسیاری از مسیحیان را دلسرد می نماید. بدون تردید از تصاویر شدید و مرموخت این کتاب طعم فاجعه احساس می شود. مسائل مبهم آن در بسیاری از موارد اساس بررسیهای نظری جسورانه ای را تشکیل می دهد که گروههای کم و بیش حاشیه ای به آنها اشتیاق دارند با وجود این مکافته کتاب زیبائی است.

قصد ما کمک به دریافتمن و دوست داشتن آن، کمک به درک غنای آن می باشد.

در آغاز ما در معرفی و تحلیل سه فصل اول مکافته در این کتابچه دو جنبه را مورد نظر قرار می دهیم:

- مکافته یوحنا کتابی است که با تاریخ پیوند دارد. تاریخ نه تنها پروازی است دور دست و افسانه ای بر فراز واقع جهان بلکه چیزی است که در زمینه دشوار نخستین سالهای جامعه مسیحی که علامتش را به همراه دارد زاده شده است.

- مکافته یوحنا کتاب امیدواری است. قصد این اثر ادبی مخفی که در دوران سانسور بوجود آمده است گشودن راهی برای آینده ای پر فروغ می باشد.

این اثر در جامعه‌ای که مورد تعقیب و تصدیع است، می‌خواهد اهداف حقیقی مبارزه را نشان دهد این اثر ادبی از عیسای ناصری که سرگذشت ساده وی برای امپراطوری عظیم روم کم اهمیت می‌باشد بره‌ای پیروزمند می‌سازد که سرنوشت‌های جهان را هدایت می‌کند. اما مکاشفه یوحنا تنها به ازمنه دور دست نخستین جوامع مسیحی مربوط نمی‌شود. ما خواهان آن هستیم که شما خود امروزی بودن پیام آن را کشف نموده و ایمان خود را با سرود بزرگ سرشار از امید آن هم‌آهنگ سازید.



یک کتاب مکاشفه چیست؟

مکاشفه به معنای کشف حجاب و برداشتن پرده‌ای است که چیزی را پنهان نموده از انتظار دور می‌دارد.

بسیاری از مردم جز مکاشفه یوحنا قدیس مکاشفه دیگری را نمی‌شناسند. با این حال مکاشفه‌های دیگری نیز وجود دارد. در واقع این نام برگرهایی از نوشه‌های ادبی یهودی نهاده شده است. آنها به خصوص در زمان پراغتشاش ماقبل یا بلا فاصله ما بعد آغاز عصر مسیحیت بوجود آمده‌اند.

مکاشفه مشتقی است از نبوت. پیامبر به نام خدا سخن می‌گوید. او پیامی را که مأموریت دارد به انسان‌ها منتقل کند دریافت می‌نماید مثلاً خدا به ارمیاء نبی چنین می‌گوید: «اکنون کلام را در دهان تو می‌فهم». مکاشفه ترجیحاً یک نفر «رأیی» را به روی صحنه می‌آورد او ناظر رؤیاهای تخیلی می‌باشد که آنها را به شیوه بسیار گویایی نقل می‌کند همه چیز به صورت تصاویری در می‌آید که نماد گرائی‌های سری در آنها روی هم جمع می‌شوند اما کلید این رؤیاهای گاهی به صورت اشاره بوسیله یک فرشته یا فرستاده خدا که می‌آید تا رمز پیام را بازگو نماید ارائه می‌شود.

گاهی نبوت به طور غیرمحسوسی به مکاشفه بدل می‌شود چنین است قطعاتی از کتاب اشعیا نبی و کتاب حزقيال و قسمت بزرگی از کتاب دانیال دارای سبک مکاشفه‌ای می‌باشند.

اثر ادبی مخفی

اینک با پدیده‌ای شگفت‌انگیز مواجه هستیم: گروهی از کتابها که نام «مکاشفه» را بر خود دارند به سبکی چنان مبهم نوشته شده‌اند که باعث یأس و دلسربی خوانندگان و مفسران می‌شود. این مفسران می‌شوند. این «پرده برداریها» کمتر چیزی را روشن می‌سازند. به نظر

چنین می‌آید که این نوشه‌ها همه چیز را بیان می‌کنند اما حس کنجکاوی خواننده را که از خود می‌پرسد: مؤلف قصد گفتن چه چیزی را دارد؟ فرو نمی‌شاند.

در بسیاری از موارد مؤلف خود را زیر نام مستعاری پنهان می‌کند. او پیام خود را در دهان فردی از گذشته قرار می‌دهد، گوئی می‌خواهد خود را نسبت به تاریخ دوران خود عقب بکشد. به نظر می‌رسد که او واقایع آینده خبر می‌دهد در صورتی که غالباً درباره چیزی سخن می‌گوید که در مقابل چشمان خود دارد. یکی از اینگونه موارد سروდی است در کتاب دانیال. همچنین در ادبیات یهودی که معاصر عیسی مسیح کتب «مکافاتی» یافت می‌گراید که به موسی، خنوح، عزرا، باروخ، کاهنان اعظم و حتی به حضرت آدم نسبت داده می‌شوند. باید به خاطر داشت که کتب مکافه در دورانهای بحرانی و غالباً در دورانهای جفا نوشته شده‌اند. کتاب دانیال در زمان تعقیب به وسیله آنتیخوس اپیفان نوشته شد. مکافه یوحنای قدیس شاید با دوره پادشاهی نرون یا دومیسین هم زمان می‌باشد.

زبان سری به جهت خنثی کردن تفتیش‌های پلیسی درست شد. این زبان، زبان رمز بود. چگونه می‌توان نسبت به نویسنده آن اظهار سوء ظن نمود، چون وقتی صحبت از حیوان می‌شود در شأن امپراتور نخواهد بود اگر مدعی شود که منظور از این چهره خونخوار خود است.

با این حال مخاطبان حقیقی این کتاب گرفتار اشتباه نمی‌شدند در مجموع برای نوشه‌های مقدس به اندازه کافی مرجع وجود داشت و ایماندار حقیقی کلمه تفسیری آن را می‌توانست پیدا نماید.

اثر ادبی متعهد

به نظر می‌آید که مکافات بر فراز زمان پرواز می‌کنند. مبارزاتی که در آنها شرح داده می‌شوند دارای وجهه کبریائی می‌باشند.

گوئی آنها قصد دارند که تمام مشایخ انسانیت را دربر گیرند مکافات تاریخ را به صورت رو در روئی افسانه‌ای جانوران عجیب نقل می‌نماید.

اما نباید مرتکب اشتباه شویم با وجود این تصاویر مؤلف از واقعیت فرار نمی‌کند، آنچه مدنظر نویسنده است همان بحران سیاسی و مذهبی است که خود وی و جامعه ایمانداران وی غرق آن می‌باشد. او در آن وقوع مبارزه‌ای را که دائمًا احیاء می‌شود مشاهده می‌کند و این جنگ قوای مرگ است علیه شاهدان زندگی.

مؤلف قبل از هر چیز کتاب خود را برای عصر خود می‌نگارد. همبستگی بین او و

دوستانش که تحت تعقیب هستند برقرار است. او قصد دارد آنها را از ظلمت اضطراب در مقابل موقعیت غیرقابل درک برهاند تا گشايش آینده ای پر فروغ برای آنها ممکن گردد. اما روش او در تفسیر تاریخ از راه به کار بردن تصاویر و نمادها به ارزش اثر وی ثبات می بخشد. بحران کنونی فایق آمدنی است و بحران های دیگری هم واقع خواهد شد. نسل های آینده خواهند توانست قرائت کتاب وی را از سرگیرند آنها به نوبه خود نیرو، شهامت و نور را از این کتاب برداشت خواهند کرد.

اثر ادبی امیدبخش

مکاشفات قبل از هر چیز مظهر فریادهای سرشار از ایمان می باشند. انسان غوطه ور در وقایع ممکن است تا سرحد دلسردی و یا سپیش برود چون به نظر می رسد که شر در همه جا پیروز است. آیا امیدواری امت خدا در دوران آزمایش باید به نابودی کشیده شود؟ مؤلف برای تصدیق عکس این مطلب می شتابد. شخص پیروزمند قبلًا تعیین شده است و خدا با او می باشد.

اما این فاتح از چشم نیرومندان پنهان است و گوئی سخنان پولس قدیس به گوش می رسد که می گوید: «خدا ناتوانان عالم را برگزید تا توانایان را رسوا سازد».

فاتح در کتاب دانیال «سنگریزه کوچکی» است که به طور اسرارآمیزی از کوه جدا شده و به غولی که دارای پاهای گلی است اصابت نموده و تمام هیبت آن را فرو می ریزاند. در مکافه یوحنا فاتح بره است که آن را به مذبح می برنند ولی او از همه جانورانی که شاخهای متعدد دارند و از همه مارهای افسانه ای که سرها یشان از نو می روید نیرومندتر می شود. آنگاه کلمات مسیح به خاطرمی آیند: «در جهان برای شما زحمت خواهد شد و لکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام».

مسافرت به سرزمین شاگال

برای انسان های عصر ما یک رؤیای مکافه ای مترادف است با وحشت و همچنین پایان دنیا در طی یک هرج و مرج کیهانی. چنین آثار ادبی چه فایده ای می تواند داشته باشند جز ایجاد ترس؟ درست مانند بهترین فیلمهای آینده گرا یا فیلمهای علمی - تخیلی. برای زمان ما چه استفاده ای دارند؟ آیا این یک نوع فرار از حقیقت نمی باشد؟ بایستی گفته شود که سبک مکافه ها خود درک آنها را برای ما که پیرو فلسفه دکارت می باشیم تسهیل نمی نماید. تصاویر زیاد و رنگ های سوررئالیست آن ما را از دنیای آشنای خودمان دور می سازد و اکثر

خوانندگانی که دارای حسن نیت می‌باشند را دلسرد می‌نماید. این تصاویر گوئی پرده‌ای را تشکیل می‌دهند. آیا مایلید از این مانع عبور نمائید؟ در صورت جواب مثبت مسافرت به سرزمین شاگال را پیشنهاد می‌نمائیم. جهان رنگ‌ها و شکل‌های او، آگاهی وی از زمان و فضا و دید او از تاریخ با نوشه‌های اثرات مکاشفه‌ای قربت عجیب و غریبی دارد. شاید بازگشت شما از این سرزمین با تغییر دید شما همراه باشد و در نتیجه بازخوانی مکاشفه یوحنا برآسی شما راحت‌تر خواهد شد. امتحان کنید.

یک الاغ قرمز یا زرد، یک گاو‌آبی، هبوط یک فرشته، شمعدان شریعت، ساعت دیواری که سیر زمان را تعیین می‌کند، آسمانی پر از نماد و اشخاصی که از قوه ثقل رهائی یافته‌اند، رنج و مشقت یک نفر مصلوب، شادی عروس و داماد، زندگی روزمره‌ای که مقیاس کیهانی به خود می‌گیرد گوشه‌ای از تابلو که از روییه صحبت می‌کند و گوشه‌ای دیگر از آن که پاریس را می‌سراید، طومارهای سخن خدا که توسط یک معلم یهود حمل می‌شود. همه این‌ها هنر شاگال است.

مکاشفات همانند شاگال با اندیشه‌ها سروکار ندارد بلکه از استعارات استفاده می‌کنند و اگر این استعارات ثمره دنیائی است که ما را احاطه می‌کند پس آنها شاهد یک راز کیمیائی هستند که به حسب دلخواه نظاره کننده آنها را تغییرشکل داده و یا دوباره ترکیب می‌نماید.

هر تصویری به مثابه کلمه‌ای است که از لغت نامه مرموزی انتخاب شده باشد. جمله کامل کلمات را به هم نزدیک کرده آنها را وا می‌دارد تا متقابلاً معنای یک دیگر را روش سازند. در مکاشفات همانند تابلوهای شاگال می‌توان مردمان زنده‌ای را با چهره‌های رنگارنگ یا الاغی را که به صورت انسان درآمده و با بالهای فرشته درآسمان به پرواز درمی‌آید مشاهده کرد. مکاشفات صحنه‌های ثابت را به مانند عکس‌هایی که به وسیله دوربین عکاسی از یک لحظه از زندگی گرفته شده باشند معرفی نمی‌کند. در آن گذشته حال و آینده در رویائی که والتر از زمان می‌باشد یافت می‌شود. این موضع از سیر زمانی خارج نیست بلکه درست مانند پهلوی هم قرار داشتن و حضور یک جای تمام ابعاد زمان است که به وسیله آنها ابدیت را از پیش احساس می‌نماییم.

به همین ترتیب شاگال بیم ندارد از این که در مقابل جاودانگی کلام خدا، دوران کودکی و زمان نامزدی و بلوغ خود را در یک تابلو با مسیح مصلوب و فرار به مصر جمع آوری نماید. شاگال و مکاشفات دارای زبانی شبیه به هم هستند اما راه‌های آنها که مخصوص هدایت ما می‌باشد با هم متفاوت‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد که تابلوهای شاگال حامل مشقتی عظیم هستند مکاشفات گوئی اختصاص داده شده‌اند تا امید را زنده نگاه دارند. در مکاشفات زیر و رو شدن زمین و بیم و هراس نیست که بر همه چیز حکمفرما می‌باشد بلکه اعلام نجات و ظهور اورشلیم جدید است درست مثل عروسی که برای داماد خود آراسته شده باشد.

مناسبت و زمان به وجود آمدن مکاشفه یوحنا

واضح است که مکاشفه به تشجیع مسیحیان در ایام آزمایش‌های دشوار اختصاص داده شده است. از آغاز رؤیاهای بزرگ تا پایان آنها سخن در مورد مردمانی است که به سبب کلام خدا کشته شدند و درباره مقدسانی است که خونشان توسط امپراطوری روم که عامل فساد مردم بوده است ریخته شد (مکا، ۹:۶، ۸:۱... ۲۴). از دوران قدیم مسیحیت، موضوع تعقیب و آزار اولیه مسیحیان به خصوص آزارها و تعقیب اعمال شده توسط دو میسین بیش از آنچه که نرون انجام داده است، مورد توجه بوده است.

تعقیب و آزاد نرون در واقع جابرانه و خشونت‌آمیز بوده و جنبه نمایش داشته اما به شهر روم محدود بوده است (سال ۶۴ میلادی). پس کتاب مکاشفه در ابتدا برای اهالی ایالات فرستاده شد.

خلاصه این که تعقیب و آزار نرون نه تنها مسیحیان پایتخت بلکه تمام مسیحیان را تحت تاثیر قرار داده بود، امری نزدیک به حقیقت به نظر می‌رسد. صحنه‌های جابرانه ممکن بود به فکر آنها خطور کرده باشد چون نرون به طور مسلم نقش باابل ازمنه جدید را ابغاء می‌نمود که بر یکی از آن جانوران هولناکی که دانیال نبی قبلًاً آمدن آنها را پیش‌گوئی کرده بود (۱۳:۵ پطر). سوار بود تعدادی از تصاویر دیگر مکاشفه یوحنا می‌توانست در زمان پادشاهی نرون تهیه شده باشد.

پادشاهی دو میسین (۸۱ - ۹۶ میلادی) مسبب بیدار شدن چنین احساساتی شده بود. این امپراطور که پسر و سپارازین بزرگ (۶۹ - ۷۹) و برادر کوچک تیطس (۷۹ - ۸۱) بود در تاریخ خاطره بدی از خود به جا گذاشته است.

به نظر می‌رسد که او در واقع مخصوصاً قصد داشت که امپراطوری را بعد از پادشاهی پدر سالخورده و برادری ضعیف به دست گیرد. او می‌باشد پیوندگان اداری را محکم کند و اهالی ایالات را در برابر حرص و طمع اشرافیون روسی محافظت نماید.

او همچنین می‌باشد کنترل پدیده‌های مذهبی را در دست بگیرد، مانند آئین‌های رازگونه که مخصوص نجات روح بوده در حال ازدیاد بوده و این خطر را به وجود می‌آورند که برضد نظم عمومی (همانند فرقه‌های امروزی) به پاخیزند.

مجاز کردن رسمی ادبیان جدید و الزاماً ساختن مشارکت در مراسم ویژه تجلیل روم و قیصر از اختیارات امپراور بود و این درست همان چیزی بود که مسیحیان نمی‌توانستند قبول کنند. آنها نمی‌توانستند از یک فرد مشرک برای پرستش پادشاه آسمانی که خدا به آنها اعطای کرده بود فرمان ببرند یا تمثال قیصر را با حرکتی که جنبه قربانی داشته تجلیل نمایند.

به نظر می‌رسد که در واقع اعمال دومیسین معتدل و میانه رو بود: در زمان وی مسیحیان تحت تعقیب نیروی انتظامی قرار نمی‌گرفتند ولی اگر یک فرد مسیحی توسط همسایه‌ای ناباب یا خویشاوندی که او نیز وارد بود لو می‌رفت تحت محاکمه قرار می‌گرفت. مجازات به حد مرگ نمی‌رسید. خود یوحنا به بهای تعیید به یک جزیره نیمه مسکونی جان سالم بدر بردا.

اما همه این مسائل در برابر مخالفت بیادینی بین امپراطوری روم و مسیح مانع به حساب نمی‌آمدند و هر فرد روشن بین که به علت وحشی‌گری‌های نرون در روم از خطر آگاهی یافته بود می‌توانست در ک کند که این اوضاع همچنان رو به بدی است.

در واقع از خلال هفت رساله یوحنا کلیساها را می‌بینیم که زیر بار مسائل داخلی خم شده‌اند و چندان تفاوتی با آنچه که از رساله‌های یوحنا به تیطس و تیموთائوس بر می‌آید ندارد. فی المثل معلمین کذبه، خدمتگذاران کم لیاقت و بی‌کفایت، مسائل مذهبی (مانند گوشت حیوانات ذبح شده برای بت‌ها) مسائل اخلاقی (مانند فسوق و فجور) و سیاست شدن اشتباق و حرارت اولیه.

چیزی که موجب ناراحتی هفت کلیسا شده مخالفت مشرکین نیست بلکه مخالفت یهودیانی است که با صراحة تمام به دشمنی پرداخته اند «آنانی که از کنیسه شیطان هستند» (مکا ۹:۲؛ ۹:۳). بدون شک مقصود مترود شدن مسیحیان توسط یهودیان است که در فلسطین در آغاز سلطنت دومیسین تصمیم بر آن گرفته شده بود.

در مجموع می‌توان تصور نمود که یوحنا پطمس نامه‌هایی به هفت کلیسا در رابطه با وضع حقیقی آنها در آن زمان نوشت. اما منظور او در سایر قسمتها کتاب، آینده‌ای است که از همان زمان قابل پیش‌بینی بوده و در مراحل بعد به وقوع پیوسته است یعنی تعقیب و آزارهای سیستماتیک که در امپراطوری بیش از پیش خودکامه صورت می‌گرفت از تراژان که هنوز میانه رو بود (۱۱۷-۹۸ میلادی) گرفته تا دیوکلیتین (۲۸۴-۳۰۵ میلادی) که بهترین خاطرات را از خود به جای گذاشت

نویسنده مکاشفه

بیشتر کتاب‌هایی که به سبک مکاشفه نوشته شده‌اند در آنها نام مستعار به کار برده شده است. نویسنده جهت کسب موقعیتی برای کتاب خود، خویشن را تحت نام شخصیت مشهوری معروفی می‌نماید. شاید این امر درباره مکاشفه مسیحی نیز صادق بوده باشد و اگر فکر کنیم که این کتاب در دوران دشواری نوشته شده و سری بودن آن الزاماً بوده است این مطلب به آسانی قابل درک می‌گردد.

حتی با این فرضیه ما اصرار داریم که یوحناًی که به پطمس تبعید شده بود چه کسی بوده است. اگر انتخاب چنین نامی برای این کتاب به آن اعتبار بخشیده است معنایش این می‌باشد که این نام برای مسیحیان قدیم حائز اهمیت بوده است.

از قرن دوم به بعد، قسمت اعظم روایت یوحناًی پطمس را با یوحناًی رسول، پسر زبدی، که نوشتن انجیل و سه رساله نیز به او نسبت داده شده است یکی می‌داند و بدون شک نوشتن کتابی با صحنه‌های تکان‌دهنده که بررسی آن را شروع کرده ایم به خوبی مناسب حال این «فرزنده رعد» می‌باشد.

اما اتفاقاً سبک آن با سبک انجیل و رساله‌های که دارای قلمی روش، روان، دی و از نظر تنوع واژه‌ها محدود می‌باشد تباین کامل دارد. اگر یوحناًی رسول مولف این‌ها می‌باشد پس مکاشفه می‌تواند بیشتر به آن یوحناًی کشیش که در متون قدیمی مسیحی هم به او اشاره شده است نسبت داده شود.

اما این مطلب هنوز مبهم است به طوری که هر دانشمندی می‌تواند تصور کند که پسر زبدی مؤلف مکاشفه بوده و شاگردی ناشناس سایر کتاب‌های این گروه را نگاشته است. به راستی آیا لازم است که هر نویسنده‌ای مطالب خود را همواره با به کار بردن یک سبک به رشتہ تحریر درآورد؟ آیا در داخل انجیل نظیر خطابه‌هائی در مورد موضع آخر زمان که سرشار از تصاویر عجیب، استعارات آشنا، پراز مزاح و نصایح حکیمانه‌ای که فکر انسان را به کار می‌اندازد وجود ندارد؟ متخصصان بحث خود را در اطراف آن هنوز به پایان نرسانیده‌اند.

در هر حال باید توجه داشت که مابین مکاشفه و چهارکتابی که به یوحنا نسبت داده می‌شود شباهتهای چشم‌گیری وجود دارد. آنها گرچه به یک قلم تحریر نشده‌اند، از یک مکتب بیرون آمده‌اند.

طرح مکاشفه یوحنا

از میان طرحهای مختلفی که امکان دارد وجود داشته باشد یکی را پیشنهاد می‌کنیم که بیش از سایر طرحها می‌تواند به طور عینی نشان می‌دهد چگونه قسمت‌های مختلف آن در یکدیگر جای گرفته و با یکدیگر مطابقت می‌کنند یا مخالف یکدیگر هستند.

- خطاب ۱:۱

پیام پسر خدا به کلیساها: ۲۷:۳، ۹:۱

تحت ربانی و برره: ۱:۴ - ۱۴:۵

هفت مهر: مصیبتها: ۸-۱:۶

دعای شهیدان ۱۱-۹-۶

انویه برگزیدگان ۱۷-۱:۷

قربانگاه دعا ۱۶-۱:۸

هفت شیپور: مصیبتها: ۲۲:۹-۷:۸

صلاحیت یافتن ناظر مکاشفه ۱۱-۱:۱۰

دو نبی شاهد ۱۹-۱:۱۱

رؤیا در آسمان: زن و کودک، اژدها و جنگ ۱۲-۱:۱۲

رؤیا در زمین: جنگ ادامه دارد ۱۷-۱۳:۱۲

یاوران اژدها ۱۸-۱:۱۳

فرزندان زن ۱۳-۱:۱۴

داوری نهائی ۲۰-۱۴:۱۴

رؤیا در آسمان: سیاسگزاری پیروزمندانه ۸-۱:۱۵

هفت جام: مصیبتها: ۱۶-۱:۱۶

بابل جدید: ۲۱-۱۷:۱۶

توضیحات ۱۸-۱:۱۷

سقوط بابل ۲۴-۱:۱۸

سیاسگزاری شهداء ۱۰-۱:۱۹

سلطنت هزار ساله مسیح و سقوط آن ۱۰:۲۰-۱۱:۱۹

داوری نهائی در آخر زمان ۱۵-۱۱:۲۰

کلیسای جاودان، عروس بره ۷:۲۲-۱:۲۱

مؤخره یوحنا و عیسی ۲۱-۸:۲۲

مکاشفه و نوشه‌های دیگر یوحنا

- * مسیح کلمه خدا نامیده شده است: (اع ۱۳:۱۹، یو ۱:۱-۱:۱)
- * او برخ خدا نامیده شده است: اع ۱۳:۶-۵ و غیره، یو ۲۹:۱-۳۶.
- * او پدر خود را «خدای من» می‌خواند: اع ۳:۵، ۱۲، ۳۱ و یو ۲۰:۱۷.
- * روح القدس با چشم‌های مقایسه شده است: اع ۲۲:۱، یو ۳۹:۷ به مانند انجیل دیگر مسیح پسر انسان نامیده می‌شود: اع ۱:۱۳، ۱۴:۱۴.
- * در اینجا به خوبی ملاحظه می‌شود که کلیسا‌های هفتگانه مکاشفه یوحنا، در حال گذراندن بحرانی داخلی هستند که به بحرانی که در رساله‌های یوحنا شرح داده شد بی‌شباهت نمی‌باشد.



و در میان آن جراغدان‌ها یکی را دیدم که به «پسر انسان» می‌مانست. او را دایی بلند بر تن داشت و شالی زرین بر گرد سینه. سر و مویش چون پشم سفید بود، به سفیدی برف، و چشمانش چون آتش مشتعل بود، پاهایش چون بزنج تافه بود در کوره گذاخته، و صدایش به غرش سیلاپ‌های خروشان می‌مانست. و در دست راستش هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری بران و دم بیرون می‌آمد، و چهره‌اش چونان خورشید بود در درخشش کاملش. (مکا ۱۳:۱-۱۶)

رؤیای پسر انسان

رؤیای پسر انسان (مکا ۹:۲۰-۲۱) مانند بسیاری دیگر از قطعات مکاشفه قسمتی از متن است که انسان بیشتر می‌خواهد آن را با نقاشی یا زردوزی روشن نماید تا این که به تفسیر آن بپردازد این شخصیت با کمربندی زرین، چشمانی از آتش گداخته و چهره ا درخشان چون خورشید نیمروز واقعاً قادر است قوه تخیل و رؤیا را در انسان برانگیزد. خطابه مکاشفه هیچگاه تنها ذکاوت انسان را مخاطب قرار نمی‌دهد، «خطابه‌ای «کامل» است که در یک زمان بر درب‌های قوه مخیله و ذکاوت و قلب انسان می‌کوبد. تمام وجود شخص درگیر می‌شود مثل آن یوحنائی که با دیدن پسر انسان «مثل مرده پیش پاهاش افتاد» (مکا ۱۷:۱) به این دلیل که جسم و جان هر دو احضار شده و مورد استیضاح قرار می‌گیرند. نباید فراموش کرد که در نوشه‌هائی از نوع مکاشفه انسانهایی مورد خطاب قرار می‌گیرند که در دشمنی فرو رفته‌اند، بنابراین به شهامت نیاز دارند.

خطاب

یوحنا خود را به عنوان «برادر و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی» (مکا ۹:۱) معرفی می‌کند. تبعید او به جزیره موسوم به پطمس به دلیل «کلام خدا و شهادت عیسی مسیح» (مکا ۹:۱) بوده است. بنابراین ما در جوی بحرانی قرار داریم. یوحنا از ابتداء به ما می‌داد می‌دهد که این بحران را با بودن در عیسی بگذرانیم. در اوست که یوحنا برادر و شریک در آزمایش می‌باشد و در اوست که مسیحیان هفت کلیسا با دوران‌های سختی روبرو می‌شوند. در اینجا متون مهمی که پولس دخالت عیسی را در آنها شرح می‌دهد به خاطر می‌آید فی المثل قطعه زیر که از رساله پولس به فیلیپیان می‌باشد: «تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنج‌های وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم» (فى ۳:۱۰-۱۱).

قطعه‌ای از متن اعمال رسولان نیز به خاطر می‌آید: «برنابا و پولس که از لستره و ایقونیه و انطاکیه گذر می‌کردند دل‌های شاگردان را تقویت داده پند می‌دادند که در ایمان ثابت بمانند». آنها می‌گفتند: «ما می‌باید با مصیبت‌های بسیار داخل ملکوت خدا گردیم (اع ۱۴:۲۲). در انجیل یوحنا و در اینجا بین شرکت در آزمایش و ورود به ملکوت مسیح همان مناظره برقرار است.

آواز

رؤیائی که یوحنا تعریف می‌کند رؤیاهای عهد عتیق را در خاطره زنده می‌کند. اما این رؤیا دارای نکته ویژه‌ای است. در حالی که اشیاء نبی رؤیای معروف خود را اول می‌بیند بعد آن را می‌شنود، یوحنا برعکس در ابتداء می‌شنود و سپس برمی‌گردد تا آن را ببیند. آیه‌ای که ارتباط گوش و چشم را نشان می‌دهد قدری عجیب به نظر می‌رسد: «پس رو برگردانید تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود بنگرم» (مکا ۱۲:۱).

آن آواز قوی است و صدایش مانند صدای شیپور بوده با صدای امواج اقیانوس مشابه می‌باشد (آیه ۱۵). به طور خلاصه این آواز برای مشخص نمودن کسانی که باید به توسط یوحنا از رؤیا استفاده نمایند یعنی هفت کلیسا سرداده شده. کلیساها هستند که احتیاج به تسلی دارند و آنها باید قدرت لایزال پسر انسان را که شاهد آن خواهد شد بشناسند. در حال حاضر او هنوز چیزی را ندیده بلکه فقط شنیده است. اکنون کافی است که فقط «برگردد تا ببینند» (مکا ۱۲:۱).

رؤیت

شمعدان هفت شاخه‌ای را که در قدس معبد در حضور خدا روشن است به یاد می‌آوریم. در اینجا یوحنا هفت چراغدان طلائی را مشاهده می‌کند تعداد آنها مساوی است با تعداد کلیساها که چراغدان‌ها معرف آنها هستند (مکا ۱:۲۰). آنها پسر انسان را احاطه می‌نمایند چون رابطه نزدیکی آنها را به وی پیوند می‌دهد. او سرور آنها است و قدری جلوتر خواهیم خواند که او قادر می‌باشد «چراغدان افسوس را که توبه نکرده است از مکانش نقل نماید» (مکا ۲:۵).

شرح و توصیف پسر انسان عنصری چند از رؤیای مشهور باب هفتم کتاب دانیال (دان ۷:۱۳) و نیز رؤیای مردی که ملبس به لباس کنانی بود (دان ۵:۱۰-۶) به عاریت می‌گیرد.

آن پسر انسانی که در کتاب دانیال توصیف شده است از خدا قدرت داوری زمین را دریافت می‌نماید. اما پسر انسان توصیف شده بوسیله یوحنا عیسی می‌باشد. شمشیر تیز و برنده دو دم که از دهانش بیرون می‌آید نماد کلامی است که قابلیت داوری عالم را دارا می‌باشد (اش ۴:۲۹، عبر ۴:۱۲، مکا ۱۹:۱۵).

این موضوع داوری به موضوع داوری زندگی بسیار پیوسته است: «من هستم اول و آخر و زنده و مرده شدم و اینک تا ابدالاً باد زنده هستم و کلیدای موت و عالم اموات نزد من است» (مکا ۱:۱۸). عیسی مالک زندگی است و قادر می‌باشد زندگی را به کسی که در آزمایش و تجربه فرو رفته است عطا نماید.

پسر انسان هفت ستاره را به دست گرفته است که نشانه هفت فرشته هفت کلیسا می‌باشد. فرشتگان «بیغام رسان» می‌باشند درباره هویت آنها بحث‌های فراوانی به عمل آمده است. آیا فرشتگان نماینده مسئولین جوامع می‌باشند؟ در این صورت درک بعضی از جمله‌های فصول بعدی آسان می‌گردد: «به فرشته (= به مسئولین) کلیسای افسس بنویس» (مکا ۲ و ۵ و ۱۲ و ۱۸). آیا منظور واقعیت روحانی تمام جامعه و نوعی قرینه آسمانی کلیساها می‌باشد؟ هیچکس نمی‌داند. ستارگان در دست پسر مختلف که روی زمین غریب هستند نمی‌باشد؟ او از آنها مراقبت می‌کند یعنی به انسان هستند و این همان چیزی است که مهم می‌باشد. او از آنها قادر نمی‌باشد آنها را با دادن خوبی یک طریق یا به طریقی دیگر از ایماندارانی مراقبت می‌نماید که قادر نمی‌باشد آنها را با استقامت در زمان آزمایش تا به حیات جاویدان هدایت کند.

نامه‌های خطاب به هفت کلیسا

۱. کلیسائی که از خودمان است

ایرادی که غالباً از مکاشفه یوحنا گرفته می‌شود این است که این مکاشفه پیامی اسرارآمیز، منجسم نشده، و به دور از واقعیت‌های کنونی ما می‌باشد معهذا از آغاز مکاشفه ما با کلیسائی روبرو هستیم که کاملاً واقعی می‌باشد:

– با برداشتن که به خاطر نام عیسی دارد، با خستگی و آزمایش‌های او، با اشتیاق او در دفاع از آموزه ایمان، با مبارزه وی علیه الحاد، با هوشیاری و محبت و اعمال وی، با ثبات در نگهداری کلام، با احساس خدمتگزاری نسبت به او و زندگی او در ایمان.

– همچنین همراه با نقاط ضعف وی: سازش‌های وی با بت پرستان که مؤلف به روش انبیا عهد عتیق نام زناکاران را برآنها می‌نهد، کلیسائی که گاهی شدت محبت اولیه خود را از یاد می‌برد، جوامعی که برای توبه و بازگشت به سوی خدا کند بوده و دو دل می‌باشد و رفتار آنها در مقابل آزارها و جفاهای قابل درک است ...

درست مانند کلیسای ما که حس می‌کنیم قسمتی از آن را تشکیل می‌دهیم.
پس کتاب مکاشفه یوحنا را به مانند نامه‌ای خطاب به یک کلیسائی هفت گانه یعنی کلیسائی که با تمام تفاوت‌هایش جهانی می‌باشد باز می‌کنم.

پرغماسن	اسمیرنا	افسنس	
او که شمشیر دودمه تیز را دارد	آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت	کسی که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا می خرامد	بنویس این را می گوید (پسر انسان)
مسکن تور که خت تشیطان را در آن جاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی	اعمال و تنگی و مفلسی تورا	اعمال تورا و مشقت و صبر تورا که به خاطر اسم من تحمل کردی و خسته نگشته	می دانم (تمجید)
کسانی را داری که تعلیم نقولا ویان را پذیرفته اند	دولتمند هستی	که محبت خود را ترک کرده ای	لیکن بحثی بر تو دارم (سرزنش)
پس توبه کن	تا به مرگ امین باش	به خاطر آر که از کجا افتاده ای و توبه کن	تشویق ها
والا به زودی نزد تو می آیم و به شمشیر زبان خود حنگ خواهم کرد	از زحماتی که خواهی کشید کشید بترس ابلیس بعضی از شما رادر زندان خواهد انداخت	والا به زودی نزد تو می آیم و چراغدانست را از مکانش نقل می کنم	تهدیدها
آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید			
از من مخفی به وی خواهم داد	از موت ثانی ضرر نخواهید یافت	به او این را خواهم بخشید که از درخت حیات بخورد	هر که غالب آید

۲ - ظاهر شدن عیسی مسیح

جدولی که در صفحه قبل مورد ملاحظه قرار گرفت ساختار حقیقی هفت نامه را آشکار می سازد. هر هفت نامه طبق الگوی زیر نوشته شده اند:

- خطاب

- متن اصل نامه

* تمجیدها

* سرزنشها

* تشویقها

* تهدیدها

- وعده های داده شده به کسی که غالب می شود

لائودیکیه	فیلادلفیه	ساردس	تیاطیرا
آمین و شاهد امین و صدیق که ابتدای خلقت خداست	آن قدوس و حق که کلید داود را دارد که می‌گشاید ... و می‌بندد	کسی که هفت روح خدا و هفت ستاره را دارد	پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پاهای او چون برج صیقلی است
اعمال تو را	اعمال تو را ... اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار ننمودی	اعمال تو را	اعمال و محبت و خدمت و صبر تو را و این که اعمال آخر تو بیشتر از اول است
تو نه سرد و نه گرم هستی		نام داری که زنده‌ای ولی مرده هستی	آن زن ایزابل را راه می‌دهی که نمی‌خواهد از زنای خود توبه کند
یور شو و تویه نما ... اینک بر در ایستاده می‌کویم ...	آنچه داری حفظ کن ... من نیز تو را از ساعت امتحان محفوظ خواهم داشت	به بادآور چگونه یافته‌ای و شنیده‌ای و حفظ کن و تویه نما	به آنجه دارید تا هنگام آمدن من تمسک جوئید ...
تورا از دهان خود قی خواهم کرد		هرگاه بیدار نباشی مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد	اینک اورا بر بستری می‌اندازم به مصیتی سخت و اولادش را به قتل خواهم رسانید
بر تخت من با من بنشیند	اورا در هیکل خدای خودستونی خواهم ساخت و نام جدید خود را بر آن خواهم نوشت	به جامه سفید ملیس خواهد شد	اورا بر امتها قدرت خواهم بخشید
آن که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید			

عیسی مسیح خود را بر کلیسا ظاهر می‌سازد

به شروع هر نامه توجه فرمائید: «این را می‌گوید او که» و این جمله مقدماتی جمله‌های دیگر را که می‌بین القاب عیسی مسیح می‌باشد به دنبال دارد. هر یک از آنها را در قسمت اول جدول فوق الذکر به وضوح می‌توان دید.

مؤلف هنوز در باب اول می‌خواسته است که چگونگی ظاهر شدن عیسی را بگوید:

«پسر پدر آمد تا انسان‌ها را به وسیله صلیب و رستاخیز خود نجات دهد» (مکا ۱:۵)

«پسر انسان» (مکا ۱۲-۱۸) وغیره. این ظهور است پر فروغ خداوند ما عیسی است.

این ظهور به عبارتی مانند رنگین کمانی است که نور در آن به هفت رنگ تجزیه شده و به

صورت هفت نامه به کلیساها ویژه معرفی می شود. توصیفهایی که در باب یکم به مسیح داده شده است بین هفت کلیسا تقسیم می شود. یافتن القابی که در آغاز هر یک از نامه ها دیده می شوند در فصل اول به آسانی انجام می گیرد عیسی مسیح خود را در سرحد کمال خویش و در تنوع خود به کلیسا مکشوف می سازد.

کلیسا، محل ظاهر شدن عیسی مسیح

اصل متن هر یک از نامه ها همان یک طرح را دنبال می کند یعنی دارای لغات مشابه، اصلاحات هم نوع، روشهای ادبی مشابه (تمجیدها، سرزنش ها، نصیحت ها و تهدیدات ...) را دربر دارد.

- «من می دانم»، این عبارات در همه نامه ها تکرار می شود و کلیساها به خاطر رفتار و کردار خود تشویق هائی را دریافت می نماید. فقط کلیساهای ساردس و لاودوکیه از این حرکت آغازین تمجید نصیبی نمی برند.

- ساما بحثی بر تو دارم» جمله ای است که به سرزنش می کشاند. بدین ترتیب کلیساها ای که از آنها تحسین به عمل آمده بود خود را همچنین مورد سرزنش و نصیحت می بینند. تنها کلیسای فیلادلفیله چیزی جز تمجید دریافت نمی دارد زیرا حتی در هنگام تجربه کلام را با کمال وفاداری محفوظ داشته بود.

۳ - منظره آینده

دعوت به بازگشت به سوی خدا

موقعیت هر یک از کلیساها درخشنan به نظر نمی رسد. اما پیام در آنها توقف نمی کند. چیزی که به حساب می آید آینده و گشایشی است که به سوی بازگشت به خدا صورت می گیرد.

در جدول فوق الذکر افعال امری آورده شده اند. کلیساها باید از خمودی به درآورده شوند اگر عیسی مسیح خود را به عنوان «کسی که می آید» معرفی می کند پس کلیساها باید خود را برای استقبال از او آماده سازند. صیغه های امر همانند فراخواندن به سوی بازگشت به سوی خدا مصرانه می باشند: به یاد بیاور، توبه کن، ایمان بیاور، پا بر جا باشید ... چون اضطرار آن را ایجاب می کند.

نامه به هفت کلیسا مثل یک پیام روحانی طینی افکند. عیسی کلیسای خود را دوست دارد و آن را عروس خود می نامد (ر. ک. به آخر مکافته یوحننا). هر چند سرزنش ها مهم به

نظر می‌رسند ولی در هر حال نباید خط‌هادی یعنی این امر که عیسی مسیح کلیسا را دوست دارد، پنهان کند. از این لحاظ نامه به کلیسای لاودوکیه به طور کلی و بدون شک متأثر کننده ترین آنها می‌باشد. این نامه در بردارنده تعارفات نمی‌باشد، اما نفس محبت سوزان از میان آن عبور می‌نماید که «نه سرد است و نه گرم» «هر که را من دوست می‌دارم توبیخ و تأذیب می‌نمایم» این قدرت محبت ما را تا صحنه نهائی که در آن داماد خود محتاطانه به درب می‌کوبد راهنمایی می‌کند، آیا درب را بر روی وی باز خواهند کرد؟ چون می‌گوید: «اینک بر درایستاده می‌کوهم. اگر کسی آواز مرا بشنود به نزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من» (مکا ۲۰:۳).

کلیسائی که در اطاعت از روح القدس است

وعده به شخص فاتح و دعوت به گوش کردن به روح القدس عبارات پایانی نامه نگاری را تشکیل می‌دهد که به منزله آرزوهای سعادت و امضاء می‌باشد عبارات وعده به شخص فاتح بر حسب نامه‌ها متفاوت است که گاهی در رابطه با کلمات تمجید یا سرزنش و گاهی با نام مشروح مسیح به کار برد می‌شود.

در مکاشفه یوحنا آنها که غالب می‌شوند مسیحیانی هستند که به دنبال فاتح یعنی بره راه می‌پویند چون او پیروزی را به قیمت خون خود به دست آورده است. دعوت اسرار آمیزی برای گوش دادن به روح در جائی قبل یا بعد از وعده به کسی که غالب می‌شود قرار می‌گیرد «کسی که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید»

به کلمه «کلیسا» که به صورت جمع به کار می‌رود توجه نمائید چون با تفسیری که هم اکنون از مجموعه داده‌ایم مطابقت می‌نماید کلیساها هفت گانه هم کلیسائی خاصی می‌باشد که در یک موقعیت دقیق قرار گرفته است و نیز در عین حال کلیسائی جهانی است که راه خود را به سوی مسیح می‌پیماید روح القدس کلیسا را به مفرد و به جمع خطاب می‌کند.



من هستم الف وی ، آن زنده.

(مکا ۱۸:۱)

یک جزیره با هفت شهر

جزیره پطمس هنوز نام قدیمی خود را حفظ کرده است. این جزیره به یونان تعلق داشته در فاصله کمی از ساحل کشور ترکیه و در مقابل ویرانه‌های میلیتیس قرار دارد. این جزیره در امپراطوری روم قرار داشت و قسمتی از ایالتی از آسیای صغیر را که غنی و فعال بود و تمام جریانات مذهبی و فلسفی غرب قاره را به خود جذب می‌نمود، تشکیل می‌داد.

یوحنای پطمس در این ایالت هفت شهر را انتخاب می‌نماید عدد هفت عدد مقدس است که برای معرفی تمامی کلیسا مناسب می‌باشد.

شهر افس که پایتخت بود در رأس این شهرها قرار داشت این شهر بسیار سریع تحت تعلیمات مذهبی آپولوس به مسیحیت گروید و سپس به دست تیموتواؤس سپرده شد (اعمال رسولان ۱۹). در همین موقع بود که کلیسا تحت نفوذ جنبش‌های روشنفکرانه ناسالم قرار گرفت (۱- تیمو ۷:۳- ۲:۱۵- ۲:۱۷ وغیره).

در طول ساحل، اول شهر اسمیرنا قرار داشت که از میان آن هفت شهر تنها شهر بزرگی است که باقی ماند (نام کنونی آن ازمیر است) سپس پر gammis بود که پایتختی قدیمی بود که به خاطر معبد و کارگاه‌های هنری و مدارس خود مشهور بودند.

در داخل جزیره، طیاتیرا و ساردس و فیلادلفیه بر سر راهی که به سوی فلات مرکزی آناتولی می‌رفت قرار داشتند. کلیسای لاودوکیه نیز سر جاده واقع بود که به سوی لاودوکیه می‌رفت، این شهر تحت تاثیر فعالیت پولس و شاگردان وی قرار داشت (کول ۴:۵).

به طور کلی شهرهائی که یوحنای آنها نام می‌برد در مرکز و شمال ایالتی که به آن متعلق واقع شده‌اند و از آنجا می‌توان به سوی بطانیه، پنطوس و غلطاطیه رسپیار شد (۱- پطر ۱:۲- ۲:۱) بر عکس شهرهائی چون کولوسی و هیراپولیس که نقاط فعالیت پولس بودند در فهرست بالا نمی‌آیند (کول ۴:۱۳). افسس و لاودوکیه که مراکزی بودند که ملاقات‌های در آنها ضرورتاً انجام می‌گرفت.

اعداد و رنگ‌ها

مکافه یوحنای از اعداد لبریز است. بعضی از جریانهای روحانی یا برخی از فرقه‌ها این اعداد را به صورت لغوی تفسیر می‌کنند. مثلاً برای محاسبه وقوع آخر زمان کوشش می‌شود از همان آغاز علائم روزها، ماهها و سالها در نظر گرفته شود. چنین کوشش‌هایی خیال بافی محض و نادانی کامل را در مورد نوشه‌های مکافه‌ای آشکار می‌سازد. در نوشه‌های متعدد عهد عتیق و بیش از آن در مکافهات اعداد و رنگ‌ها ارزش نمادین دارند. تفسیر مهم آنها در بیشتر موارد آسان نیست و بارها مورد بحث واقع شده است با این حال علیرغم تردیدهایی که باقی می‌مانند و جزئیاتی که می‌بایست مشخص تر شوند نکات ثابتی هم از خود کتاب مکافه یوحنای به دست می‌آید.

نادگرایی اعداد

۲ (دو) عددی است که گاه مداخله می‌نماید مثلاً دو صد میلیون اسب سوار بر فراز جهان به صورت جنود ویران کننده‌ای ظاهر می‌شود» (مکا ۱۶:۹) و نیز دو شاهد نبوت خواهد کرد» (مکا ۱۱:۱۰) و همچنین «دو درخت زیتون و دو چراغدان در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند» (مکا ۱۱:۴). بدون تردید این رقم مفهوم تقارن یا کفایت مقدار موثر بودن یا قابل قبول واقع شدن را بیان می‌نماید. در عهد عتیق برای این که شهادت داده شده با ارزش تلقی شود دو شاهد مورد لزوم است (تشیه ۱۹:۱۵).

عدد ۳ (سه) کمال و فراوانی را نشان می‌دهد، و به نوعی معادل عبارت «وای، وای، وای» است که توسط عقابی در آسمان می‌پرد به آواز بلند گفته می‌شود (مکا ۸:۱۳) در حالی که در جای دیگر موجودات عجیب و غریب از گفتن «قدوس قدوس خداوند خدا» باز نمی‌ایستند (مکا ۴:۸).

تعداد بسیاری از چیزها به وسیله عددسه شمرده می‌شود مانند آتش و دود و گوگرد، سه بلائی که بر انسان‌ها نازل می‌شود (مکا ۹:۱۸). تمامی کائنات توسط سه جزء اصلی آن یعنی آسمان، زمین و دریا مشخص می‌شود (مکا ۱۰:۵).

عدد ۴ (چهار) عد جهات اصلی می‌باشد یا به قول مکاشفه «چهار زاویه جهان‌ش (۲۰:۸). مفهوم «چهارحیوان» (۴:۶ و ...) یا «چهار فرشته» (۷:۱ ...) که در متن از آنها سخن گفته می‌شود می‌توانند عمل خود را در تمام سطح مسکونی جهان گسترش دهند.

عدد ۶ (شش) بر عکس عدم کمال را نشان می‌دهد: هفت منهای یک نشان دهنده کمبودی در کمال می‌باشد. یکی از تفاسیر ممکنه عدد حیوان یعنی ۶۶۶ (۱۳:۱۸) این است که این عدد سه بار بد بوده و نماینده کسی می‌باشد که با خدا مخالف است.

عدد ۷ (هفت) بالعکس در تمام روایات کتاب مقدس بیان کننده کمال است. مثلاً هفت روح به معنای کمال روح است (۱:۴؛ ۱:۳...) یا حیوانی که هفت سر دارد حیوانی است که قدرت آن خارق العاده می‌باشد. این عدد در مکاشفه یوحنا بیش از دیگر اعداد ذکر می‌شود بسیاری از قطعات مکاشفه بر روی شمارش هفت گانه مبنی است (مانند هفت مهر و هفت جام و نیز شمارش اسامی هفت گانه همانند اسامی عطا‌یای هفت گانه که به بره عطا می‌شود یعنی: قوت و دولت و حکمت و قدرت و اکرام و جلال و برکت) (۵:۱۲).

نصف هفت یعنی عدد سه و نیم که به ویژه در خصوص زمان به کار برده می‌شود باید در رابطه با عدل هفت بررسی شود. در متن بارها از سه و نیم سال، ۴۲ ماه، یا ۱۲۶۰ روز (۱۱:۲...۱۱:۲) صحبت می‌شود که این مدت اولین قسمت از مدت زمان کلی را تشکیل می‌دهد که اصولاً زمان آزمایش است. در این حال انتظار برای مدت زمان ثانوی که زمان نجات خواهد بود ادامه دارد.

به نظر که عدد ۱۰ (ده) که عددی زوج است از عدد هفت غنای کمتری دارد تجربه ای ده روزه که مدت زمانی است حقیقی ولی محدود برای کلیسا ای اسمیرنا (مکا: ۲۰) تعیین شده است. حیوان هفت سر ده عدد شاخ دارد اما مجسم کردن جایگاه آنها مشکل می باشد (مکا ۱۲: ۳: ۱۳: ۱: ...). شرح آن از کتاب دانیال نبی گرفته شده است (دان ۷: ۷).

عدد ۱۲ (دوازده) تعداد قبیله یا سبط بنی اسرائیل (مکا ۲۱) و نیز تعداد رسولان می باشد (مکا ۱۴: ۱۲). اگر این دو عدد را به هم بیافزاییم عدد ۲۴ تعداد کاههان اعظم که ستون های سنت قدیمو جدید را مجسم می ماید به دست می دهد (مکا ۴: ۴) اگر این دو عدد را در هم ضرب نمائیم عدد ۱۴۴۰۰۰ به دست می آید که مشخص کننده عده ای است که برای خدمت مهر شده اند یعنی عده بی شماری از منتخبین تمام زمان ها (مکا ۷: ۴...).

عدد هزار (مکا ۲۰: ۲...) و مصیبتهای آن یعنی هزارها هزار (مکا ۹: ۱۶) نشانگر مقادیر بسیار زیادی است. هزار سال بدون تردید معادل است با دورانی از تاریخ جهان که یک هفته کیهانی آن ۷۰۰۰ سال به طول می انجامد (مکا ۲۰: ۲).

غادگرایی رنگ ها

در مکاشفه یوحنا علاّم رنگ ها به طور کلی برای واقعیت های منفی مورد استفاده قرار می گیرند. از میان چهار اسبی که با باز شدن چهار مهر اولی به بیرون می جهند (مکا ۶: ۴ - ۸) رنگ آتشگون نماد جنگ و رنگ سیاه نماد گرسنگی و رنگ زرد نمایانگر موت و فنا می باشند. رنگ های ارغوانی و قرمز به ثروت هایی که از راه ناشایست کسب گردیده و نیز نجاست فحشا اشاره می نماید (مکا ۱۷: ۴؛ ۱۸/ ۱۶...) رنگ سفید برعکس به طور کلی با اشیاء ساخته شده از طلا و با رویاهای نورانی همراه است اشخاص منتخب که بر تجربه ها پیروز شدند ملبس به لباس کتانی سفید می باشند (مکا ۳: ۶ و ۶: ۱۱). آنها در جلال خدا و زندگی رستاخیز کرده سهیم هستند و صاحب زمین آسمان بر تختی بزرگ نشسته است (مکا ۲۰: ۱۱).

هر که غالب آید
به او این را خواهد بخشید
که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد

هر که غالب آید
از موت ثانی ضرر نخواهد یافت

آن که غالب آید
از من مخفی به وی خواهم داد
و سنگی سفید به او خواهم بخشید
که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است
که احدي آن را نمی‌داند جز آنکه آن را یافته باشد.

هر که غالب آید
او را بر امتها قدرت خواهم بخشید
تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند.
چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام و به او ستاره صبح را خواهم بخشید.

هر که غالب آید
به جامه سفید ملبس خواهد شد
واسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت
بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود.

هر که غالب آید
او را در هیكل خدای خود ستونی خواهم ساخت
و نام خدای خود را
و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را
و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت.

هر که غالب آید
این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند
چنانکه من غلبه یافتم و با پدرخود بر تخت اونشیستم

چنین خواهد بود
سهم کسی که غالب آید
من خدای وی خواهم بود
و او پسر من خواهد بود.

مکاشفه ۱۱-۴

فصل سوم

مهر هفتم

کتاب بره



اینک فصل دیگری را در مورد موضوع مکاشفه شروع می‌نماییم. در این فصل اولین گروه رؤیاهای بزرگ را مورد مطالعه قرار خواهیم داد. اما نباید به خود اجازه دهیم که تحت تأثیر کثرت تصورات قرار گیریم. قبل‌آهنگته ایم که مکاشفه کتاب امیدواری است. باید به شخصیت مرکزی که بره است توجه کنیم. ما از یاد برده ایم که باید او را نماد اصلی مسیح پیروزمند بدانیم. پس کتاب را باز می‌کنیم و اجازه می‌دهیم تا موج پرهیجان شعر بی‌قاعده آن ما را به همراه خود ببرد.

ما به جنگ‌ها، بحران‌ها و زیر و رو شدن‌های زمین عادت کرده‌ایم، چون تصویر هستی ما است. ما خون و درد و مرگ را می‌شناسیم. روزها و لحظه‌هایی در زندگی ما یا در تاریخ انسانی وجود دارد که می‌توانیم تصویر کنیم کلید تفسیر تمام وقایع در آنها قرار دارد. اما اینک مکاشفه تصویر بره را بر بالای جهان بپی‌می‌کند. آیا بره علامت عطفت و ضعف است؟ یا علامت تسلیم سرنوشت شدن؟ اما بره مکاشفه چنین بره‌ای نمی‌باشد. درست است که ذبح شده و خونش پاشیده شده، با این حال در ضعف او قدرت عجیبی نهفته است. این بره همان بره ضعیف و ستم دیده‌ای است که عاقبت بر قوای شر غالب می‌آید. این همان بره است که رازهای تاریخ را در خود نگه می‌دارد. او تنها کسی است که لایق می‌باشد که هفت مهر کتاب بزرگ انسانیت را در موقع روبرو شدن با خدا یکی پس از دیگری بشکند.

انسان به فکر جامعه جوان مسیحی می‌افتد، این جامعه که به تازگی به دنیا آمده است اکنون دستخوش زجر و تعقیب می‌باشد اما ایمانی عظیم دارد. او قدرت خداوند خود را می‌شناسد. او معنای رستاخیزی که موت را از میان برده است می‌داند، و اکنون آواز امید خود را می‌سراید. اینان لشگر اعدامیان و مبارزان ظلمت هستند که در نور ظاهر می‌شوند تا خدائی را که بوده، هست و می‌آید بسرایند.

از این به بعد از قرنی به قرنی هرگاه به نظر می‌آید که انسان تحت قوای ظلمت له گردیده است ایمانداران کتاب مکاشفه را از سرمی پذیرند تا ایمان خود را دوباره در پیروزی بره قوی سازند.

... ذبح شده



«ایستاده ...»

تخت، کتاب، و بره

دومین رؤیای مکاشفه در آغاز کتاب باب چهارم شروع می‌شود، اولین رؤیا درباره پسر انسان از باب اول آیه ۱۲ آغاز می‌گردد و در باب‌های دوم و سوم همراه با رساله‌هائی خطاب به کلیساها ادامه می‌یابد. رؤیای جدید به ترتیب زیر می‌گذرد: یوحنا در آسمان دروازه‌های باز مشاهده می‌کند. بدین ترتیب او می‌تواند تخت خدا را که به وسیله ۲۴ نفر از پیر و چهار حیوان احاطه شده است ببیند و در دست خدا کتابی را مشاهده می‌کند که به هفت مهر مختص است. برهایی که «مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش» می‌باشد به تخت نزدیک می‌شود (مکا ۹:۵). بیائید کوشش کنیم تا مفهوم این مجموعه را بهتر درک نمائیم.

تخت خدا

یوحنا تحت تأثیر روح القدس می‌تواند از میان دروازه نگاهی به آسمان بیافکند و این مزیتی است بسیار مهم چون آسمان رازهای خود را در برابر چشم‌مان زندگان عرضه نمی‌نماید. زمانی اشعیا نبی خداوند خدا را مشاهده کرده بود. این همان خداوند است که یوحنا او را مشاهده می‌نماید گرچه به خاطر احترام اسم او را تلفظ نمی‌کند بلکه به گفتن این جمله که «بر آن تخت کسی نشسته بود» (مکا ۲:۴) اکتفا می‌نماید. صحنه همانند صحنه‌ای که اشعیا نبی دیده بود با عظمت می‌باشد: «در گردآگرد تخت رنگین کمانی بود و برق‌ها و صداها و رعدها از آن خارج می‌شد» (مکا ۳:۴-۵).

بیست و چهار پیر

گردآگرد تخت ۲۴ مرشد قرار گرفته‌اند این لغت آیا نشانگر فرشتگان است یا این که مسئولان اجتماعات یهودی و مسیحی را نمایش می‌دهد؟ لباس مرشدان سفید است و تاجی زرین برسردارند، این همان لباسی است که به مسیحیان وعده داده شده است (ر. ک. به ۱۱:۳ و ۴:۵). اما رقم ۲۴ به طرق مختلفی تفسیر شده است. می‌توان تصور کرد که این رقم دوازده نبی و دوازده نفر شاگرد یا ۲۴ طبقه کاهنان عهد قدیم را نشان می‌دهد و یا نمایانگر دوازده قبیله اسرائیل به اضافه دوازده قبیله جدید که امت عهد جدید را تشکیل می‌دهد. چنین به نظر می‌رسد که مرشدان نوعی کلیسا‌ای ایده‌آل و کاملاً گردهم جمع آوری شده می‌باشند آنها امت حقیقی خدا هستند، امتی که‌هانتی که برای انجام آئین‌های عبادت گمارده شده‌اند زیرا که هر یک از مرشدان «بربط و کاسه‌های پر از بخور که دعاهای مقدسین می‌باشد» درست دارند (مکا ۸:۵).

چهار حیوان

چهار حیوان حیواناتی را به یاد می‌آورد که حزقيال نبی از آنها در شرح رویای خود درباره تخت خدا سخن می‌گوید (حزقيال نبی ۱ = مکا ۶:۹). آنها که به فرشتگان (کروپیان) معابد آشوری شباخت دارند برای حزقيال نبی سمبل جهان موجوداتی می‌باشد که خدا در حالت تعالیٰ کامل خود بر آنها تسلط دارد. بدون شک این مطلب از نظر یوحنا نیز صادق می‌باشد این حیوانات که از اجزای موجودات زنده‌ای که آفریده خدا هستند تشکیل شده‌اند مانند شیر و گوساله و انسان و عقاب که در خدمت قادر مطلق می‌باشند. آنها در طی شبانه روز همانند سرافین رویای معروف اشیاع نبی (۳:۶) از تمجید عظمت وی با گفتن «قدوس، قدوس، قدوس» باز نمی‌ایستند. قابل توجه این است که سنتی که طبق آن این حیوانات به انجیل نگاران تشبیه می‌شوند قدیمی می‌باشد چون ایرنه لیون که در قرن دوم میلادی می‌زیسته از آن یاد کرده است. ستایش حیوانات و مرشدان که به سوی تخت خدا بلند می‌شود بر خدای خالق متمرکز است. او بر زمان مسلط است. او کسی است که «بود، هست و می‌آید» این او است که خالق همه چیز است چون همه موجودات را آفریده است (مکا ۴:۸). در باب بعدی آمدن بره سرآغاز موضوع نجات است چون «او ذبح شده انسان‌ها را برای خدا به خون خود خریداری می‌کند» (مکا ۵:۹).

کتاب مهر شده و بره

رویا با موضوع کتابی در دست راست تخت نشین قرار دارد ادامه می‌یابد. این کتاب عجیب «از درون و بیرون مکتوب می‌باشد و به هفت مهر مختوم شده است» (مکا ۵:۱). آیا محتوای آن چیزی به غیر از طرح‌ها و تصمیمات خدایی است که بود و هست و می‌آید. او که بر جریان تاریخ و سرنوشت نهائی جهان قدرت مطلق دارد. بره‌ای که خود را تنها کسی که شایسته باز کردن آن کتاب است نشان می‌دهد در عین حال ظاهر خواهد ساخت که در مرکز طرح‌های خدا قرار دارد یعنی او تمام انسان‌ها را بازخرید می‌کند و برای خدا مجمعی «از هر قبیله و زبان و قوم و ملت» تشکیل می‌دهد (مکا ۵:۱۰) به سوی این فرجام است که خدا تاریخ را هدایت می‌نماید.

سنت مسیحی گاه کتابی را که دست خدا است به کتاب عهد عتیق تشبیه کرده. این پندار که تنها عیسی می‌تواند «نوشته‌ها را باز نماید» به خودی خود بسیار صحیح و بسیار زیباست اما تا جائی که می‌توان قضاوت نمود این پندار در این قطعه از مکاشفه گنجانده نشده است. بره که به سوی تخت پیش می‌آید به چندین صفت توصیف می‌شود که آنها را در طی قرائت باب ۵ (از آیه ۵) بدون مواجه شدن با هیچ اشکالی می‌توان ملاحظه کرد. باید توجه

نمود که این بره «شیری از سبط یهودا» نامیده شده. این اصطلاح درست مثل اصطلاح «نهال داود» آن را به سنتی پیوند می‌دهد که در انتظار داود جدید است. هفت شاخ و هفت روحی که داراست نشانه پری، قدرت، و کمال وی هستند، او همانند مسیح اشعیاء نبی است که دارای هفت روح می‌باشد (اش ۱۱:۲).

به عبارت دیگر عیسی همان بره و از ذریت داود می‌باشد که از را موت و رستاخیز قادر گردید تمام انسان‌ها را به سوی تخت خدا هدایت کند. امتنی پیروزمند تسبیحی بی‌پایان نثار خواهد ساخت. مگر نه این است که ۲۴ نفر از مرشدان چنین سروی را می‌سرایند: «مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله وزبان و قوم و امت خریدی ... ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی و بر زمین سلطنت خواهد کرد» (مکا ۵:۹-۱۰).

در صورتی که به خاطر داشته باشیم که مکاشفه یوحنا خطاب به مسیحیانی است که با مفهوم تعقیب و آزار آشناei دارند رؤیای بره دعوت شگرفی است برای ابراز شهامت آنها. یعنی آنانی که اکنون در راه مسیح زجر می‌کشند امتنی را تشکیل می‌دهند شامل پیروزمندان آینده زیرا که این خدادست که توسط مسیح بر سرنوشت کلیه انسان‌ها حکم فرما می‌باشد.

بره خدا

هنگامی که در آیین نیایش خود نام بره خدا را بر مسیح می‌نهیم قبل از هر چیز بره فصح موسی و بره‌هائی را که برای گناهان مرتکب شده در معبد اورشلیم قربانی شده‌اند و نیز خادم خدا را که در کتاب اشعیا نبی اعلام گردید یعنی همانی که تمام خطاهرا را به گردن می‌گیرد و زندگی خود را به کفاره آنها عطا می‌کند (۱۸:۱-۱۹) به خاطر می‌آوریم.

بدون هیچ تردیدی این چهره‌ها در مکاشفه یوحنا نیایش داده شده‌اند: اولین رؤیا در مورد بره او را در حال ایستاده و ذبح شده همان طوری که فرخور حال مسیح قیام کرده از میان مردگان می‌باشد (مکا ۵:۶) نشان می‌دهد.

اما این بره نخست به صورت شیری از سبط یهودا (مکا ۵:۵) اعلام شده بود که تصویری غیرمنتظره است چون ما مسیحیان عادت نداریم خداوند خود را از این گونه بینیم. اما برای ما کافی نیست بگوئیم که این چهره از کتاب پیدایش (پید ۴۰:۹) گرفته شده است. اگر یوحنای اهل پطمس آن را از میان جمع تصاویر دیگر انتخاب کرده به این دلیل است که این امر با مقصود وی تطبیق داشته.

تصاویر موجود در مکاشفه یوحنا را نباید مانند عکس‌های یک آلبوم که بتوان آن را به

پس و به پیش ورق زد در نظر گرفت بلکه بایستی آن را مانند یک فیلم سینمایی که حرکت آن اجتناب ناپذیر است از نظر گذراند. تصویر بره، تصویر شیر را اصلاح می‌کند. پیران درگاه آسمانی یک شیر را اعلام می‌دارند، زیرا آنها طبق یک ذهنیت یهودی گرا نشانه سختی و جدیت الهی هستند، اما خدا بره مقدس را که مظہر و عامل رحمت وی می‌باشد ظاهر می‌سازد.

با این حال بره شیر را کاملاً محو نمی‌کند. این دو تصویر در یک کتاب جعلی که شاید تحت تأثیر مسیحیان نوشته شده باشد در کنار هم دیده می‌شوند: «بره ای به دنیا آمد که در سمت راستش شیر نشسته بود و انواع و اقسام وحش و خزندگان جست و خیز می‌کردند اما بره از همه آنها قوی تر بود و آنها را از بین برد» (وصیت نامه یوسف، نسخه ارمنی) در متنی دیگر که قدیمی تر بوده و بیشتر یهودی خالص است اسرائیل به عنوان رمه‌ای معرفی شده است که در آن دو بره یعنی سموئیل و داود متولد می‌شوند این دو به صورت گوسفندانی نیرومند درآمده پشتیبان برها و خردسالان می‌شوند. تصویر بره مبارز، این موجود ضعیف که قادری از خود نشان می‌دهد برای یهودیان و برای مسیحیان اولیه بیگانه نبوده است.

این تصویر در زیر این قسمت از کتاب مکافه ما محسوس می‌باشد:

بره قدرت ربانی را برای باز کردن کتاب طرح خدا و تاریخ جهان در اختیار دارد. بزرگان این دنیا باید از غصب وی در روز داوری واپسین بترسند (مکا ۱۶:۶). پرستش کنندگان وحش در حضور بره شکنجه خواهد شد (مکا ۱۴:۱۰) پادشاهانی که وحش را خدمت می‌کنند توسط بره مغلوب خواهند شد (مکا ۱۷:۱۴).

در هر حال این تصویر فقط به هدف بیدار کردن ترس بود و نه برای بسیج انرژی. انبوه مردمی که به دور بره جمع می‌شوند قبول می‌نماید که لباس‌های خود را در خون وی شست و شو دهند یعنی توسط او نجات یابند. در ضمن این امید دارد. که توسط او تا چشم‌های آب حیات راهنمایی شود (مکا ۹:۷، ۱۴، ۱۷) و در انتظار تنها یک پیروزی، پیروزی بر شیطان متهمن کننده که از هم اکنون از آسمان رانده شده است می‌باشد (مکا ۱:۱۴-۵).

شريکان بره که به تعداد اينده آآل یعنی ۱۴۴۰۰۰ نفر جمع شده‌اند او را «به هرجائی که برود» مشایعت می‌کنند و ما به خوبی آگاه هستیم که این راه به کجا می‌رود» (مکا ۱:۱۴-۵).

در آخر زمان‌ها بره در داوری واپسین حاضر نخواهد بود چون قدرت را به کسی و می‌گذارد که نام او نه مکتوب و نه تلفظ شده است (مکا ۲۰:۱-۵).

اما این بره در کنار خدا در اورشلیم آسمانی که از آسمان فرود می‌آید در این کلیسای ایده‌آل که بالاخره استحقاق نام زیبای عروس را خواهد داشت، قرار خواهد گرفت، آنگاه خدا چون نور روزانه در همه جا حضور خواهد داشت و بره همانند خورشید قابل رویت و قابل شناختن خواهد بود (مکا:۲۰-۲۳).

بره همانند رؤیای اول بر تخت خدا تکیه خواهد زد اما به عوض گشودن کتاب بسته سرچشمۀ آب حیات را جاری خواهد ساخت (مکا:۲۲-۲۱). در ابتدا او مفهوم حقیقی شریعت و انبیا را جهت می‌بخشد و بیان می‌کند و بالاخره روح خدا را برای سالم ساختن و بارور کردن همه چیز آزاد خواهد نمود.

پس در ابتدا شیر جای خود را به بره می‌دهد. در طول تمام کتاب، تصویر یهودی گرای بره مبارز آهسته جای خود را به بره تطهیر کننده، راهنما و داماد می‌دهد. یوحنای پطمس توسط این جابه‌جا شدن تصویرها خوانندگان را دعوت می‌کند احساسات تند و انتقام‌جویانه خود را به حس رحمت تبدیل نمایند. کتاب مبارزه مسیحی کتاب ملایمت و نرمی مسیحی نیز می‌باشد.

کتاب و کتاب‌ها

در مکاشفه یوحنا از چندین کتاب نام برده می‌شود که اراده خدا و داوری‌های او در آنها ثبت شده. این استعاره از عهد عتیق و حتی از فرهنگ بابل که در آن نوشته‌ها نقش بزرگی را ایفاء می‌کردند گرفته شده است.

در ابتدا کتاب بزرگ اراده‌های ربانی را نام می‌بریم که تنها بره می‌تواند آن را بگشاید تا معرفت را از آن به دست آورده آن را به تحقق برساند (مکا:۹-۵). همچنین کتابی وجود دارد که یوحنا باید آن را مانند حرقیال نبی بخورد تا به پیامبری که قادر به دیدن و بیان بزرگترین رازها می‌باشد موصوف شود (مکا:۱۰-۷:۱) و (حرق:۲-۳:۳). به مانند آنچه که در کتاب دانیال آمده است کتاب‌های بحث ناپذیری در مورد داوری واپسین وجود دارد که در آنها اعمال انسان‌ها مکتوب است (مکا:۱۲:۲۰ و دان:۷:۷، ۱:۱۲).

و به ویژه کتابی وجود دارد که خدا نام صالحانی را همچون موسی در آن می‌نویسد (خروج:۳۲-۳۵؛ مز:۴۰-۸:۹، ۱۳:۱۶) چه این اوست که نام خاصان خود را در آن ترسیم می‌نماید (مکا:۳:۵، ۲۰:۱۲... ۲۱:۱۵).

هنگامی که بره مهرها را گشود

بره ذبح شده مستحق دریافت کتاب و گشودن مهرهای آن می باشد. هر بار که کتاب گشوده می شود چیز تازه ای برای دیدن بروز می کند که شرح آن از شرح های قبلی مفصل تر است. حتی رؤیایی کاملاً متفاوت با دیگر رؤیاها بین مهر ششم و هفتم جای می گیرد و باعث می شود که خواننده نفس خود را در سینه حبس نموده منتظر نتیجه ماجرا باشد. بایستی برای فرار سیدن لحظه سرنوشت ساز آماده بود.

دخالت هفت شیپور که کمی دورتر در این اثر جای می گیرد بحسب ترتیب و نظم مشابهی نشان داده شده است (ر. ک. جدول زیر).

ترتیب هفت مهر و هفت شیپور

اسب سفید	(۲-۱:۶)	مهر اول
اسب قرمز آتشگون	(۴-۳:۶)	مهر دوم
اسب سیاه	(۶-۵:۶)	مهر سوم
اسب رنگ پریده	(۸-۷:۶)	مهر چهارم
دعای شهداء	(۱۱-۹:۶)	مهر پنجم
فرو ریختن ستارگان	(۱۷-۱۲:۶)	مهر ششم
... بین مهر ششم و مهر هفتم (۱۷-۱:۷) ...		
آئین قریانی مقدس	(۵-۱:۸)	مهر هفتم
تگرگ و آتش	(۷:۸)	شیپور اول
آب مبدل به خون می شود	(۹-۸:۸)	شیپور دوم
آبهای مسموم	(۱۱-۱۰:۸)	شیپور سوم
ظلمات	(۱۳-۱۲:۸)	شیپور چهارم
ملخ ها	(۱۲-۱:۹)	شیپور پنجم
شیپور ششم و هفتم (۱۰:۱ تا ۱۱:۱) ...		
افتتاح قدس	(۱۹-۱۵:۱۱)	شیپور هفتم

چهار مهر اول (۸-۱:۶)

هنگام گشودن هر یک از چهار مهر اول صدای موجودی شنیده می‌شود، که یکی از حیوانهایی است که به دور تختی که خدا در جلال خود بر آن جلوس نموده است قرار دارند (مکا:۴-۶). او می‌گوید «بیا». این فریاد یک ندا است. دعای مسیحیان است که آرزوی آمدن قاطع مسیح پیروزمند را دارند و بی‌صبری خود را «تا هنگامی که باز آید» ظاهر می‌سازند (قرن ۱۱-۲۶). اولین کسی که می‌آید عطش انتظار کلیسا را بدون شک فرو می‌نشاند چرا که اسب سفیدی است که سوار کار آن یک فاتح تاجدار می‌باشد. آیا داوری خدا فرارسیده است؟ آیا این سخن اوست؟ آیا این خود مسیح است؟ نمی‌دانیم! اما رنگ اسب و پیروزی که حاصل آن است اورا، صرفنظر از همه چیز، به صورت نشانه‌ای از امید درمی‌آورد. اما این موضوع درباره سه اسبی که به دنبال می‌آیند صدق نمی‌کند یکی از آنها قرمز چون جنگ و دیگری سیاه چون گرسنگی و آخری مانند مرگ رنگ پریده است. اما اینها نبودند که انتظارشان را داشتیم. البته این امر نیز صحیح است که آینده‌ای که در حال فرارسیدن است بندرت با انتظار ما مطابقت دارد.

مهر پنجم (۹-۱۱:۶)

از مهر پنجم دیگر وحوشی وجود ندارد که ندا سر دهد. چیزی را که می‌بینیم صحنه‌ای زیرزمینی است که توده مذبح بر آن سنگینی می‌کند، این مذبح برای برگزاری دعای سپاسگزاری آسمانی آماده است.

در آنجا ناله‌های شیدائی که در انتظار جاری شدن داوری درباره خود می‌باشند شنیده می‌شود. آنها خدا را به آواز بلند مورد خطاب قرار می‌دهند. به هر یک از آنها جامه سفیدی داده شده که نشانه جلالی است که برایشان مقدار گردیده است. اما آنها باید قدری صبر نمایند تا تعداد کسانی که مثل آنها استوار بودن سخنان خود را به قیمت خون خود می‌خرند کامل گردد.

مهر ششم (۱۲-۱۷:۶)

با گشوده شدن مهر ششم رؤیا صورت کیهانی به خود می‌گیرد که شامل فرو ریختن ستارگان و فرار قدرتمندان این دنیاست به همان صورتی که آنها را در خطابه‌های مکاشفه‌ای انجیل می‌بینیم (مثالاً در متی ۲۴:۲۹).

می‌توان تصور که آنچه می‌گذرد هولناک می‌باشد اما این طور نیست زیرا ستارگان برای هر یهودی یا هر مسیحی دوران گذشته قبل از هر چیز عبارتند از الهه‌های شرک و قوای شر که با خدای حقیقی دشمنی دارند. شکست آنها هر قدر هم تکان دهنده باشد برای کامل و قاطع

بودن پیروزی نیکی لازم است. بر حسب انجیل فرو افتادن خورشید، ماه و ستارگان کمی قبل از آمدن پسرانسان در هاله‌ای از نور، اتفاق می‌افتد.

مهر هفتم (۵-۱:۸)

بالاخره پس از رؤیای باشکوه گروه بی شمار انتخاب شدگان (مکا ۷:۱-۱۷) بره مهر هفتم را می‌گشاید که به روی یک خاموشی باز می‌شود.

پس هر آنچه اتفاق می‌افتد برای دیدن است: هفت فرشته هفت کرنا را که در آن لحظه خاموش می‌باشند اما خود را برای انداختن آوای تیز خود آماده می‌کنند دریافت می‌دارند. فرشته‌ای دیگر با حرکاتی مذهبی مجمری از طلا را که از آن دعای برگزیدگان به سوی پسر خدا بلند می‌شود با کمال وقار در دست دارد.

آینین سپاسگزاری که سابقاً در معبد اورشلیم برگزار می‌شد اکنون برای کسی که رؤیا را می‌بیند یک نمونه است اما این آئین به همان اندازه که در سابق پرسروصدا و پرهیاهو بود در اینجا با آرامش و سکوت صورت می‌گیرد، گویی از همه چیز پاک و مبراگردیده است. در واقع شعله پاک کننده که اینک به زمین خواهد افتاد چون هفت مهر توسط بره گشوده شده اند همین آوای کرناها مراحل جدید زیر و زبر شدن زمین را نشان می‌دهند، مانند بلاهای مصر و کرناها اعلام کنندگان فصح جدید هستند ...

مکا ۵:۵-۶



بره قربانی شده و چوبیان تمام گله

خروج ۱۲:۵ و ۱۳

اشع ۷:۵۳

یو ۲۹:۱

مکا ۵:۶-۱۳ ، ۷:۱۴ ، ۱۴:۱

، ۱۹:۷-۹ ، ۱۵:۳ ، ۱۰:۴

۹:۱۲

آن ریشه داود

۲:۷-۱۲

منز ۲:۷-۹

مکا ۲۲:۱۶

لوقا ۱:۶۹

شیر قبیله یهودا

پیدا ۴۹:۹-۱۰

سم ۲:۴

منز ۶۰:۹ ، ۷۸:۶۸

لو ۳:۳-۳۳

عبر ۷:۱۴

روش جای دادن رویدادها

مکاشفه از آغاز رؤیای بزرگ در باب‌های ۴ و ۵ یک سلسله رویداد را نشان می‌دهد که گوئی در یکدیگر جای می‌گیرند: به محض این که یکی از آنها پایان می‌یابد دیگری شروع می‌گردد. اما این شیوه فقط مربوط به دو قسمت از کتاب است و بقیه قسمت‌ها تابع آن نیستند.

کتاب توسط هفت مهر بسته شده است اما آنها یکی پس از دیگری گشوده می‌شوند. با مهر هفتم خواننده می‌پندارد که همه چیز به اتمام رسیده است اما این طور نیست و خواننده آگاه می‌شود که هفت کرنا باید به صدا درآیند (مکا: ۸-۱).

سه کرنا نواخته می‌شوند و با نواخته شدن کرناهای چهارم عقاوی ظاهر می‌شود تا اعلام نماید که کرناهای پنجم و ششم و هفتم نیز «بلا» خواهند بود (مکا: ۸-۱۳).

در واقع آخرین کرناهای «بلا» و قایعی بلند مدت را که ظاهراً اهمیت زیادی دارند اعلام می‌نمایند:

- سقوط ستاره‌ای زمین را مصموم می‌سازد (مکا: ۹-۱).

- هجوم لشکر سوارکاران که مشخصات یک نبوت را دارد (مکا: ۱۰-۱)، (مکا: ۹-۱)، (مکا: ۱۱-۱) سپس جنگ‌های بین انبیای خدا و قوای دشمن (مکا: ۱۱-۱)، (مکا: ۱۲-۱) یادآوری می‌شود.

در همین میان صدای هفت رعد طبیعی می‌اندازد اما بیننده رؤیا دستوری دریافت می‌کند که طبق آن باید آنها را مخفی نگاه دارد (مکا: ۱۰-۳).

کرناهای هفتم که «بلا سوم» است معبد آسمان را می‌گشاید، رؤیاها یی که به دنبای آن می‌آیند مکاشفات بزرگ خواهند بود که پرده از تمام راز برخواهند داشت (مکا: ۱۰-۷) و (مکا: ۱۱-۱۲). اما این مکاشفات از قبل حساب شده نمی‌باشند، گوئی بیننده رؤیا می‌خواهد نشان دهد که آنها تابع هیچ نظام و ترتیب انسانی نیستند.

دو «علامت» متضاد یعنی علامت زن و ازدها این قسمت را افتتاح می‌نماید. علامت دیگری که عبارت است از هفت فرشته‌ای که بلا و جام‌ها را در دست دارند این قسمت را به پایان می‌رسانند (مکا: ۷-۱۵). سپس معبد از دود سیاهی پر می‌شود و بیننده رؤیا دیگر نمی‌تواند فاصله دور را ببیند (مکا: ۱۵-۸).

جام‌های هفت گانه که موضوع بعدی را تشکیل می‌دهند با دو جام اولی قابل مقایسه هستند و ما باید کوشش نمائیم این امر را به همان ترتیب درک نمائیم. ما در می‌باییم که فاجعه‌ها اثری ندارند و انسان‌ها نه به توبه بلکه به کفر گوئی هدایت می‌شوند (مکا: ۱۵-۱۱).

بنابراین روش جای دادن نمادهای «هفتانی» در یکدیگر برای خواننده‌گان مکاشفه مفید می‌باشد چون به آنها اجازه می‌دهد تا جای مهرها، کرناها و جام‌ها را که بخش‌های ادبی اثری می‌باشد که باعلم و مهارت بسیار ساخته شده تشخیص دهند.

کسانی که به مهر خدای زنده ممکن شده اند

مکاشفه یوحنا کتاب انتظاری عظیم است. در قلب تشنیج تاریخ گروهی از انسان‌ها را می‌بینیم: آنها قربانی بلایای بزرگ که جهان را به ویرانی می‌کشاند نیستند. بلکه «به سبب کلام خدا و شهادتی که دادند ذبح شده اند» (مکا ۶:۹). آنها کسانی هستند که امید جهان را با خود دارند.

در رؤیای بزرگ کتاب ممهوری که گشوده می‌شود، آنها موقعی ظاهر می‌گردند که مهر پنجم شکسته می‌شود ولی به ایشان گفته می‌شود که اندکی دیگر صبر نمایند «تا عدد هم قطاران و برادران آنها کامل شود» (مکا ۱۱:۶). پس از سروصد و همه‌مه مهر ششم در موقعی که زمین به لرزه درمی‌آید و از شدت ترس فریاد بر می‌آورد، آرامش عظیم و سکوت بزرگی بر آن مستولی می‌شود و «باد بر زمین و دریا و بر هیچ درختی نمی‌وزد» (مکا ۱:۷) و بیننده رؤیا که سخت در شگفت است در اجتماع یک انسانیت نوین شرکت می‌نماید.

ممکن شدگان

این «گروه عظیمی که هیچکس نمی‌تواند آنها را بشمرد» از چه کسانی تشکیل شده اند؟ از کسانی که فرشته مهر خدای زنده را بر آنها زده است بنا بر این رؤیای باب نهم کتاب حرقیال نبی به خاطر می‌آید زمانی که لحظه تطهیر بزرگ اورشلیم فرا می‌رسد «یک فرد ملبس شده به کتان و دوات کاتب در کوش» ظاهر می‌شود. این مرد از طرف خداوند مأمور می‌شود «تا بر پیشانی کسانی که به سبب رجاساتی که در شهر کرده می‌شود ضجه و ناله می‌کنند علامت صلیب بکشد» (حرق ۹:۲-۴).

ما این نشان پیشانی را در آخر مکاشفه ملاحظه می‌کنیم: کسانی که چهره خدا را در اورشلیم جدید می‌بینند «اسم وی بر پیشانی ایشان نوشته شده است» (مکا ۲۲:۴) گوئی وعده‌ای که در رساله به کلیسا‌ی فیلادلفیه به شخص غالب داده می‌شود که: «نام خدای خود و ... و نام جدید خود را بر روی خواهم نوشت» (مکا ۳:۱۲) به حقیقت می‌پیوندد. برای کلیسا‌ی قرن‌های نخست مهر به معنای نشان را تعیید درک می‌شد. بدون شک پولس رسول این مفهوم را به آن بخشدیده: «اما او که ما را با شما در مسیح استوار می‌گرداند و ما را مسح نموده است خدا است که او نیز ما را مهر نموده و بیانه روح را در دل‌های ما عطا کرده است» (قرن ۱-۲۱:۲۲-۲۲).

ملبس به لباس سفید

لباس سفید نشانه پیروزی است. رنگ آن با رنگ خون بره که قدرت سفید کردن آنرا دارد در تباین می‌باشد (مکا ۱۴:۷). این لباس به کسانی داده می‌شود که «برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شدند» (مکا ۱۰-۱۱). آنها به بیست و چهار نفر مرشد که نماد قوم خدا را تشکیل داده و در رؤیای افتتاحیه گردآگرد تخت نشسته اند ملحق می‌شوند (مکا ۴:۴).

از نظر کلیسای اولیه لباس سفید مانند علامت روی پیشانی نشانه‌ای است از تعمید و از مشارکتی که توسط تعمید در پیروزی مسیح بر قوای شر حاصل می‌شود. از نخستین مراحل کلیسای اولیه تعمید یافتنگان به محض خروج از حوضچه تعمید ملبس به لباس سفید می‌شدند.

قوم یک خروج جدید

به نظر می‌رسد که توده مردمی که به دور تخت ایستاده و به لباس سفید ملبس بوده و شاخه‌های نخل در دست دارند در حال اجرای مراسم آئین بزرگ سپاسگزاری عید خیمه‌ها می‌باشد.

در آن روز قوم وارد قدس شده به دور مذبح می‌ایستادند و با تکان دادن شاخه‌های نخل مزمور ۱۱۸ را می‌سرودند. در ان جا توده مردم چنین اعلام می‌کند: «نجات ما از جانب خدائی است که بر تخت می‌نشیند و از جانب بره است» (مکا ۱۰:۷) و توده مردم در مزمیر چنان درخواست می‌کردد: «آه ای خداوند نجات ببخش» (مز ۲۵:۱۱۸). همین مزمور در انجیل موقعی آورده می‌شود که توده مردم به هنگام ورود مسیحائی عیسی به اورشلیم از فرط شادی فریاد کنان می‌گفتند: «هوشیاعنا مبارک باد آنکه به نام خداوند می‌آید» (مت ۹:۲۱). «هوشیاعنا» به صورت حرف تحسین جزو آئین سپاسگزاری درآمد و ما تا به امروز آن را به همین صورت حفظ نموده ایم. اما این کلمه از جمله‌ای عربی که مفهوم آن «نجات ببخش» می‌باشد، مشتق شده است.

آئین سپاسگزاری عید خیمه‌ها به یادبود راه پیمانی طولانی قوم خدا در بیابان بعد از خروج از مصر بربا می‌شود.

گروه کثیری که در مکاشفه دیده می‌شود مانند قوم یک خروج جدید است این توده مردم در مدت زمان طولانی از میان یک آزمایش بزرگ گذر کرده بود تمام اعضاء آن طعم تعقیب و شکنجه را چشیده اند و اکنون خدا آنها را در «خیمه خود» خواهد پذیرفت (مکا ۷:۱۵). بره است که آنها را مانند یک شبان هدایت می‌کند تا آنها را به سرچشمه‌های آب حیات

راهنمائی نماید (مکا ۱۷:۷). آنها به سرزمین موعود خود رسیده‌اند و از این به بعد «دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرمائی برایشان نخواهد رسید» (مکا ۱۶:۷).

یک بار دیگر ما به نماد راز تعیید بازگشته‌ایم، در واقع موضوع خروج در بیشتر متون بزرگ عهد جدید که مربوط به را تعیید می‌باشد مستتر می‌باشد.

گفته پولس خطاب به قرنیزان را به خاطر می‌آوریم: «پدران ما همه به موسی تعیید یافتند در ابر و در دریا ... و این امور نمونه‌ای برای ما شد ... و این همه به طور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که او اخر عالم به ما رسیده است ... اما خدا امین است که نمی‌گذارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید» (۱۳-۱۰ قرن ۱-۱۷).

پس در قلب تاریخ دردآلود دنیا جماعتی از همه زبان‌ها و همه نژادها بر می‌خیزد انبوه عظیمی از تعیید یافتنگانی که خدای زنده بر آنها مهرزده است؛ آنها ملبس به لباس سفید تحت راهنمائی بره هستند که آنها را تا کنار خیمه کسی می‌برد که «اشک‌ها را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد» (مکا ۷:۱۷).



... شمار آنها از هزاران و کرورها کرور بیشتر بود.

(مکا ۵:۱۱)

توده‌ای عظیم

به نظر می‌رسد که فصل هفتم همان طوری که در بالا هم ملاحظه شد به صورت یک میان‌پرده جریان موضوع را قطع می‌نماید. اما چه میان‌پرده‌ای! انسان در ابتدا می‌پندارد که رؤیای عظیمی از دنیای برگزیدگان می‌بیند. اما این مردم مربوط به آینده، شکفتگی کلیسای امروزی هستند. در این تابلوی دیواری وسیع، دربار آسمانی را به همان شکلی که در باهای ۴ و ۵ آمده می‌بینیم: تخت، ۲۴ مرشد، چهار حیوان، بره ذبح شده و سرود شکرگزاری.

امت جدید

اما اکنون امتی بی‌شمار در این دربار جای می‌گیرد دسته عظیمی با جلال صحن را فرا می‌گیرد. نویسنده به وضوح دو دسته از برگزیده شدگان را مشخص می‌کند (او آنها را به خاطر متعدد ساختن آنها مشخص می‌نماید). ابتدا دسته کلاسیک دوازده سبط اسرائیل و سپس «گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نخواهد شمرد از هر امت و قبیله و قوم و زبان» (مکا ۹:۷) را مشخص می‌کند.

هنوز در باب پنجم یک سرود شکرگزاری چنین اعلام می‌نمود: «تو ذبح شدی و مردمان را برای خدا به خون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی» (مکا ۹:۱۰-۱۱). اما هر چند سرود نجات سروده می‌شد برگزیده شدگان بر روی زمین ساکن بودند در باب هفتم این جمعیت وارد آسمان می‌شوند. باب پنجم درباره برگزیده شدگان سخن می‌گوید و باب هفتم اصل و نسب آنها را تصریح می‌نماید. عده‌ای از یهودیت آمده‌اند و عده‌ای دیگر، که تعدادشان بیشتر است، از تمام ملت‌های دنیا می‌آیند. اما همه آنها به صورت یک امت درآمده‌اند. مشیت خدا که پولس آن را اعلام کرده بود تحقیق می‌پذیرد. پولس چنین گفته است: «که امتها در میراث و در بدن و بر بره و عده او در مسیح به وساطت انجیل شریک هستند» (افس ۳:۶). دیگر حرفی از یهودی و یونانی نیست. همگی دعوت شده‌اند. همگی؟ از ابتدای باب هفتم چنین تصریح می‌نماید: «تمام کسانی که مهر بندگان خدا را بر پیشانی دارند» (مکا ۷:۳). مردم (چه یهودیان چه غیر) مورد گروه بندی قرار می‌گیرند. انجیل و رساله‌ها انسان‌ها را به برگشت به سوی خدا و وارد شدن در مملکوت و پذیرش بندگی خدا دعوت می‌کنند. همه دعوت شده‌اند. ولی فقط کسانی که به این دعوت جواب می‌دهند در موكب وسیعی که به حضور خدا رسیده و در آن جا باقی می‌مانند وارد می‌شوند.

در حضور خدا

آنها ملبس به لباس سفید معرفی می‌شوند. در باب ششم آیه ۱۱ این لباس، لباس شهداء می‌باشد. در رساله به کلیسای ساردرس فقط «فاتح» یعنی کسی که به انجیل وفادار بوده است «به جامه سفید ملبس خواهد شد» (مکا:۳:۵) بدون شک «لباس سفید» باب هفتم را بایستی به همین مفهوم درک نمود.

شاخه‌های نخل (۷:۹) گرچه بعداً در تصاویر مقدس مؤخر به صورت یکی از علامات شهیدان درآمد در عصری که مکافهه یوحنا نوشه می‌شد فقط مفهوم سرود و شادی تمام ایماندارانی را که به همراه موکب ظفرمند می‌آیند دارد.

زیرا این جمعیت عظیم به جلو تخت خدا نزدیک می‌شود، سپس سه نوع صدا از آن به گوش می‌رسد:

اول صدای برگزیده شدگان. این صدا چنین اعلام می‌دارد: «نجات ما از جانب خدا و از جانب برخ می‌آید» (مکا:۷:۱۰). تنها خدا نجات دهنده است. او و برخ با هم نجات دهنده می‌باشند اما بایستی به خاطرداشت که در آن عصر عنوان نجات دهنده معمولاً به امپراتور داده می‌شد.

دومین صدا صدای دربار آسمانی است (مکا:۷:۱۲). فرشتگان جلال خدا را با عباراتی که در مکافهه زیاد تکرار می‌شود می‌سرایند.

صدای سوم صدای یک مفسر است. او نه تنها شرح می‌دهد که چرا انسان‌های خاکی به صحن‌های آسمانی می‌رسند (آنها از عذاب سخت گذشته‌اند. مکا:۷:۱۳-۱۴) بلکه همچنین خوشبختی این فاتحان را تشریح می‌نماید. آنها به حیاتی که سراسر ستایش خداست وارد می‌شوند و دیگر هرگز مزه رنج را نخواهند چشید» (مکا:۷:۱۶-۱۷ و ر.ک به ۲۱:۴).

آسمان و زمین

آنچه که دیدیم تابلوی شگفت انگیزی است که دنیا بی‌غیر از دنیای ما را نشان می‌دهد، ولی با این حال از همین امروز وجود دارد. چون برگزیدگانی که از این به بعد در دربار خدا شرکت می‌جوینند روی زمین زندگی کرده‌اند و روی زمین و در میان سختی‌ها با وفاداری نسبت به نجات دهنده خود راه پیمایی عجیب خود را که به سوی خدا منتهی می‌شود شروع نموده‌اند. آنچه را که نگارنده توصیف می‌کند رؤیای جامعی است که از زمین تا آسمان گستردۀ است که ترغیب، دعوت و تشویق را شامل می‌شود. این رؤیا خطاب به انسان‌هائی است که تحت آزار و اذیت قرار گرفته‌اند و در آن انعکاسی از مژده سعادت شنیده می‌شود: «خوشا به حال شما وقتی که مردم از شما نفرت گیرند ... در آن روز شاد باشید و وجود نمائید اجر شما در آسمان عظیم می‌باشد» (لوقا:۶:۲۲-۲۳).

آین شکرگزاری افسس

این مطالب ما را به تفکر و امی دارد. نگارنده مکاشفه در افسس زندگی می‌کرد یک از بنادر بزرگ دریای مدیترانه بود و شهری بین‌المللی که اقوامی از تمامی ملل و زبان‌ها در کنار یکدیگر در آن به سر می‌برند. در شهر آن زمان (اما امروز این بندر با بندر سابق متفاوت است؟) مردم یکدیگر را نمی‌شناختند. یهودیان، غیریهودیان، برگان و شهرنشینان، یونانیان و پارتیان با یکدیگر معاشرت نمی‌کردند. اما نگاهان در افسس اتفاقاتی عجیب، غیرمنتظره و به عبارتی رسوائی برانگیز روی می‌دهد زیرا برخلاف تمام رسوم ریشه دار، عده‌ای از ساکنان افسس که از یک نژاد و ملت نیستند (در میان آنها یهودیان، غیریهودیان، برگان و مردم آزاد وجود دارد) گردهم جمع می‌آیند و حتی به نحوی برادرانه اجتماع می‌کنند. نگارنده مکاشفه آنها را می‌شناسد. او کتاب را برای آنها می‌نوشته. آنچه این مردم را به دور هم جمع کرده ایمان است. آنها غسل تعیید یافته‌اند. آنها که در طول هفته در همه جا پراکنده شده‌اند در روز مقرر که آن را روز خداوند می‌نامند یکدیگر را ملاقات می‌کنند. آنها چون برادران جمع می‌شوند تا خدا را سپاس گفته نان را پاره نمایند.

اگر در هر نقطه‌ای از افسس جمع شوند شاید بیش از چند ده نفر نباشند نگاه پیامبرانه نگارنده کتاب برآنچه که به چشم می‌بیند تکیه می‌کند و به تبصر راز کلیسا می‌پردازد، کلیسائی که به سوی کمال زمان‌ها می‌رود و مردم تمام نژادها را به دور هم جمع می‌کند.

دیدنی‌ها به نادیدنی‌ها هدایت می‌کنند

پس از گذشت چند سال شخصی بت پرست به نام پلینیوس جوان حکمران بیت عنیا می‌شود (بیت عنیا در نزدیکی افسس واقع شده بود) و برای آنکه بداند مسیحیان چگونه افرادی هستند دست به پرس وجو می‌زند. او که مأموری وظیفه شناس و رومی بود از استعلام خود چنین نتیجه می‌گیرد: «مسیحیان مردمانی هستند که در یک روز به خصوص گردهم می‌آیند تا دسته جمعی سرودهای را برای مسیح که او را خدا می‌شمارند بسرایند».

پلینیوس چیزهای اصلی را دیده بود: گردهمایی مردم، در روزی خاص و سرودهای که برای جلال مسیح خوانده می‌شد.

نگاه مکاشفه نیز بر همین نقطه نظر تکیه می‌نماید ولی بس دورتر و عمیق‌تر می‌رود. بدین ترتیب یوحنا در انجیل خود از آنچه که چشمانش می‌بیند برای کشف چیزی که تنها به وسیله ایمان می‌توان به آن رسید استفاده می‌کند.

دو شاهد نبی

مکاشفه به دو قسمت بزرگ تقسیم می شود:

اول - باب های یک تا یازده: در این قسمت نگارنده وظیفه خود می داند که بگوید مسیح، پسر انسان، بره، داور و غیره چه کسانی هستند.

دوم - باب های ۱۲ تا ۲۲ این قسمت چهره های مختلفی را بر روی صحنه می آورد و بر شهادت آنها تکیه دارد. نگارنده مفهوم کلیسا ای زمینی و کلیسا ای آسمانی را تشریح می کند.

باب یازدهم در معرض دو بخش قرار دارد

این باب دو بخش را به هم متصل می نماید: آنچه در مورد مسیح گفته شده و آنچه در مورد کلیسا گفته شده. نگارنده خواننده را برای بهتر درک کردن قسمت دوم (۲۲-۱۲) در نور آنچه که در قسمت اول (۱۱-۱) درباره مسیح گفته شده است آماده می سازد. کلیسا ای مسیحیان کلیسا ای عیسی مسیح می باشد که به وسیله او نجات یافته و پیروی است. دو شخصیت نبی شاهد که نماد کلیسا هستند و در این فصل درباره آنها صحبت می شود خط سیر مسیح را دنبال می کنند. آنها نماد مأموریت کلیسا هستند.

مأموریت نبی: اندازه گیری معبد

در باب ۱۱ مفهوم مأموریت نبی ذکر می شود و نگارنده برای درک بهتر از، چهره های آشنای عصر خود استفاده می کند یعنی برداشت هایی از کتاب عهد عتیق می کند او به کمک یک کلمه یا یک تصویر تمام زمینه ها را مورد توجه قرار می دهد و بدین ترتیب به قطعاتی از رزکریا و حرقیال و مزامیر، همانطوری که یادداشت های پاورقی کتاب مقدس نشان می دهد اشاره می کند اینک نمونه ای را از اول کتاب انتخاب می نمائیم. دستوری که به یوحنا داده شده است تا «اندازه گیری قدس، مذبح و کسانی که در آن عبادت می کنند» را بنماید به یکی از رؤیاهای حرقیال برمی گردد. نبی مردی را می بیند که دستش از مفرغ بوده و ریسمانی از کتان و نی اندازه گیری را در آن دارد» (حرق ۳:۴۰). او قدس را اندازه گیری می کند و شرحی که در کتاب حرقیال با جزئیات بسیاری داده می شود تمام ابعاد ساختمان را ارائه می دهد. حرکت مربوط به اندازه گیری دارای معنای ویژه ای است: این حرکت معادل است با تجدید یک فضای مقدس. در مکاشفه یوحنا قدس، مذبح و صحن نمایش گر دسته های انسانی می باشد. قدس و مذبح مقدسان را یعنی کلیسائی را که به خدا تعلق دارد نمایش می دهد. صحن خارجی که قلمرو مشرکان است نباید اندازه گیری شود چون این صحن معرف کسانی است که آن تعلق را رد کرده اند.

یوحنا قدرت اندازه‌گیری را دارا می‌باشد چون این کار قسمتی از مأموریت نبوی وی را تشکیل می‌دهد نبی موقعیت مجازی دارد او از ناحیه خداست و به این عنوان ذی حق است تا کلمه داوری را ادا نماید یعنی تعیین کند «چه چیزی مقدس است یا غیر او آنچه را که ویژه خدا است نشان بدهد یا شکستن پیمان را افساء بنماید. به خاطر همین مأموریت که غالباً به تحقق رساندن آن کاری بس دشوار می‌باشد انبیاء از جانب اطرافیان خود طرد می‌شوند. نگارنده مکاشفه رؤیای مریوط به اندازه‌گیری معبد را در ابتدای باب یازدهم قرار داده است و این کار اتفاقی نیست. این امر به وی اجازه می‌دهد که از راه شخصیت یوحنای رؤیا بین نشان می‌دهد که کلیسا ائی که او برای ما حفظ می‌کند دارای مأموریتی است. کلیسا بوسیله دو شاهدی که خدا آنها را برای نبوت می‌فرستد مشخص می‌شود (مکا ۱۱:۳).

دو شاهد نبی هستند

چرا دو شخصیت وجود دارد؟ ما جواب را قبلًا می‌دانیم چون مکاشفه ما را به رمز اعداد خود عادت داده و بدین ترتیب «دو» نشانه استحکام شهادت می‌باشد. برای معتبر بودن شهادت، دو شاهد باید وجود داشته باشد، در واقع این دو شخص بایستی به صورت تنها یک شخصیت تلقی شوند.

دو شاهد نبی هستند. کلمه «نبی» چندین بار در این قطعه تکرار می‌شود (۱۰:۱۱، ۱۰:۳-۶) این پاشاری هدف نگارنده را افشا می‌نماید.

این دو شخصیت مأموریت نبوی مهمی را بر عهده خواهند داشت. قدرتی خارق العاده به آنها عطا شده است تا نشان داده شود که موانع خاکی هرگز نمی‌توانند طرح خدا را متوقف سازند. متن کتاب ما را آگاه می‌سازد که این نیرو قدرت‌های موسی و الیاس را توأمًا به خاطر می‌آورد. قدرت موسی قدرتی است که آب را به خون تبدیل می‌نماید و بلایای زمان مصر را به خاطر می‌آورد (خروج ۲)، قدرت الیاس «قدرت بستن آسمان است تا در ایام نبوت ایشان باران نبارد» (مکا ۱۱:۶، ر. ک. به ۱-پاد ۱۷).

همچنین آنها می‌باید به سرنوشتی که برای هر نبی مقدر شده است گرفتار آیند یعنی طرد شوند و به قتل برستند (مکا ۱۰:۷-۱۱).

مسیحی نبی

همان طوری که قبلًا نشان داده ایم نگارنده مکاشفه پس از صحبت درباره عیسی مسیح، خود را درگیر صحبت درباره مأموریت کلیسا و نقش مسیحیان در پیروی از مسیح می‌نماید چهره دو نبی شاهد این پیام را افتتاح می‌نماید. برای نگارنده مکاشفه ما نیز تا حدی که شاهد راز گذر می‌باشیم نبی هستیم.

مسيحيان يا به عبارت ديگر تمام کلیسا باید در مسیر مسیح یعنی در قوت و رستاخیز وی و جلال یافتن وی زندگی نماید. همین مسیر است که دو شاهد در باب یازدهم آن را طی می کنند در آغاز این مسیر، راه مرگ است زیرا «وحش بزرگ آنها را خواهد کشت و بدن های آنها را در جائی که خداوند آنها مصلوب گشت خواهد ماند» (مکا ۱۱: ۸، ۷: ۱۱) سپس «بعد از سه روز و نیم روح حیات از خداوند بدیشان درآمد که بر پای خود ایستادند» (مکا ۱۱: ۱۱).

در اینجا ما کلمات مربوط به رستاخیز خداوند مسیح را باز می شناسیم و بالاخره این مسیر با جلال خاتمه می یابد متن (در آیه ۱۲) آنها را در حال صعود نشان می دهد: «آنها در ابر به آسمان بالا شدند و دشمنان ایشان را دیدند»

چهره کلیسا مسیحی از این به بعد چنین خواهد بود. مسیحيان همانند انبیاء باید شاهد قدوسیت خدا باشند. آنها با پیروی از راه خدا در زمرة شاهدان قدوسیت خدا باشند. آنها با پیروی از راه خدا در زمرة شاهدان خواهند بود.



ساعت داوری او فرا رسیده است. (مکا ۱۴: ۷)

او همچون شباني که گوسفندها را از بزها جدا می کند ، مردمان را به ...
دو گروه تقسیم خواهد کرد. (مت ۲۵ : ۳۲)



آئین عبادت و مکاشفه

کتاب مکاشفه یوحنا قدیس را ورق بزنید تا به سرعت تعداد زیادی از عناصری را که با آئین عبادت ارتباط دارد بیابید. قسمت اصلی این کتاب از باب چهارم چنین می‌گوید: «دروازه‌ای در آسمان باز می‌شود» و تماساًگران دعوت به صعود و نگاه کردن در یک معبد بزرگی باز می‌گردد که تخت خدا در آن بریا شده است. زندگانی که به دور اعلیٰ علیین قرار دارند عظمت وی را با سرائیدن سرودها و آوازهایی که به نظر می‌رسد از آئین‌های عبادت مسیحیان نخستین گرفته شده اند جشن می‌گیرند.

بعلاوه این روز «روز خداوند» یعنی روز یکشنبه، و یوحنا «در روح می‌شود» (مکا ۱: ۱۰). به نظر می‌رسد که حالت خلسه و رویایی وی با دعای مسیحیانی که در آن روز جمع شده بودند انطباق دارد.

فرض این که مکاشفه یوحنا کتابچه‌ای است همانند کتابچه برگزاری شب عید گذر که آئین عبادت حقیقتاً بایستی از روی آن اجراء شود فرض غلطی است. با این حال حقیقتاً حرکات و مراسم و دعاها که در تار و پود کتاب گنجانده شده است انعکاس واقعی حرکات و مراسم و دعاهای اجتماعات نخست مسیحی می‌باشد. این‌ها به ما اجازه می‌دهند که جهت‌گیری‌های بزرگ آئین عبادت قرون نخست مسیحیت را بهتر درک نمائیم. این جهت‌گیری‌های بزرگ کدام‌ها هستند؟ آئین عبادت در وهله اول پرستش و کشف خدا می‌باشد که در آن مسیح مهمترین جا را اشغال می‌نماید. او که جان سپرد و از مردگان برخاست در این جا به عنوان بره ذبح شده نشان داده می‌شود که خون وی جمعیت عظیمی را از همه زبان‌ها و اقوام و نژادها تطهیر نمود، و از این به بعد آنها می‌توانند اعلیٰ علیین را ستایش نمایند. آئین عبادت، شکرگزاری قوم تعمید یافته را بیان می‌کند چون آنها «پادشاهان و کهنه» شده‌اند (۶: ۱).

اما عجیب‌ترین خصوصیت آئین عبادت این هنر است که در یک زمان عمیقاً در تاریخ ریشه دوانیده و در عین حال به نظر آید که در فضایی نامحدود به زمان قرار دارد. چنین به نظر می‌رسد که پرواز بر فراز جهان و بر فراز مبارزات آن انجام می‌گیرد. قرن‌ها گوئی زیر ذره بین قرار می‌گیرند با چهره‌های انسانی تقریباً به صورت اسطوره‌ای درمی‌آیند، با این حال شبانه روز روزمره موجودیت بدون وقفه یادآوری می‌شود. مبارزات روزانه سنگینی ابدیت را به خود می‌گیرند.

بدین ترتیب است که مکاشفه یوحنا یک آیین نجات را تشکیل می‌دهد. خدا شخصیت دورافتاده‌ای نیست که از تغییرات وضع انسان بی‌اطلاع باشد. او بدون این که ذره‌ای از تعالی وی کاسته شود در تاریخ حضور دارد. امیدواری می‌تنی بر او می‌باشد زیرا که او حق و عدالت را ظاهر می‌سازد و جانب کسانی را می‌گیرد که «برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شدند» (مکا ۹:۶).



پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچ کس آنان را نمی‌توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخه نخل به دست. (مکا ۹:۷)

خوشا به حال آنانی که به بزم نکاح بره دعوت شده‌اند

سلطنت جهان

از آن خداوند ما و مسیح او شد

و تا ابدالاً باد حکمرانی خواهد کرد (مکا ۱۵:۱۱)

تورا شکر می‌کنیم ای خداوند خدای قادر مطلق

که هستی و بودی

زیرا که قوت عظیم خود را به دست گرفته

به سلطنت پرداختی (مکا ۱۷:۱۱)

عظیم و عجیب است اعمال تو

ای خداوند خدای قادر مطلق

عدل و حق است راه‌های تو

ای پادشاه امت‌ها

کیست که از تو نترسد خداوند

و نام تو را تمجید ننماید

زیرا که توتنهای قدوس هستی

و جمیع امت‌ها آمده

در حضور تو پرستش خواهند کرد

زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است (مکا ۱۵:۳-۴)

هَلْلُوِيَّاه !

نجات و جلال و اکرام از آن خدای ماست

زیرا که احکام او راست عدل است

هَلْلُوِيَّاه ! آمین ! هَلْلُوِيَّاه !

حمد فائید خدای ما را ای تمامی بندگان او

و ترسندگان او چه کبیرو صغیر

هَلْلُوِيَّاه !

زیرا خداوند خدای ما قادر مطلق

سلطنت گرفته است

شادی و وجود فائیم و اورا تمجید کنیم

زیرا که نکاح بره رسیده است

خوشا به حال آنانی که

به بزم نکاح بره دعوت شده‌اند (مکا ۱۹:۱-۹)

فصل چهارم

بیا ای خداوند عیسی

بیا ای خداوند عیسی

اینک کلیسا در قلب تاریخ جهان قرار دارد. مکافه یوحنا در طی چند باب از تمام راز پرده برداشته و دعوت الهی کلیسا را به ما نشان می‌دهد.

کلیسا که در خون بره زاده شده است در وهله اول مانند زن باروری است که مسیح و جمعیت عظیم برادرانش را به دنیا می‌آورد.

کلیسای بیابان که در زمان آزار و تعقیب باید فرار کند و مخفی شود. کلیسایی که همواره توسط وحش دنبال شده اما همیشه تحت حمایت و نجات کسی بوده که بر تخت پادشاهی نشسته است. کلیسای رنج‌ها و اشک‌ها که با این حال معجزه‌ای است که در آسمان می‌درخشد. کلیسا، شهری عظیم است که دروازه‌های آن برای مردان و زنان تمام زبان‌ها و ملت‌ها باز می‌باشد. کلیسای جوان که گوئی عروس است که زیبا ترین پیرایه‌ها را به خود بسته است.

چگون چهره ظلمات تاریخ ما با موکبی از جنگ‌ها، مصیبت‌ها و مرارت‌ها می‌تواند این چنین حقیقت درخشانی را پنهان نماید؟ چون چیزی که در دنیا دست‌اندر کار می‌باشد رستاخیز است!

باب‌های مکافه یوحنا را با دقت بخوانید. آنها نسبت به ادعاهای انسانی ما ملایمت نشان نمی‌دهند. رازی که بر ما مکشف شده است راز ظفر مندی سهل و قدرت و ثروت موقت نمی‌باشد این راز، راز پیروزی جمعیت بی‌شماری است که توان زیستن در روشنائی را تنها در خداوند عیسی مسیح می‌جوید.

جمعیتی عظیم که دعائی جز دعای سپاس خدا که بود و هست و خواهد بود نداشته و در انتظار اوست و تشنه آمدن او می‌باشد. بیا ای خداوند عیسی!



زن و اژدها

(مکاشفه باب ۱۲)

نگارنده از آغاز اولین آیات باب دوازدهم ما را آگاه می‌سازد که درباره دو علامت محبت خواهد کرد یکی علامتی عظیم ... زنی که به نور پوشانده شده و دیگری علامتی وحشت زاست یعنی یک اژدها. سپس تصاویری به شیوه مورد پسند نویسنده مکاشفه پشت سرهم می‌آید که موجب حیرت ما می‌شود.

کتاب دانیال

هر کسی که کتاب عهد عتیق را خوانده باشد بلافاصله متوجه اشارات و نقل قولهای زیادی که به کتاب دانیال شده است می‌شود:

- اژدها به طور آشکار چهارمین حیوان رؤیای دانیال می‌باشد. هر دو دارای «دو شاخ» می‌باشد (مکا ۳:۱۲، دان ۷:۷).

- مبارزه اعلام شده توسط یوحنا باید «زمانی و دو زمان و نصف زمان» یعنی سه سال و نیم به طول انجامد (مکا ۱۴:۱۲) دانیال هم درباره آزار و تعقیبی که شاهد آن بود با همین اطلاعات سخن می‌گفت (دان ۷:۲۶، ۲۶:۷).

- یک هزار و دویست و شصت روز یوحنا (مکا ۶:۱۲) با همین مدت مطابق است (۴۲ ماه ۳۰ روزه = ۱۲۶۰ روز).

- و بالاخره هم دانیال (دان ۱۰:۲۱-۱۳:۲۱؛ ۱۱۲) و یوحنا (مکا ۷:۱۲) هر دو به میکائیل اشاره می‌نمایند. و میکائیل در هر مورد در کنار قوم ایماندار بر علیه وحش مبارزه می‌کند. می‌دانیم که کتاب دانیال در عصر آزار و تعقیب مذهبی قوم خدا نوشته شده است. این آزار و تعقیب تقریباً سه سال و نیم ادامه داشت اما کتاب دانیال فراتر از وقایعی که سبب آزار و تعقیب شد مبارزه کهنسالی را منعکس می‌نماید که در طی تاریخ، با قدرت تمام و علی‌رغم شمار کم آنهایی که می‌خواستند به خدای حقیقی وفادار بمانند با قوای شر مقابله می‌نمود. واضح است که نویسنده مکاشفه در عصر آزار و تعقیب تصاویر و پیام دانیال را از سرگرفت و افق دید او نیز مانند دانیال تمامی تاریخ انسانی را در بر می‌گیرد.

دختر اورشلیم

دانیال درباره «زن» صحبت نمی‌کرد. کتاب‌های دیگر عهد عتیق چندین بار به این کار مبادرت ورزیده‌اند. جامعه اسرائیل در موارد بسیاری تحت خصوصیات زن معرفی و مجسم

شده است:

- «دختر باکره اسرائیل» (عا ۵:۲، ار ۱۸:۳۱، ۴:۳۱ و ۲۱)
- «دختر صهیون» (اش ۸:۱، ۱۰:۱۰، ۳۲:۱۶ وغیره)
- «دختر اورشلیم» (میک ۴:۸، زک ۹:۹)
- «باکره، دختر اورشلیم» (پاد ۱۹:۲۱، اش ۳۷:۲۲).

در مکاشفه یوحنا زن آبستن است و از درد زایمان رنج می برد. هنگامی که عهد عتیق اسرائیل را با یک زن مقایسه می کند گاهی به درد زایمان نیز اشاره می کند. این به منظور نشان دادن رنج هایی است که به خصوص در موقع جلای وطن و تبعید حاصل می شوند. (میک ۴:۱۰، اش ۲۶:۱۷، ار ۴:۳۱، ۲۲:۲۳).

از این همه نتیجه می گیریم که زن ذکر شده در فصل ۱۲ مکاشفه همان قوم خدا است و این اصطلاح عهد قدیم و عهد جدید، کنیسه و کلیسا را شامل می شود.

قوم خدا همواره در جنگ و جدال است و مبارزه حتی پس از آمدن مسیح ادامه داشته و گسترش می یابد زیرا که مسیح آمده است. او همان طوری که انبیا خبر داده اند از میان قوم خدا برخاسته. زنی که این قوم را مجسم می نماید «پسر نرینه ای را زائید که همه امت های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد» (مکا ۱۲:۵). کلمات اخیر نقل قولی است از یک مزمور مسیحائی (مز ۲:۹). از این به بعد مسیح در کنار خدا خواهد بود (مکا ۱۲:۶). اما امتنی که او برای نجاتش آمده است همواره در معرض حمله های اژدها قرار دارد.

مار قدیمی

نویسنده به هنگام صحبت درباره اژدها ان را «مار قدیمی و ابلیس و شیطان و فربینده تمام جهان» (مکا ۱۲:۹) می نامد. این سلسله اسمی به منزله خلاصه ای از مبارزاتی است که امت خدا تحمل نموده است و نخستین آنها مستقیماً به روایت وسوسه در فصل سوم کتاب پیدایش اشاره می نماید.

مبارزه، وسوسه و جنگ از آغاز دنیا تا به امروز وجود دارد: «ابلیس از شدت خشم می لرزد» (مکا ۱۲:۱۲). بعلاوه قبل از صحبت درباره تمامی حوادثی که برای نسل بشر اتفاق افتاد، نویسنده مبارزه ای را که گسترده تر از آن چه که در تاریخ انسانی روی داده است مورد اشاره قرار می دهد: «در آسمان جنگ شد» (مکا ۱۲:۷). مبارزه در جهان نامرئی آغاز گردید. «میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند» (مکا ۱۲:۷). انسان به یاد فرموده عیسی می افتد: «من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان افتاد» (لو ۱۰:۱۸).

مبارزه پس از پرت شدن اژدها به زمین، تا فرا رسیدن ساعت داوری روی زمین ادامه

خواهد داشت. نویسنده می‌خواهد خوانندگان خود را تشویق و ترغیب نماید تا همانند شاهدان و فدار که می‌شناشد یعنی «آنهاست که به وساطت خون بره و کلام شهادت خود غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند».

(مکا ۱۱:۱۲) وفادار بمانند. نویسنده با آوردن تصاویر زن و ازدها پیام امیدواری را که در طول تمام مکاشفه ادامه دارد از سرمی گیرد. در حالی که اورشلیم آسمانی در فصول اخیر کتاب به زن زیبائی تشبیه می‌شود که چون «عروسوی برای شوهر خود آراسته است» (مکا ۲:۲۱) این موضوع یادآور فصل ۱۲ می‌باشد. این زنی است که برآزار و تعقیب غالب آمده است و نام وی «عروس بره» (مکا ۱۰:۲۱) می‌باشد.

آین صعود

زن فصل ۱۲ به صورت زنی که «آفتاب را در بردارد و ماه زیر پای هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است» (مکا ۱:۱۲) معرفی می‌شود. این زن مادر مسیح است (مکا ۵:۱۲) چنین تشریحی نمی‌توانست برای تقوای مسیحیان نامحسوس باقی بماند. در متن مکاشفه یوحنا گفته نمی‌شود که زن ازدها را از بین برد ولی کاملاً روشن می‌باشد که او پیروز شده است. در ترجمه زبان لاتین فصل سوم (که با متون عبری و یونانی تقاضوت دارد) گفته شده است که خدا خطاب به مار چنین می‌گوید: «عداوت کیان تو و زن در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم، او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه را خواهی زد» (پید ۱۵:۳).

و بالاخره اگر زن فصل دوازدهم که امت خدا را مجسم می‌نماید مسیح را به دنیا آورده است پس این امر که مسیح از یک زن خاص، از مریم عذراء به دنیا آمد حقیقت دارد. پس دلایل کافی وجود داشته است که ضمن مطالعه این متن فکرمان متوجه مریم شود، مشروط بر این که از آیات ۲ و ۴ که این زن را که «از درد زه فریاد بر می‌آورد» صرفنظر گردد (ما می‌دانیم که بخش علوم دینی مختص مریم شناسی اعلام می‌داریم که مریم بدون تحمل درد و رنج عیسی را به دنیا آورده است) و نیز مشروط بر این که باقی مانده فصل که آشکارا جنگی را تشریح می‌نماید که داییال خطوط عمده آن را طرح کرده بود نادیده گرفته شود.

تمام سنت مسیحی، مریم را زنی ایده‌آل و تصویر کلیسا می‌داند و با این کار خود را به فصل ۱۲ که در آن زن قوم خدا را مجسم می‌نماید ملحق می‌کند. از این نقطه نظر است که آغر فصل ۱۲ به عنوان قرائت اول مراسم عبادت در روز خروج انتخاب شده است. به کاربردن این چند سطر قانونی است اما چیزی جز تفسیر نمی‌باشد معنای ابتدائی آن که هدف مستقیم نویسنده بوده است جنگ کهنسال کلیسا است بر علیه نیروی شر.



آنگاه نشانی عظیم و شگرف در آسمان پدیدار شد : زنی که خورشید به تن داشت و
ماه زیر پا داشت و تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت.

مکا ۱۲ : ۱

زن و طفل

زنی که در فصل ۱۲ از او صحبت می‌شود اطفال بسیاری دارد، در واقع به غیر از طفلی که در بندهای اول فصل (مکا ۶:۱۲) از او یاد می‌شود باقی ماندگان ذریت نیز وجود دارد که در آیه هفدهم درباره آنها صحبت می‌شود، اما نشان داده شده است که طفل اول با دیگران تفاوت بسیار دارد و اودر واقع کسی است که «همه امت‌های زمین را به عصای آهین حکمرانی خواهد کرد» (مکا ۵:۱۲). این متن نقل قولی است از مزمور ۲ که تمام سنت یهود آن را مزمور مسیحائی اعلام می‌کند و نویسنده مکاشفه در مسیر این گرایش قرار می‌گیرد. او این بند را سه بار خاطر نشان می‌نماید، بار اول در نامه خود به کلیسای طیاتیرا، سپس در فصل ۱۲ و بالاخره در (مکا ۱۹:۱۵) که در آن دقیقاً شخصی که «جامه خود را به خون آغشته است» مشخص شده. او «کلمه خداست... پادشاه پادشاهان و رب الارباب است».

اما به چه دلیل در فصل ۱۲ پس از یادآوری آمدن این شخص به دنیا درباره زندگی خاکی وی چیزی گفته نمی‌شود؟ چرا متن بالا فاصله با این نشانه که «فرزنده آن زن به نزد خدا و تخت او ربوده شد» (مکا ۶:۱۲) دنبال می‌شود؟ نویسنده از آنچه که زندگی و مرگ مسیح را تشکیل می‌دهد ناگاه نیست. او می‌داند و اعلام می‌کند که این مسیح از آن به بعد از تمام حمله‌های وحش درامان است. این مطلبی است که نویسنده تأکید بر آن را مهم می‌شمرد. از طرف دیگر او زن یعنی جامعه ایمانداران را مدنظر قرار می‌دهد. طفل از زن به وجود می‌آید اما زن همواره تحت تعقیب وحش قرار دارد. «واژدها بر آن زن غصب نموده رفت تا با بافی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می‌کند جنگ کند» (مکا ۱۲:۱۷).



دو وحش

مکافهه یوحنا، باب ۱۳

اکنون ما در اوج شدت مبارزه قرار داریم ازدها که بوسیله میکائیل و فرشتگانش از آسمان رانده شد جنگ را به زمین کشانیده. زن با فرزندش به بیابان فرار کردند اما ذریت او همچنان باقی است. در انتظار روز داوری و پیروزی بره (فصل ۱۴ و فصول بعدی) فصل ۱۲ با تصویری شوم خاتمه می‌یابد. یعنی ازدهای بزرگ با خشم عظیم خود در همانجا بر روی شن دریا می‌ماند... و در همان موقع است که وحش اول ظاهر می‌شود.

وحشی که از دریا بیرون می‌آید

کدام است آن وحشی که آمدنش جوابگوی انتظار ازدها می‌باشد؟ او دارای ده شاخ و هفت سر است. در فصل ۱۷ به ما گفته می‌شود که فاحشه بزرگ «سر مست از خون مقدسین و از خون شهدای عیسی» بر آن سوار است. هفت سر وحش به صورت ۷ تپه‌ای که روم، این بابل زمان‌های ابتدائی کلیسا بر آنها قرار دارد توصیف می‌شود. وحش که «بود و نیست و ظاهر خواهد شد» همانند حیوانی است که از خاکستر خود تولد تازه می‌یابد (مکا ۱۷:۸).

این وحش تکیه‌گاه قدرت روم است اما بی‌گمان از نظر یوحنا نمی‌تواند با آن یکی باشد چون روم تنها یک مظہر تسلط از قدرت سیاسی می‌باشد که همواره تجدید شده و جویای دست یافتن بر دنیا است.

با این حال نویسنده مکافهه که با آزار و تعقیب مسیحیان ابتدائی معاصر بوده است، واقعه غم انگیزی را در نظر دارد که فراتر از زمان است. جنگی که او تشریح می‌نماید همواره در حال تجدید است. این جنگ عبارت می‌باشد از مقابله با تمام حکومت‌هایی که در اثر تشنگی بودن به قدرت و میل به سلطه سیاسی بر ضد ارزش‌های روحانی و برعلیه پرستندگان خدای حقیقی به وجود آمده‌اند.

آیا نویسنده بینشی بیش از حد بدینانه نسبت به تاریخ دارد؟ هنگامی که مسیحیان برای دفعه اول در مقابل امپراتور سزار حق خود را مبنی بر شناسائی عیسی به عنوان یگانه خداوند می‌طلبند. به امتیازی که از آن دفاع می‌کنند یعنی حق بشر و آزادی وی در مقابل حکومت استبدادی دقیقاً واقف هستند.

هر چند امپراتور طالب بود که مانند خدائی مورد پرستش قرار گیرد. اما این گرایش عمومیت داشت چون انسان مجذوب قدرت سیاسی است. موقعی که انسان پرستنده خویش می‌گردد، حکومت دیگر انجام خدمت نیست و نه حتی قدرت و قوت داشتن بلکه بسیار زود

ستمگری آغاز می‌شود: «تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند» (مکا ۱۳:۳). ما شاید بتوانیم خیلی زود نام‌های معاصری را برای تعیین وحش پیدا نمائیم. می‌توان هیتلر و استالین و بعضی از پادشاهان کوچک و امپراتوری‌های خونخوار را نامبرد و آشویتس و جزیره گولاگ را در نظر مجسم نمود: «اگر کسی اسیر نماید و به اسیری رود و اگر کسی به شمشیر قتل کند می‌باید به شمشیر کشته گردد» ... «در اینجا است صبر و ایمان مقدسین» (مکا ۱۰:۱۰) و نیز اکنون ساعت پیروزی وحش است!

وحش که از زمین بر می‌آید

اکنون وحش دوم ظاهرمی‌شود. اولی از دریا بالا آمد و این یکی از زمین بالا می‌آید. دریا، در اساطیر قدیمی بی‌گمان به خاطر خشم و غصب ناگهانی خود که طوفان‌ها و منقلب شدن‌های زمین را باعث می‌شود یاور بشر به شمار می‌رفته است. اژدها که در ساحل زمین قرار گرفته بود انتظار متعدد طبیعی خودرا می‌کشید. زمین شاید به معنای دنیای انسان‌ها باشد که به طرز شکفت‌آوری خود را به صورت یاور وحش در می‌آورد.

وحش دوم دارای وجهه‌ای متفاوت است چون به عوض این که خصوصیات خود را از پلنگ و خرس و شیر (مکا ۲:۱۳) بگیرد شبیه بره می‌باشد. او فقط یک سرود و شاخ دارد که امری کاملاً طبیعی است. اما فربت ظاهر او را نباید خورد.

او گرگی است در پوست بره. او تمام قدرت وحش اول را دریافت کرده ماند خود اژدها تکلم می‌نماید. او معجزات عظیمی را به عمل می‌آورد و ساکنان زمین را گمراه می‌کند (مکا ۱۳:۱۳).

او را «نبی کاذب» نیز می‌نامند (مکا ۱۹:۲۰) هدف وی پیش بردن آئین پرستش وحش اول است و قصد دارد که مجسمه‌ای برای او بسازد و به آن قدرت تکلم بخشد. چنین به نظر می‌آید که نویسنده سعی دارد مؤسسه تبلیغاتی یک حکومت مستبد را چون مؤسسه «آژیت پروب» تشریح نماید. انسان به جائی می‌رسد که همه از «بزرگ و کوچک، ثروتمند و فقیر برده و آزاد» نشان وحش را بر خود داشته باشند: نشانی بر دست که عضو فعالیت است و نشانی بر پیشانی که مقر اندیشه است (مکا ۱۶:۱۳) اینک انسان در مسیر شست و شوی مغزی قرار گرفته است.

حکومت استبدادی و تبلیغات آن، قدرت سیاسی و ایدئولوژیکی آن، دو وحش هستند در خدمت اژدهای بزرگ که قصد دارند پرستندگان خدای حقیقی را از شناختن خداوند یگانه باز دارند.

داوری

روبه روی اژدها و دو وحش، بره که بر کوه صهیون ایستاده است ظاهر می شود اما در سلسله وقایع مکاشفه ما باید با کمال حوصله صبر نمائیم. هنوز هفت جام و هفت باید قبل از این که فاحشه بزرگ که بر سر وحش هفت سر سوار است داوری شود ظاهر شوند (باب ۱۷). شهر بزرگ ما با شدت تمام فرو خواهد ریخت: «زیرا در آن خون انبیاء و مقدسین و تمامی مقتولان روی زمین یافت شده است» (مکا ۲۴: ۱۸).

و اینک سوار کار پیروزی سوار بر اسب سفید ظاهر می شود. نامش «کلام خدا» است و او «امین» و «حق» نامیده می شود او به جامه ای خون آلود در بر دارد و لشگربان آسمان وی را همراهی می کنند: «و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می کرد تا به آنها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می پرستند گمراه کند. این هر دو زنده به دریاچه آتش افروخته شده به گوگرد انداخته شدند» (مکا ۲۰: ۱۹).



زن، فاحشه، همسر

«علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی که آفتاب را در بردارد و ماه زیر پای هایش و بر سرش تاجی ازدوازده ستاره است» (مکا ۱۲:۱).

موضوع زن در مکافته یوحنا بسیار مورد توجه است. بخصوص در فصل ۱۲ که آیه ذکر شده در بالا از آن گرفته شده است و فصل ۱۷ که در آن اورشلیمی که از آسمان فرود می‌آید با همسر مقایسه می‌گردد. یک زن، یک فاحشه، یک همسر. بیائید این مبحث زنانه را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

زن

از زنی که در فصل ۱۲ ظاهر می‌شود دو خصوصیت را در نظر می‌گیریم:

الف) - زنی که خورشید و ماه و ستارگان وی را احاطه نموده اند با آسمان رابطه دارد:
ب) - او مادر است چون آبستن بوده و از در زایمان فریاد می‌کشد. او پسر نرینه‌ای را به دنیا می‌آورد که ازدها در انتظار بلعیدن اوست. این پسر مسیح است زیرا این چنین وی را توصیف کرده اند: «او همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد» (مکا ۱۲:۵). این آیه اشاره‌ای است به مزمور ۲ که کاملاً مسیحائی می‌باشد.
 طفل و زن از دست ازدها فرار می‌کنند. طفل به نزد خدا ربووده می‌شود و زن به بیابان فرار می‌کند «تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند» (مکا ۶:۱۲). بدین ترتیب زن تجربه اسرائیل قدیم را که خدا آن را پرورده و در مقابل دشمنانش از آن حمایت کرده بازسازی می‌نماید.

او زن و مظهر قوم خدادست. خدا از وی مراقبت می‌کند و او مسیح را به دنیا می‌آورد اما او مادر اطفال دیگری نیز هست، آنهایی که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند» (مکا ۱۷:۱۲) او مادر مسیح و مادر کسانی است که به او ایمان دارند. عیسی نخست‌زاده از برادران بسیار می‌باشد (روم ۸:۲۹).

در مقابل این زن انسان به فکر تصویر بسیار قدیمی زنی می‌افتد که در فصل سوم کتاب پیدایش تشریح شده است. او همانند زن کتاب پیدایش از درد زایمان آگاهی دارد (پید ۱۶:۲ و مکا ۱۲:۱) و مخاطره بودن ذریت وی از حمله‌های «ازدهای بزرگ و مار قدیمی» مانند بازتابی از گفته‌های کتاب پیدایش است «عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی (مار) می‌گذارم» (پید ۳:۱۵ و مکا ۹:۱۲). در اغلب مکاففات چنین

است که چهره‌های آغاز دنیا در پایان هویدا می‌شوند. از نظر یوحنا، ایمانداران تحت تعقیب و آزار به جنگ حقیقی می‌پردازنند، آخرین جنگی که در طی آن قوای شر زنجیر گسیخته می‌شود. اما خدا کفه ترازو را همیشه به نفع آنهاei که رنج می‌برند متعادل می‌سازد زیرا که او تاریخ را از آغاز تا پایان هدایت می‌کند.

فاحشه بزرگ

در فصل ۱۷ یک چهره زنانه دیگر ظاهرمی شود: چهره فاحشه بزرگ. از روی خصوصیات بسیاری که یوحنا بر می‌شمرد در می‌یابیم که سخن از امپراتوری روم است. در واقع فاحشه در کنار دریا زندگی می‌کند (مکا ۱:۱۷). این زن بروحشی که هفت سر دارد نشسته است و این هفت سر همان «هفت کوه می‌باشد که زن بر آنها ساکن است» (مکا ۹:۱۷). همان طوری که غالباً در مکافات پیش می‌آید نام حقیقی امپراتوری مورد نظر برد نمی‌شود بر پیشانی زن نام دیگری نوشته شده است: یک نام اسرارآمیز «بابل بزرگ مادر فواحش و خبائث دنیا» (مکا ۱۷:۵). به این ترتیب حکومت روم، تعقیب کننده و آزار دهنده ایمانداران در ردیف ملت‌های قدرتمند و مستبد قرار می‌گیرد. اکنون دو خصوصیت فاحشه را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) - او چهره‌ای است شیطانی: وحش هفت سر و ده شاخ که فاحشه بر روی آن نشسته است همان وحشی است که در باب ۱۳ از دریا بیرون آمد و اژدهای بزرگ، اژدهائی «که ابلیس و شیطان نام دارد» قوت عظیمی به وی داد (مکا ۲:۱۳). برای نگارنده مکافه روم امپراتوری آلت دست ابلیس می‌باشد و با تعقیب ایمانداران قدرت ستمکارانه را به عمل می‌آورد.

ب) - او چهره مرگ است: او قدرت ابلیس را که به او عطا شد برای کشتن به کار می‌برد و از خون مقدسین و شهداء عیسی سرمست می‌شود (مکا ۶:۱۷). بدین ترتیب او دارای موقعیتی متضاد موقعیت زن فصل ۱۲ می‌باشد.

- زن از درد زایمان رنج می‌برد. اما فاحشه نمی‌زاید و بر پیشانیش نوع دیگری از مادری نوشته شده است: «بابل، مادر فاحشه‌ها» (مکا ۵:۱۷).

- سرنوشتی که در انتظار زن و فاحشهمی باشد متفاوت است. زن که خدا از وی حمایت می‌کند از دام‌های اژدها مصون می‌ماند و به زندگی ادامه می‌دهد، اما فاحشه شاهد قیام پادشاهانی خواهد شد که بر آنها تسلط دارد و «او را بینوا و عربان نموده و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید» (مکا ۱۷:۱۶).

فصل بعدی (۱۸) داوری بابل بزرگ توسط خدا را نشان می‌دهد. و شهر پس از این داوری به حال اول خود برخواهد گشت. آنچه که حیرت آور می‌باشد این است که چهره

فاحشه در اینجا ظاهر نمی‌شود: «بابل، شهر بزرگ» دیگر به این حمایت نمادین احتیاجی ندارد. اما در آخر فصل چهره زنی به طور ضمنی ارائه شده، چهره همسر. نگارنده مکاشفه با اعلام مرگ شهر بزرگ چنین خبر می‌دهد: «آواز داماد و شریک وی باز در تو شنیده نخواهد شد» (۱۸:۲۳).

همسر

در فصل ۱۷ فاحشه تجسم یک شهر بود. اکنون در فصل ۲۱ شهری ظاهر می‌شود که به یک همسر تشبیه می‌گردد. شهر فاحشه و شهر همسر در مقابل هم قرار می‌گیرند:

- زن اول بر وحشی که از دریا بالا می‌آید سوار است، زن دوم از آسمان فرود می‌آید.
- زن فاحشه خون مقدسین را می‌نوشید حال این که در اورشلیم آسمانی ناله و درد وجود ندارد (مکا ۲۱:۴)

- زن فاحشه به دنیائی تعلق دارد که ویران خواهد شد اما همسر که اورشلیم جدید است به دنیائی که از بین می‌رود تعلق ندارد.

جشن عروسی درحال تدارک درواقع عروسی عیسای بره با کلیسا می‌باشد، این اورشلیم آسمانی که توسط مقدسانی که شهادت عیسی را حفظ کرده اند ساخته شده است (مکا ۱۹:۶). مکاشفه می‌تواند با تصاویر نکاح مسیحیانی به پایان برسد. این جشن از ایمانی که یوحنا در نیروی آفریننده خدا داشته سخن می‌گوید. مسیحیان که متحمل آزمایش‌های شده بودند در آن پیامی که حاکی از امیدواری عظیم است می‌یابند.

سلطنت هزار ساله مسیح

(مکاشفه یوحنا ۲۰/۶ - ۱۹/۱۱)

در پایان مکاشفه تصویر حیرت‌آوری وجود دارد که مسیحیان بسیاری را به تفکر و اداسته است. بی‌اید این تصویر را به دقت بررسی نمائیم: اسب سواری در آسمان ظاهر می‌شود و لشگرهای بسیار همه سوار بر اسبان سفید که علامت پیروزی می‌باشد از عقب او می‌آیند. نکات بسیاری نشان می‌دهد که این اسب سوار همان پادشاه آسمانی آغاز کتاب است، همان کسی که رساله‌های خود را برای کلیساها می‌فرستاد (به جدول زیر مراجعه شود). اما نکات جدیدی نیز وجود دارد: او بر تخت پادشاهی ننشسته است بلکه سوار بر اسب است، بنابراین

این بار خود او عمل خواهد کرد. او جامه قرمز که لباس پاشاهی و جنگاوری است بر تن دارد و به عصای آهینین که از طرف مسیح وعده داده شده بود مجهز است. او پادشاه پادشاهان و رب الارباب نامیده می شود و مأموریت اجرای خشم و غصب خدا را به عهده دارد. اگر او با نام اسرارآمیز «کلمه خدا» نامیده می شود این امر بدون شک بیشتر اشاره ای است به کتاب بن سیراخ تا به مقدمه انجیل یوحنای.

«سکوتی سنگین تمام موجودات را در بر گرفته و شب به نیمه خود رسیده بود آنگاه کلام پر قدرت تو آسمان و تخت پادشاهی را ترک گفته مانند یک جنگ آور بی رحم به میان کشور نفرین شده جهید. با داشتن حکم غیرقابل نقض تو به جای شمشیر برنده او در همه جا تخم مرگ را کاشت» (کتاب بن سیراخ ۱۴:۱۸-۱۵).

چهره مسیح انتقام جو برای ما عیسی چندان عادی نیست ولی جوابگوی بعضی از انتظاراتی است که مکاففه یوحنای بیانگر آن می باشد (مکا ۶:۶ و ر. ک به تسا ۱:۶-۱۰).

پس از ظاهر شدن در آسمان او به زمین فرود می آید تا جنگ را برعلیه وحش و نبی کاذب که زمین را به ناحق اشغال کرده بودند شروع نماید (مکا ۶:۱۰ و نیز ر. ک به مکا ۱۳)؛ او بر آنها پیروز می شود و آنها را نابود می کند. پادشاهانی که به این وحش ها خدمت می کردند از بین برده می شدند، ازدها یعنی مار کتاب پیدایش به ناتوانی کشانده شد و برای هزار سال در هاویه به زنجیر بسته می شود (مکا ۲۰:۱-۳).

در طی آن هزار سال اسب سوار بر زمین مستقر می شود و در حالی که لشگربانش وی را احاطه کرده اند بر تخت پادشاهی جلوس می نماید و در کنار آنها شهیدانی که به عنوان «کاهنان خدا و عیسی» رستاخیز کرده اند، قراردارند (مکا ۲۰:۶).

اندیشه رستاخیز اول، که فقط به چند تن از مقدسین اختصاص داشت در سنت حکمی normative کلیساها باقی نماند امروز هم برای ما هنوز در پرده ابهام باقی است (به مطالی که در قادر تحت عنوان «پادشاهی هزار ساله» قرار دارد مراجعه شود).

اینجا امید به طرز بسیار ساده ای بیان می شود: در آغاز کتاب مسیح آسمانی از اعلی علیین بر کلیساها که دچار اشکال و سختی بودند پادشاهی می کرد و توسط ارواح آسمانی، فرشتگان و الهام رساله ها با آنها در ارتباط بود. اما در آخر بعد از زدودن آثار شیطانی از روی زمین، او در حالی که شاهدانش وی را همراهی می کنند از نزدیک بر آن پادشاهی خواهد کرد. اصلاً احتیاجی نیست که وارد شرح و بسط هائی شویم که بسیاری از متفکران مسیحی خود را در گیر آنها کرده اند.

با این حال تقریباً همه آنها یک چیز را از یاد برده اند: این پادشاهی نباید بیش از هزار سال ادامه ادامه یابد این کار خدا نه آخرین و نه کامل ترین آنها است و پایان امید ما نیز

نمی‌باشد. بعلاوه این پادشاهی نبایسد بر روی تمام زمین گسترش یابد. شیطان آزاد شده امت‌هائی را که برای ماجرای جدید آماده‌اند خواهد یافت (مکا ۲۰:۷-۸). اگر نگارنده مکاشفه اسامی جوج و ماجوج و نیز اندیشه جنگ آخر زمان را از کتاب حزقيال (حزق ۳۸:۲) به عاریت گرفته فقط به این دلیل است که برای ابراز تمامی اندیشه خود به آنها نیاز داشته پادشاهی هزارساله زیاد قانع کننده نیست این پادشاهی باید از بین برود یا حداقل به یک اردوگاه ساده و سیار که یادآور سرگردانی قوم اسرائیل در بیابان است (کتاب اعداد ۲) تبدیل گردد. بر اساس تفکری دیگر این پادشاهی «شهر محبوب» خواهد بود (مکا ۲۰:۹) که اورشلیم انبیا را به خاطر آورده و علیرغم عیوب خود مورد علاقه واقع شده و در آخرین دقایق نجات خواهد یافت. رهائی نه از سوی انسان بلکه از آسمان خواهد آمد.

تنها آن هنگام است که جهان تغییرشکل داده و قوای دشمنان خدا و انسان‌ها نابود می‌گردند و تمام مردگان برای داوری واپسین رستاخیز می‌نمایند. آنگاه زمانی خواهد بود که اراده خدا به حد کمال انجام می‌گیرد و اورشلیم جدید که برازنده نام عروس بره می‌باشد از آسمان فرود می‌آید.

پادشاه اسب سوار و پادشاه داور

نکات بسیاری نشان می‌دهند که سوارکار آسمانی مربوط به فصل ۱۹ کسی جز پادشاه آسمانی فصول ۱ تا ۳ نمی‌باشد. جدول این نکات چنین است:

سوار بر زمین	بر تخت پادشاهی خود	
۵:۱	۱۱:۱۹	او امین است
۱۴:۱	۱۲:۱۹	چشمانش چون شعله آتش است
۱۶:۱	۱۵:۱۹	از دهانش شمشیر تیزی بیرون می‌آید
(۵:۱۲) و (۲۷:۲)	۱۵:۱۹	او عصای آهنین در دست دارد
۵:۱	۱۶:۱۹	او پادشاه پادشاهان است

پادشاهی هزار ساله و مفسران آن

امید به یک پادشاهی زمینی مسیح از مدت‌ها پیش فکر مسیحیان را به خود مشغول داشته و هنوز هم به مقدار زیادی مشغول می‌دارد در اینجا به چند شهادت قدیمی و جدید در این مورد اشاره می‌نماییم:

قدرتی بعد از نوشتنه شدن مکافهه یوحنا، پاپیاس اهل هیرپولیس در آسیای صغیر، اعلام داشت که بعد از رستاخیز مردگان مسیح به مدت هزار سال‌های حاضر پادشاهی خواهد کرد. او بدون این که شکی به خود راه دهد عالی ترین تشییعی که از ترقی آن زمان فرخنده شده بود از یهودیت به عاریت گرفت. در اواخر قرن دوم میلادی، ایرنه قدیس هزار سال را زمان آمادگی صالحین رستاخیز کرده می‌دانست که طی آن آهسته آهسته به نظاره جلال ربانی از نزدیک عادت می‌نمایند.

این طرز فکر تا قرن پادشاهی کنستانتین ادامه یافت اما از ابتدا قرن بعد آگوستین قدیس در مسیری کاملاً متفاوت قدم برداشت و این مسیر بعداً بیشتر مورد قبول واقع شد. او می‌گفت که پادشاهی مسیح بر روی زمین از زمان تن گرفتن وی شروع شد چون او پیروانی دارد که در راه گسترش نفوذ وی مشغول به کارمی باشند بنابراین نباید در انتظار یک سعادت خارق العاده بود بلکه تنها باید به این امر اقرار نمود که قدرت سیاسی و قدرت فرهنگی از بسط دادن بت پرستی مشرکانه باز ایستاده‌اند. اما رستاخیز همگانی بعداً به موقع بازگشت مرئی عیسی خواهد افتاد. عده‌ای از مردم با به خاطر آوردن اندیشه‌های آگوستین قدیس به موقع نزدیک شدن پایان سال هزارم، در انتظار فرار رسیدن پایان دنیا بودند.

اما اعتقاد ابتدائی مسیحان به سلطنت هزار ساله در نیمه دوم قرون وسطی رو به زوال نهاد چه باز شناختن پادشاهان و اسقفان آن زمان به عنوان نایبان خدا غیر ممکن گشته بود. امیدی که آنها بیدار کردند در عده‌ای از مسیحیان بخصوص مسیحان آلمانی و بریتانیائی ریشه دوانید. در عصر ما انتظار شروع پادشاهی مسیح بر روی زمین بخش اصلی پیام بعضی از کلیساها و فرقه‌های پروتستان گرای مردمی گردیده است.



سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم ، زیرا آسمان اول و زمین اول سپری شده بود و دیگر دریابی وجود نداشت. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می‌آمد. (مکا ۲۱:۲-۱ الف)



آغاز بشریت در کتاب پیدایش در یک چهارچوب روستائی شامل درختان و نباتات و در باغی نشان داده است. در انتهای دیگر کتاب مقدس، مکافته محدود جهان شهرنشینی می‌گردد که در آن دو شهر در مقابل هم قرار می‌گیرند و متعاقب یکدیگر می‌آیند. بابل عظیم مظہر نقص و فساد است که برآن فریادی انتقام جویانه به طین می‌افتد» منهدم شد، بابل عظیم» (مکا ۸:۱۴، ۲:۱۸) و اورشلیم مصفا و منور برای جانشین کردن شهر رقیب نابود شده خود از آسمان فرو می‌آید.

بابل

برای یافتن ریشه‌های بی‌اعتمادی امت یهود نسبت به بابل بایستی در تاریخ کتاب مقدس بسیار به عقب برگردیم. متن قدیمی و یهویست کتاب پیدایش، بابل و برج ناتمام آن را به عنوان یکی از نخستین کوشش‌های بنی آدم برای براندازی خدا اتحت پادشاهی نشان می‌دهد (پید ۱۱:۹-۱۰).

در قرن هفتم قبل از میلاد مسیح شهر باشکوه بابل واقع در بین النهرين به صورت پایتخت نبوکند نصر می‌شود که در حد اعلا دشمن قوم یهود بود و بعد از چند سال نابودی اورشلیم و تبعید ساکنان آن را باعث می‌شود (۲۵-۲۴ پاد). ارمیا نبی و انبیا دیگر بر ضد شهر بابل که سقوطش را آرزو می‌کردند پیشگوئی‌های بسیاری کردند:

«بابل به ناگهان افتاد و شکسته شده است

برای آن گریه و ندبه نمائید» (ار ۸:۵۱)

کتاب دانیال و بعد از آن مکافته یوحنا این شهر را مظہر حکومت‌های ضد خدا و پادشاهی وی نشان می‌دهند. این شهر از دیدگاه مکافته یوحنا «فاحشه بزرگ» است. خصوصیات آن مانند زنی است با درخشش جواهراتش، سرشار از سوداگری و عطیریات که بر وحش قرمز هفت سرده شاخ سوار است (مکا ۱۷ و ۱۸). او بر جهان و ارزش‌های ملالت بار آن تا زمانی حکومت می‌کند که قدرت آسمانی بر آن فایق آید و فریاد هللویای پیروزی به طین می‌افتد. (مکا ۲:۱۹) زیرا پیام مکافته این است که بابل برای ویرانی مقدر شده است.

با این حال ارزش سمبلیک شهر بابل که ویران می‌شود دقیق تر می‌باشد. بابل در کتاب انجیل همان روم است پایتخت چند ملتی حکومتی که امواج تعقیب واذیت مسیحیان از آن بر می‌خیزند. این نام با همین معنا در رساله اول پطرس وجود دارد (۱-پطر ۵:۱۳) و تشریحات رمزی مکافته یوحنا به نظر به قدر کافی روشن می‌باشد چون در واقع روم است که بر روی هفت کوه قرار دارد و بر حسب سنت هفت پادشاه داشته است (مکا ۱۷:۹).

اما پادشاهان مکاشفه می‌توانند ما را به پادشاهان قرن اول ارجاع دهند که از آن میان نرون و دومیسین به خاطر تعقیب‌ها و آزارها معروف بوده‌اند.

مکاشفه هنگامی که سقوط بابل را خبر می‌دهد به طور همزمان شکست تمام قدرت‌های دشمن خدا را در دراز مدت، و ویرانی قریب الوقوع روم و سلطه آن را که در آن دوران دشمن بزرگ کلیسا بود، اعلام می‌دارد.

اورشلیم

به همان اندازه که با بابل خصوصیات قدرتی خصمانه را داراست به همان میزان اورشلیم مظہر امیدواری است. مکاشفه پس از نابودی فاحشه، با ظهور عروس خاتمه می‌پذیرد (مکا ۱:۲۱ تا ۵:۲۲).

مشخصات آن از توصیفهای مبتنی بر کمال مطلوب در عهد عتیق اخذ شده است. در آخرین قسمت کتاب اشعیا نبی منظومه‌های بسیار زیبایی جلال آینده شهر مقدس را که امت‌ها برای پناه یافتن در سایه آن می‌آیند را می‌ستایند (اش ۶۰ و ۶۲).

با این حال شرحی که به نظر می‌آید الهام بخش نگارنده مکاشفه بوده است شرح معبد آرمانی است که کتاب حزقيال با آن به پایان می‌رسد؛ در هر دو مورد منظور ساختمان مربع شکلی است که دارای دوازده دروازه است (مکا ۱:۴۷ و ۱:۲۲).

با این حال اورشلیم مکاشفه «جدید» است (مکا ۲:۲۱) و شاید بهتر است بگوئیم «تغییر هیئت» یافته است. ابعاد آن افسانه‌ای است یعنی اندازه طول و عرضش ۱۲۰۰۰ تیر پرتاب یعنی ۲۰۰۰ کیلومتر می‌باشد (مکا ۱۶:۲۱). این شهر به اندازه یک دنیا وسعت دارد از آسمان فرود آمده و احتیاجی به معبد ندارد (مکا ۲۲:۲۱) زیرا که خدا و مسیح در همه جای آن حضور دارند. در اینجا موضوعی که در انجیل یوحنا پر ارج است مشاهده می‌شود: «... عیسی درباره قدس خود سخن می‌گفت» (یو ۲:۲۱). دیگر در آن جا شب و روز وجود ندارد زیرا آنجا محل نور جاودانی می‌باشد (مکا ۲۱:۲۵، ۲۲:۲۵).

پس این شهر شگفت‌انگیز، شهری که جانشین بابل متکبر یا روم ستمنگر می‌شود کدام است؟ نگارنده مکاشفه بدون شک در این شهر کلیسا را می‌بیند البته نه به آن شکلی که ما می‌بینیم بلکه آن طوری که برای خداست به شکلی آرمانی و با جلال تا ابد الاباد، که با واقعیت جامع دیگری که عهد جدید آن را مملکوت می‌خواند کم و بیش اشتباه می‌شود. در مکاشفه یوحنا دشمنی با خدا و شراکت با او هر یک چهره شهری را به خود گرفته‌اند و ما برای بیان واقعیتی چنین شگرف به درستی تنها تصاویری چند در اختیار داریم.

از مکافه

تا پیدایش

نگارنده مکافه از عهد عتیق پر می باشد. او آن را از حفظ می داند و تصاویر و سمبول های آن و به خصوص متون انبیا بزرگ را به کار می برد. دانش او به قدری زیاد است که ما برای نفوذ بیشتر در این کتاب اسرارآمیز می باشیستی همانند نویسنده اش به کلام خدا آشنائی کامل داشته و طرح خدا را درنوشه های مقدس مورد تأمل و تفکر قرار داده باشیم. تار و پود نبوت های مختلف چنان درهم و پیچیده اند که قالیچه ای با کمال زیبائی به وجود آمده است. به عنوان مثال شرح پسر انسان در فصل اول را دوباره بخوانید و هماهنگی های کتاب مقدس را با آن کشف کنید، اما این کار بیش از یک بازی است، آزمایش قرائت و فهم کلام خدا است که ما به آن دعوت شده ایم. به این طریق ما در طول کتاب مکافه می توانیم یاد بگیریم که چگونه در کتاب مقدس تجسس کنیم. یادداشت های کتاب مقدس ها ابزار کار ذیقتمنی را تشکیل می دهند.

روايات زنده

نویسنده با روایات شفاهی عهد خود به خوبی آشنا بود. در عصر وی متن نوشته های مقدس تفسیر شده و توضیح داده می شدند. مکتب های تفسیری به وجود می آیند و سنتهای خلق و تکرار می شدند. توضیحات و یا شرح و بسطهای طولانی نوشته های مقدس آهسته آهسته جای خود را باز می کردند.

بسیاری از قسمتهای مکافه بر فعالیت های زیادی در امر تفسیر شهادت می دهند و آثار روایات شفاهی قبلی در بعضی جاها مشاهده می گردد.

بدین ترتیب در رساله ای خطاب به کلیساي پر غامس (مکا ۱۴:۲) اشاره به نام «بلعام» مرا به شخصیتی از کتاب اعداد که به خوبی او را می شناسیم (کتاب اعداد ۲۵ و ۳۱) ارجاع می دهد. اما در بعضی از روایات یهودی همانند مکافه یوحنا، «بلعامش به طرز ناخوشایندی معرفی می شود. مثال دیگری از همین قسمت می زنیم: «آنکه غالب آید از من مخفی به وی خواهم داد» (مکا ۱۷:۲). بار دیگر اینجا منظور همان منی است که در روایات عهد عتیق بدان اشاره شده است. اما مکافه یوحنا از به روایت یهودی نیز آگاه می باشد که می گوید: من در آسمان ها تا آخر زمان نگهداری می شود؛ اعطای دوباره من با آمدن مسیح در آخر همراه خواهد بود. متون عهد عتیق توسط سنتی زنده بارها و بارها خوانده شده، توضیح داده شده و مورد دقت قرار گرفته اند.

حرکت دوگانه قرائت

یوحنا که به این نوع قرائت که در عصر وی متداول بود تسلط داشت. کل نوشته‌های مقدس را بر حسب یک حرکت دوگانه چنین مورد مطالعه قرار می‌دهد:

- از سویی کتاب مکاشفه همانند تمام نوشته‌های عهد جدید محلی است که نوشته‌های مقدس آنجا به اوج و کمال خود می‌رسند. این «یک حرکت رو به انتهاست» است. عهد عتیق تحقق خود را در آمدن عیسی مسیح یافته به سوی مکاشفه خود تمایل می‌شود.
- نام «مکاشفه» (= آشکار شدن) که یوحنا به کتاب خود می‌دهد نیز از همین امر سرچشمه می‌گیرد. به منظور بیان این راز و این حرکت همگرای نبوت‌ها به سوی مسیح او عهد عتیق را با عباراتی تازه تفسیر می‌کند و معنای آن را روشن‌تر می‌سازد.
- از سوی دیگر، در حرکت دوم، قرائت مکاشفه ما را به مرور مجدد کتاب مقدس دعوت می‌نماید. و این نقطه شروع حرکتی است که توسط آن کلام خدا روشن می‌گردد. منظور این کتاب اعلام سوانح آینده نیست بلکه کشف رمز تاریخ مقدس در نور عیسی مسیح است. تاریخ امت خدا به وسیله نور مسیحیت منور می‌گردد. ما دیگر خواندن کتاب مقدس در نور عیسی مسیح. تاریخ امت خدا به وسیله نور مسیحیت منور می‌گردد. ما دیگر خواندن کتاب مقدس را از سفر پیدایش شروع نمی‌کنیم، بلکه آن را از پایان درک می‌کنیم، از آغاز مکاشفه‌ای که در مسیح، یعنی در «کلام خدا» به وقوع پیوست شروع می‌نماییم.

مفهوم کتاب

در نهایت، مفهوم مکاشفه را چگونه دریابیم؟ ما پس از باز کردن این کتاب برای بار اول از رؤیاهای آن به حیرت می‌افتیم و از تفاسیر بعضی از قطعات آن و برخی از عناصر سمبلیک آن که توضیحش همراه با اشکال می‌باشد فرو می‌رویم.

توضیحات کتاب حاضر از ابتداء ما را در راه بهتر ادراک قرار داده است:

مکاشفه یوحنا یک اثر معماری است. تمام عناصر این ساختمان به یکدیگر پیوسته اند و مفهوم همدیگر را روشن می‌سازند، حتی اگر تصویر پردازیها از رنگ آمیزی اعلایی برخوردار باشند باز هم در ردیف اول اهمیت قرار نمی‌گیرند. رؤیاهای هرگز نباید از حرکت کل اثر جدا باشند چه داوری خدا در ظاهر شدن مسیح تحقیق می‌یابد. پیام رسان را نباید با خود پیام اشتباه گرفت. خود مکاشفه یوحنا خواننده را از این امر آگاه می‌سازد در فصل ۱۹ هنگامی که رویت کننده توسط صدائی که از آسمان می‌آید در گیجی فرو رفته است تمایل پیدامی کند که به سجده درآمده و عبادت نماید. اما صدا به او چنین می‌گوید: «زنhar چنین نکنی زیرا

که من با تو هم خست هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند. خدارا سجده کن» (مکا ۱۹:۱۰). قسمت مشابهی در (مکا ۸-۹:۲۲) مشاهده می شود.

اکنون برای درک بیشتر مکاشفه قدمی جلوتر می نهیم؛ این کتاب فقط در ارتباط با کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) مفهوم خود را می باید. ما بایستی از کتاب پیدایش به مکاشفه (یعنی حرکت رو به انتهای) و از مکاشفه به کتاب پیدایش (حرکت نقطه شروع) قرائت نمائیم. کلید قرائت ما کلام زنده خدا یا عیسی مسیح رستاخیز کرده است. مکاشفه کلماتی را به ما اهداء می نماید که توسط آنها او را به عنوان الف و یاء ، ابتدا و انتها ، اول و آخر تمجید نماییم.



اینک به زودی می آیم و پاداش من با من است تا به هر کس بر حسب اعمالش جزا دهم. من الف و یا ، اول و آخر ، ابتدا و انتها هستم.
(مکا ۲۲: ۱۲ و ۱۳)

برکت، اکرام و جلال
فیض و سلامتی بر شما باد
از او که هست و بود و می‌آید
و از هفت روح که پیش تخت وی هستند
و از عیسی مسیح که شاهد امین
و نخست زاده از مردگان
و رئیس پادشاهان جهان است

مر او را که ما را محبت می‌نماید
و ما را از گناهان ما به خون خود شست
و ما را نزد خدا و پدر خود
پادشاهان و کهنه ساخت
او را جلال و توانائی
تا ابدالاباد، آمین (مکا ۱: ۴-۶)

قدوس، قدوس، قدوس
خداآوند خدای قادر مطلق
که بود و هست و می‌آید! (مکا ۴: ۱۱)

تو مستحق گرفتن کتاب و گشودن مهرهایش هستی
زیرا که ذبح شدی
و مردمان را برای خدا به خون خود
از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی
و ایشان را برای خدای ما پادشاهان و کهنه ساختی
و بر زمین سلطنت خواهند کرد (مکا ۵: ۹-۱۰)

تحت نشین و بره را
برکت و تکریم و جلال و توانائی باد
تا ابدالاباد، آمین (مکا ۵: ۱۳)

آمین! برکت و جلال و حکمت
و سپاس و اکرام و قوت و توانائی
خدای ما را تا ابدالاباد، آمین (مکا ۷: ۱۲).

فصل پنجم

تعمق دیگری بر مکاشفه

مقدمه

دلایل زیادی برای از یاد بردن آخرین کتاب از کتاب مقدس مثل یک شیئی به درد نخور در ته کشو وجود دارد. قبل از هر چیز مکاشفه کتابی پیچیده است و بار اول که آن را می خوانیم نمی توانیم چیز زیادی از تصاویر عجیب وحشی آن، و ویرانی هایی که شیئه فیلمی ترسناک هستند بفهمیم. در ضمن آیا فرقه های esoterique و بدعت گرا مدت‌ها از همین کتاب برای گفتن هر چه می خواستند استفاده نکرده‌اند؟ ما که از گرما و نور انجیل بهره مند هستیم چرا باید به این دلالهای سرد و تاریکی که معلوم نیست به کجا منتهی می شوند پا بگذاریم؟ در عین حال حضور این کتاب در مجموعه کتب برحق کتاب مقدس تا مدت‌ها مورد مخالفت بوده.

با این حال علی رغم سختیها ما به درخواست عده‌ای از خوانندگان خود مبادرت به نوشن این کتابچه کرده‌ایم. اولین مقاله سعی دارد توضیح دهد که چرا باید دشواری خواندن کتاب مکاشفه را بر خود هموار کنیم. مراقب پیش داوریها و افکار از پیش ساخته شده باشید! خیلی احتمال دارد که این کتاب میهم انوار حقیقی را که به ویژه برای عصر ما گرانبهاست در خود پنهان کرده باشد. بعد از نگاهی اجمالی به کتاب مکاشفه، به دو متن تقریباً شناخته شده خواهیم پرداخت، دو داستانی که همه ساله در روز خوابیدگان، عید صعود، مطالعه می‌کنیم. با مطالعه این دو متن، اطلاعات کمابیش کلی در مورد مقوله تاریخی کتاب و سیک ادبی آن به دست می‌آوریم. سپس متون مهم دیگری به شکلهای دیگر مطرح می‌شوند و خلاصه در این کتابچه ۹ قسمت از ۲۲ قسمت کتاب مکاشفه را توضیح خواهیم داد. واژه نامه‌ای از تصاویر مکاشفه پایان بخش این مجموعه خواهد بود.



چرا باید مکاشفه را بخوانیم؟

روزنامه‌ها هر روزه ما را در معرض اخبار غم انگیز، مصائب و درگیریها قرار می‌دهند. آنها اغلب در مورد «وقایع آخر زمان» نیز سخن می‌گویند. آیا عهد جدید باید با نوشته‌های وحشتناک کتاب مکاشفه به پایان برسد؟ به علاوه این کتاب به نظر ما نیز تصوراتی غیر منطقی و مخفی می‌رسد.

پیامی نیروی خش برای مسیحیان شکنجه شده

«مکاشفه» عهد جدید کتاب بدینختی‌ها نیست. بلکه بر عکس پیغامی تشویق آمیز و امیدوارکننده است برای مسیحیانی که در پایان قرن اول در زحمت بودند. به نظر می‌رسد نیروی مشترک امپراتوری روم در نظر داشت کلیسا‌ای جوان را درهم بشکند، اما نویسنده آزادی آنها و پیروزی مسیح قیام کرده را به ایشان اعلام می‌نماید. در چنین مورد دشواری استفاده از تصاویر تشیید یافته و ناراحت کننده تعجب‌آور نیست.

آنچه مسلم است به راحتی نمی‌توان با یک دور مطالعه به زبان کتاب مکاشفه پی برد. اما می‌توان با تصاویری که از عهد عتیق در آنجا انعکاس یافته را آشنا شد، در واقع مکاشفه یوحنا «فهرست موارد» تمامی کتاب مقدس است.

نبوتی مسیحی: اعلام دنیای نوین خدا

کتاب مکاشفه پیغام یک نبی مسیحی است، او همه تاریخ ما را تا انتها، تا زمان پیروزی خود تحت نظر خدا می‌بیند. تجربیاتی که در آن ارائه شده‌اند درد آن مانند درد زایمان و تولد دنیای نوین است.

در مرکز همه چیز مسیح اعلام می‌کند: «مرده شدم و اینک تا ابدالاً باد زنده هستم» (۱۷:۱). روزی انبوه کسانی که او را جستجو کرده و در بی او بودند و در مصیبت‌های وی سهیم بوده و در قیام او شرکت داشته‌اند به دورش حلقه خواهند زد. امیدواریم آن روز فرا رسد! این همان امیدی است که کتاب مکاشفه قصد دارد انتقال دهد: «بیا ای خداوند عیسی!» (۲۰:۲۲). باشد که خداوند عیسی باید تا دنیای مفلوک ما جای خود را به جهان تازه خدا که در آن «موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود» بدهد (۴:۲۱).

منظرة کلی مکاشفه

مکاشفه از جهت سبک ادبی کتابی گمراہ کننده و پیچیده است، البته شاید هم به این خاطر باشد که بارها نسخه برداری شده و هر بار چیزهایی به آن افزوده شده است و همین نایپیوستگی‌ها، دوباره و یا سه باره نوشته شدن بعضی از قسمتها را توجیه می‌کند.

هفت تایی‌ها

خود متن بدیهیات ساختار را فراهم می‌آورد به ویژه هفت تایی‌های معروف را، یعنی سری هفت تایی که آهنگ وقایع را تعیین می‌کنند: نامه‌ها (۳-۲)، مهرها (۶)، شیپورها (۹-۸) و پیاله‌ها (۱۵-۱۶، ۱۶-۱۵). بعضی از نویسندهای هفت نشانه (۱۴-۱۲)، هفت صدا (۱۷:۱۶) و هفت روایا (۲۲-۱۹) را نیز در این میان بر می‌شمرند ولی خود متن آنها را برخلاف هفت مورد اول جزو دسته هفت تایی‌ها نمی‌داند. اولین مورد از هفت تایی‌ها یعنی نامه‌های هفت کلیسا مستقل هستند، کاملاً متفاوت با سه مورد دیگر که احتمالاً بعدها به متن افزوده شده‌اند. سه مورد دیگر (مهرها، شیپورها و پیاله‌ها) به طور مشترک هر یک نوعی واسطه بین ششین و هفتمین عنصر خود دارند: رؤیای ۱۴۰۰۰ نفر قبل از مهر هفتمن، رؤیای کتاب کوچک و دو شاهد پیش از شیپور هفتم و یادآوری از شهر بابل پیش از پیاله هفتم. از سوی دیگر این گروه هفت تایی به طرز عجیبی به دنبال هم آمده‌اند و هفتمین عنصر هر سری، سری بعدی را به دنبال خود دارد و همین امر باعث پیشرفت موضوع و ایجاد نوعی هیجان می‌شود.

متنی پیچیده

با این وجود باید دانست که چهار سری از رؤیاها خارج از این دسته هفت تایی قرار دارند. با بهای ۴-۱۱:۱۰، ۱۲-۱۴ و به ویژه ۱۷-۲۲ مختلفی از قبیل «آن‌گاه دیدم»، «صدایی شنیدم»، «آسمان گشوده شد» به کار رود اما نتیجه قانع کننده‌ای به دست نیامده است.

اما آیا طبیعی است که از نویسندهای پی در پی این کتاب توقع داشته باشیم که خواهان ساختاری به این دشواری باشند؟ این به طور یقین موردي منحصر به فرد در تمامی کتاب مقدس است! به هر حال تعدد معماری‌هایی که ارائه شده نشان می‌دهد که هر راه حلی باید با فروتنی پیشنهاد شود! اما همه‌اینها مانع نمی‌شود که وارد کتاب شویم و شروع به خواندن آن نمائیم.

نامه ارسالی ۱:۱-۸

رُؤای پسر انسان ۱:۹-۲۰

- ۲-۳۰: هفت نامه به کلیساها:
 ۲: افسس، اسمیرنا، پرفامس، طیاتیرا
 ۳- ساردس، فیلادلفیا، لاودیکیه

خداء، بره و کتاب : ۴-۵

- ۴: ستایش در مقابل تخت: پیران و حیوانها
 ۵: بره کتاب مهر شده را دریافت می کند.

مهرها : ۶-۷

۶: شش مهر اول ۷: ۱۴۴۰۰۰ نفر

هفت شیپور : ۱۴ و ۱۱ ۸:۱۱

- ۹-۸: مهر هفتم، شش شیپور اول
 ۱۰-۱۱، ۱۱-۱۰: کتاب کوچک؛ دو شاهد

۷: پیاله ۱۶:۱۶ ۱۱:۱۵-۱۶

۱۱:۱۵-۱۶: شیپور هفتم

۱۲: زن، پسر و اژدها

۱۳: دو حیوان

۱۴: بره، ۱۴۴۰۰۰ نفر

داوری

۱۵: فرشته ها و هفت پیاله

۱۶-۱: شش پیاله اول

۱۶:۱۷-۲۲:۵ ۱۶:۱۷-۲۲:۵ انتها

۱۶:۱۷-۱۰: بابل

۱۶:۱۷-۲۱: پیاله هفتم

۱۷-۱۸: بابل محکوم شده و رو به زوال

۱۹-۱۰: سرودهای پیروزی

۱۹-۱۱:۲۰-۱۵: داوری نهایی

۱۹-۱۱:۲۱-۲۰: مسیح و دو حیوان

۲۰: سلطنت هزار ساله و داوری

۲۱-۲۲:۵: اورشلیم نوین

۲۲:۶-۲۱: خاتمه



خدا یا قیصر : تاریخ یک درگیری

مضمون تاریخی مکاشفه

علت سحرانگیز بودن کتاب مکاشفه این است که نمادهای به کار رفته در آن که محدود به زمان خاصی نیستند را می‌توان به هر حادثه تاریخی ربط داد. با این وجود متن مکاشفه ریشه‌هایی کاملاً دقیق دارد و شناخت مضمون آن این امکان را به وجود می‌آورد تا همه ایمانداران در همه اعصار در این کتاب مکاشفه‌ای معتبر را مطالعه کنیم.

حیوانی که عدد آن ۶۶۶ است

از نظر مسیحیانی که هم زمان با نویسنده زندگی می‌کردند راه انجیل آن قدر مهلک بود که آنها به قیمت به خطر انداختن جان خود در آن گام می‌نہادند. زیرا آن طور که برخی از متخصصان فکر می‌کنند خواه خود را در دوران نرون بدانیم (۵۴-۶۸) و یا بنا به عقیده عده‌ای دیگر در دوران دومیتیان (۸۱-۹۶) به هر حال کلیسا همیشه در معرض جفا و آزار قرار داشته است. در دوران حکومت کلودیوس در سال ۵۰، مسیحیان یهودی الاصل مورد آزار قرار گرفته و از رم اخراج شدند (اع ۲:۱۸) اما نرون او لین کسی بود که به طور واقعی آزار و اذیت مسیحیان را شروع کرد و به همین خاطر در اذهان مسیحیان به عنوان شکنجه گر خونریز نقش بسته است.

به طور مسلم او شخصی خونریز و دیوانه بوده اما آوازه او در اعمال اذیت و آزار تا حدودی مبالغه‌آمیز است زیرا زمانی که در سال ۶۴ «مسیحیان را که به نوعی افرادی معتقد به خرافاتی جدید بودند به دست جلادان می‌سپردند» (به گفته سونترن) به خاطر مسیحی بودن و یا ایمان آنها نبود بلکه این گروه پست که غالباً از طبقات پایین اجتماع سر بر می‌آوردند و با بیگانگان در آمیخته بودند مسئول تمامی خطاهای و اشتباهات شناخته می‌شدند و بالأخره باید به جای نرون شخص یا اشخاص دیگری را مسئول آتش سوزی رم معرفی می‌کردند. پس مسیحیان به عنوان مسئولان آتش سوزی سوزانده شده و یا به کام حیوانات درنده افتادند. پس هنوز جرمی به نام مسیحی بودن وجود نداشت و به غیر از رم هم در جای دیگر مسیحیان قربانی نشده بودند.

تاسیت در (Annales) در آغاز قرن دوم به مذلتی که مسیحیان گرفتار آن شده بودند یا حداقل در محیطهای اشرافی از دوران نرون به بعد گرفتار آن بودند که آنها را به «نفرت از نوع بشر» متهم می‌کردند، اشاره می‌کند. در مورد آنها بدگویی می‌شد و حتی به آنها افتراء می‌زدند و خیلی زود آنها را متهم به جرایمی هولناک کردند (حتی آنها را در قرون وسطی به یهودی بودن متهم می‌کردند) و به دست کینه تویی عموم مردم سپردند. به هر حال، این واقعیت که نرون شخصاً هدف، «مکاشفه ۱۳:۱۸» است و تحت نام «حیوانی که عدد آن ۶۶۶» است معرفی شده (قیصر نرون، البته به تعبیری) باعث نمی‌شود که تاریخ قطعی متن تعیین شده باشد. نرون در اینجا نمادی است از امپراتوری بی‌دین روم.

از بد به بدتر

بعد از نرون مسیحیان وضعیت بی‌ثباتی داشتند و در دوره حکومت دومیتیان واقعاً وضع آنها فلاکت بار بود. تا آن موقع در حقیقت مسیحیان سعی می‌کردند خیلی جلب توجه مقامات را نکنند و یا توسط همسایگان لو نروند، یک مسیحی می‌توانست روزهای متمنادی را با الهام یافتن از نصائح حکیمانه پولس (روم ۱:۲-۷؛ تیمو ۱:۲-۷) سپری کند. اما خیلی زود آزار و اذیتی به مراتب بدتر از بار اول رخ نمود. هرچند که در دوران دومیتیان نمی‌شد از قوانین مسیحی سخن گفت، متهم کردن مسیحیان به «ارتداد» واژه‌ای که نشان می‌داد آنها در آئین پرستش امپراتوری که به افتخار امپراتور به الوهیت رسیده برگزار می‌شد شرکت نمی‌کردند، کار ساده‌ای بود.

در واقع، به استثنای *une religio licita* یعنی مذهبی بیگانه که منع قانونی نداشت مانند یهودیت - این تکلیف مذهبی برای همه مردم واجب بود چون مذهب‌خميرمایه اتحاد امپراتوری محسوب می‌شد. اعتقادات یک شهروند رومی چندان اهمیتی نداشت فقط باید در آئین رسمی

شرکت می‌جست. کلیسا‌ای جوان با شرکت نکردن در این آئین و نیز با دور شدن از کلیسا هر چه بیشتر خود را در معرض آزار و اذیت قرار می‌داد.

این مطلب خشنوتی را که رم با لحن مکاشفه‌ای به کار می‌بسته توجیه می‌کند: «بابل عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا... مست از خون مقدسین و شهدای عیسی...». دیگر زمان اطاعت نبود بلکه زمان مبارزه علیه امپراتوری بود که از آن به بعد به عنوان سلاح شیطان شناخته شد، هم به این خاطر که افراد را وادار به شرکت در آئین بت‌پرستی می‌کرد وهم به خاطر شکنجه نمودن ایمانداران.

رسالات پولس لحن کماییش مخالفی داشته یعنی اطاعت و پیروی از قانون در برابر قدرت‌های حاکم را ارائه می‌دادند. اما سی سال بعد نویسنده مکاشفه افرادی را مخاطب قرار می‌دهد که می‌بایست تصمیم مهمی در برابر به شهادت رسیدن بگیرند، و او اعلام می‌کند که باید در برابر «وحشی» ایستادگی کرد.

امپراطوران رومی	
تیبریوس	۱۴
کالیکولا	۳۷
کلودیوس	۴۱
نرون	۵۴
شہادت پطرس و پولس	۶۴ - ۶۷
گالبا	۶۸
و سپازیان	۶۹
تیطس	۷۹
دومیتیان	۸۱
نروا	۹۶
تراثان	۹۸
نشر کتاب مکاشفه	۷۰ تسخیر اورشلیم
	۳۰-۲۸ عیسی

رویای زن و اژدها

(باب ۱۲)

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد. زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پایهایش و بر سرشن تاجی ازدوازده ستاره است. و آبستن بوده از درد زه و عذاب زائیدن فریاد برمی آورد.

و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و برسرهایش هفت افسر، و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که می زائید باستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد.

پس پسر نرینه ای را زائید که همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شده وزن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپورند.

و در آسمان جنگ شده میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می فربیند. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند.

و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می گوید اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعا برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می کنند به زیر افکنده شد. و ایشان به وساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند. از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید. وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرو شده است، با خشمی عظیم، چون می داند که زمانی قلیل دارد.

و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد بر آن زن که فرزند نرینه را زائیده بود جفا کرد. و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند جائی که او را از نظر آن مار زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش می کنند. و مار از دهان خود در عقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد. و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را گشاده آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد.

و اژدها بر زن غصب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذرتیت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند جنگ کند.
— آیات ۱۰ و ۶-۱ : اولین قرائت عید صعود هستند.

راهنمای قرائت

اژدهای شکست خورده

در این رویا دو علامت همزمان ظاهر می‌شوند، زنی که پسری می‌زاید و اژدها. از این سه شخصیت اژدها موضوع اصلی را در تمامی طول این باب می‌سازد پس در حقیقت این باب داستان اژدهای شکست خورده است. از سوی دیگر از همان زمان انبیاء هرگاه خدا نشانه‌هایی به انسان می‌داد برای اعلام و تائید نجاتی بود که خواهد بخشید. انگیزه اصلی رویای نجات و پیروزی خدا بر شر است درست همانطور که ندای آسمانی اعلام می‌کند (۱۰:۱۲).

زنی که فرزند می‌زاید

وزنی که ظاهر شده مانند ملکه آسمان توصیف گشته است. او مادر چه کسی خواهد بود؟ بر اساس آیه ۵ نوزاد او همان مسیح است، «سبان امته» با «عصای آهنین» خود (مز ۶:۹). پس این مادر مسیح کیست؟ در عهد عتیق زنی که می‌زاید مظہر اسرائیل و صهیون اورشلیم است (میک ۴:۱۰؛ اش ۵:۴؛ غلا ۴:۲۶). سپس این اجتماع اسرائیل است که مسیح را به دنیا می‌آورد. تصاویر فضایی (خورشید و ماه) از همین فکر ناشی شده‌اند که البته از غزل غزلها و محبوب آن (۶:۱۰) و همچنین از اورشلیم به روایت اشیاء نمونه برداری گردیده‌اند (۲۰:۲-۱:۶).

رائی در اینجا دو طبقهٔ قوم خدا یعنی اسرائیل و کلیسا را از هم متمایز نمی‌کند. اگر زن مظہر کلیسا است خیلی زود باید به خاطرآوردن که ریشه‌های کلیسا در تاریخ اسرائیل است. کلیسا نیز درست مانند اسرائیل عروس محبوب باقی می‌ماند حتی علی‌رغم بی‌وفایی‌هایش (رجوع کنید به حزقيال ۱۶ و هوشع ۲).

دردهای زایمان

دردها در اینجا مربوط به رنج و درد عیسی هستند و تولد پسر همان رستاخیز مسیح است، هنگامی که مسیح به نزد پدر بالا برده می‌شود (آیه ۵). درست همانطور که در یوحنای ۱۶:۲۱-۲۲ آمده اجتماع شاگردان درست مانند یک زن، انسان نوین یعنی عیسای رستاخیز کرده را با شرکت نمودن در رنج و دردش با درد به دنیا می‌آورد. این دردها در آزمایش‌هایی که بقیه ذریت زن یعنی شاگردان مسیح پشت سر می‌گذارند ادامه می‌یابد (آیه ۱۷).

اژدها مبارزه می‌کند

درست مانند افسانه‌های قدیمی، هیولای دریایی معرف نیروهای تاریک هرج و مرج و شرارت هستند که علیه خدای خالق، ترتیب‌دهندهٔ جهان، می‌جنگند. در اینجا اژدها یادآور دشمنان سنتی اسرائیل است یعنی به طور مثال فرعون در هنگام خروج واپس‌های مهلک که می‌باید از آن عبور می‌کردند و یا نبود نصر که قصد داشت در آغاز دوران تبعید اورشلیم را ویران سازد. تشخیص امپراتوری روم برای مسیحیان از خلال این باب آسان است.

رنگ قرمز ارغوانی حاکی از شخصیت جنگجو و مهلک کسی است که اهریمن یا شیطان نامیده شده.

سحرگاه عید قیام

از این به بعد و از زمان پیروزی رستاخیز کرده، اژدها از آسمان بیرون افکنده شده (آیه ۸) و بر روی زمین افتاده. حتی اگر بتواند با دم خود بعضی مسیحیان را که از ثبات کمتری برخوردار هستند جارو کند با این حال این عمل فقط برای مدت کوتاهی است (آیه ۱۲) یعنی مدتی که زن در بیابان می‌ماند، یعنی ۱۲۶۰ روز که به بیانی ۳ سال و نیم است (آیه ۱۴، نصف ۷)، زمان آزمایش است البتہ بنا به گفته دانیال ۷: ۲۵. زمان کلیسا در خروج به سوی سرزمین موعود، که طی آن مقدسین به قدرت شرارت سپرده خواهد شد. تمامی این رؤیا بر تباین نوزاد و حیوان وحشتناک قرار دارد و مثل گذشته در کتاب مقدس پیروزی از آن کوچکتر است.

کتابی عجیب

امروزه نیز کتاب مکاشفه از همان موقعیتی که پیش از سال ۱۰۰۰ داشت برخوردار است. محیط افسانه‌آمیز آن نفوذ ناپذیر نیست البته به شرط آن که سبک آن رعایت شود و سه کلید اساسی نیز به کار برده شود.

عهد عتیق

اولین کلید است. کتاب مکاشفه با آن که کار دشواری است هرگز به صراحة از کتب مقدسه نقل قول نمی‌کند ولی با این حال درست مثل یک پازل است که نقل قولهایی از کتب مقدسه، به ویژه از حزقيال و خروج در خود دارد. گذشته از برخی نمادها، شخصی که با عهد عتیق آشنایی کافی دارد به راحتی به اسرار تصاویری که در مکاشفه به کار رفته‌ی می‌برد. این اشارات که با اولین مطالعه مکاشفه می‌توان به آنها پی برد به ما می‌فهمانند که این رؤیاها افسانه‌ای توسط تاریخ نجات روشن می‌شوند. کافی است نکاتی که در حاشیه کتاب ذکر شده را مطالعه کنیم تا به تدریج قطعات این پازل کنار هم قرار بگیرند و این کتاب قابل خواندن شود، درست همانطور که در مقاله قبل و نیز بعدی آمد.

شخص عیسی

کلید دوم. عیسی تحت عنوان هایی که از عهد عتیق به عاریه گرفته شده معرفی شده است از قبیل پسر انسان، برء قدوس، شیر یهودا، ستاره درخشان. او قادر است مهر کتاب را بگشاید یعنی او می‌تواند کتاب نمادین تاریخ را قابل درک نماید. برای اولین مسیحیانی که با آزار و اذیت مواجه شده بودند این تاریخ به طرزی غم انگیز عمماً گونه بود؛ فقط عیسی، برء ذبح شده و به پا خاسته شهادت می‌دهد که پیروزی حتی اگر دیر به دست آید اما وعده آن به خدا و به مسیحیان داده شده است.

ادبیات مکاشفه‌ای

جد همه کتب مکاشفه یهود کتاب دانیال است (حدود ۱۶۵ ق.م). بنا به عقیده‌ای همه گیر در اسرائیل، نبوت قرنها بود خاموش شده بود: «آسمان بسته بود». اولین کتاب مکابیان می‌گوید: «در اسرائیل ننگی رخ داده بود که مشابه آن از روزی که دیگر هیچ نبی به خود ندیده بود، واقع نشده بود» (۱-۲۷:۹). اگر روح دیگر به نبی تازه‌ای الهام نبخشد تاریخ دیگر معنایی ندارد.

پس از زمان آزار و اذیت بزرگ و شورش مکابیان به بعد (۱۶۷ ب.م) بود که نسلی از نویسنده‌گان جدید سر برآوردند تا کتاب‌های خنوج، کتاب یوبیل، کتاب دوم باروخ، کتاب چهارم عزرا و سایر کتب را بنویسند. تمام این رایان در نام ایمان خود به خدا که با قوم اسرائیل عهد بسته است اعلام می‌کنند که آینده مسدود نشده و خدا خود را برای دخالت در امور آماده می‌کند. به زودی آسمان درهای خود را خواهد گشود و خدا ۷ و باره برای قوم خود حاضر خواهد بود و این برای صالحین زمان پاداش و برای بی ایمانان زمان مجازات خواهد بود.

كتب رمزدار

در کل کتب مکاشفه قوم یهود دارای نامهای مستعار هستند. آنها به طور خیالی به شخصیتهای دارای احترام زمان قدیم که خدا با آنها تکلم نموده نسبت داده شده‌اند. همان طور که طبق سنت یهود موسی نویسنده اسفار خمسه است، داود نویسنده مزمیر و سلیمان نویسنده تعداد زیادی از کتب حکمت، کتب مکاشفه نیز به آدم، خنوج (ر. کنید به پیدایش ۲۴:۵)، ابراهیم، موسی، عزرا و غیره نسبت داده شده‌اند.

كتب مکاشفه به زبان سری و نمادین نوشته شده‌اند زیرا فرض شده است که آنها اسراری را که مدت‌هاست فاش شده در خود دارند و به علت شرایط دشوار اینک در دسترس فهم و شناخت مؤمنین قرار گرفته‌اند. این نوعی رمز است که فقط خوانندگان آشنا با آن و آشنا با کتب مقدسه قادر به کشف آن هستند.

کلید تمامی تاریخ

مکاشفه یوحنا تنها کتاب مکاشفه‌ای است که به همان شکلی که بوده وارد کتاب مقدس شده است. کلیسا نیز مانند کنیسه با سوء‌ظن نوشته‌های افسانه‌ای، که جرأت کرده و با لحنی پر از استعاره آنچه در پیش بود را پیشگویی کرده بودند را پذیرفت. مکاشفه یوحنا از این نظر مورد لطف فرار گرفت که تمامی کتاب مقدس را دوره کرده و به نوعی آن را برای دوره خود بازنویسی می‌کرد البته با همراهی او که در مرکز نوشته‌های مقدس است و قادر است آنچه مهر و موم شده را بگشاید یعنی عیسی مسیح.

چنین توسل جستن به مسیح امری لازم است چون در زمان حیات و موت خود، عیسی، بره ذبح شده و به پاخته در مورد مفهوم تاریخ و ارزشهایی که به سوی اورشلیم جدید منتهی می‌شوند با قاطعیت سخن می‌گوید. با مرگ و رستاخیز عیسی تاریخ انسانها مفهوم تازه‌ای می‌یابد، دیگر تاریخ متعلق به کشور گشایان نیست بلکه آنانی که شکست خورده و لطمہ دیده‌اند مقام نخست را دریافت می‌کنند.

با اين وجود مکاشفه یوحنا از سایر کتب مکاشفه که بدین و نا امید کننده هستند و شرارت را حاکم بر همه جا می بینند و به انتظار هیچ رستگاری جز نجات آینده نیستند، متمایز است. از نظر یوحنا پیروزی از قبل کسب شده است. ملکوت هم اینک حاضر است، به ویژه از خلال آداب رازگونه که این امکان را برای مؤمنان به وجود می آورند تا در ارزشهاي واقعی، یعنی آنهایی که مربوط به بره مذبح است شرکت جویند و از هم اینک وارد زمان های آخر شوند.

رؤیای ۱۴۴۰۰ نفر

(مکاشفه ۷)

۱ و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشۀ زمین ایستاده چهار باد زمین را باز می دارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد.

۲ و فرشته دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا می آید و مهر خدای زنده را دارد و به آن چهار فرشته که بدیشان داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند به آواز بلند ندا کرده می گوید:
۳ هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زنیم.

۴ و عدد مهر شدگان را شنیدم که از جمیع اسپاط بنی اسرائیل صد و چهل و چهار هزار مهر شدند: ۵-۸ و از سبط یهودا دوازده هزار و از سبط رؤبین دوازده هزار و از سبط جاد دوازده هزار، و از سبط اشیر دوازده هزار و از سبط نفتالیم دوازده هزار و از سبط منسى دوازده هزار و از سبط زبولون دوازده هزار و از سبط یوسف دوازده هزار و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند.

۹ و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشان را نتواند شمرد از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور برّه به جامه های سفید آراسته و شاخه های نخل به دست گرفته ایستاده اند. ۱۰ و به آواز بلند ندا کرده می گویند: نجات خدای ما را که بر تخت نشسته است و برّه را است.

۱۱ و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند و در پیش تخت به روی در افتاده خدا را سجده کردند. ۱۲ و گفتند آمین. برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانائی خدای ما را باد تا ابدالاً باد. آمین.

۱۳ و یکی از پیران متوجه شده به من گفت این سفیدپوشان کیانند و از کجا آمده اند من ۱۴ من

او را گفتم خداوندا تو می‌دانی. مرا گفت ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند و لباس خود را به خون برّه شست و شوکرده سفید نموده‌اند.

۱۵ از این جهت پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیکل او وی را خدمت می‌کنند و آن تخت نشین خیمهٔ خود را بر ایشان برپا خواهد داشت. ۱۶ و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهد شد و آفتاب و هیچ گرما بر ایشان نخواهد رسید. ۱۷ زیرا برّه که در میان تخت است شبان ایشان خواهد بود و به چشم‌های آب حیات ایشان را راهنمائی خواهد نمود و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد (مکا: ۷-۱۷).

(آیه ۴-۲ و ۹-۴؛ اولین قرائت روز خوابیدگان)

راهنمای قرائت

بره‌ای که در میان تخت، زندگان و پیران به پا خاسته مسیح است که در افتتاح کتابی که به هفت مهر مختوم است (باب ۵) شرکت کرده و خود او مهر ششم را می‌گشاید (۱۲:۶). رؤیای داوری خدا بر جهان به اینجا منتهی می‌شود؛ زیرا روز عظیم غضب (خدا) رسیده است و کیست که می‌تواند ایستادگی کند؟ باب هفت به این سوال پاسخ می‌دهد.

آیه ۱: در چهار نقطهٔ اصلی چهار فرشته پدیدار می‌شوند، که به بادها که از لوازم داوری هستند فرمان می‌دهند. اما مهلتی به دنیا داده می‌شود تا مبادا عادلان نیز در عذاب گرفتار شوند.

آیه ۳-۲: فرشتهٔ دیگری از شرق می‌رسد که مهری در دست دارد درست مانند کتابی که در کتاب حزقيال (۹) نقل شده است. به نظر می‌رسد کار او به نفع کسانی است که با مهر خدای زنده ممکن می‌شوند. آنها خادمین خدای ما هستند. آنها که به این صورت ممکن شده‌اند از خطرات حفظ نمی‌شوند بلکه در حضور مسیح این اطمینان را می‌باند که آنها را در امتحانها رها نمی‌کند (رجوع کنید به ۳:۹، ۱۰:۳).

آیه ۴: خادمینی که با مهر ممکن شده‌اند ۱۴۴۰۰ نفر هستند؛ که نشان دهندهٔ بُری است یعنی هزار بار دوازده به توان دوازده. این اسرائیل حقيقی است، قوم خدا. از نظر عده‌ای، این عدد مربوط به مسیحیان یهودی الاصل است که از ۱۲ سبت اسرائیل برآمده‌اند. به هر حال ممکن شدن با مهر یعنی تعمید یافتن و مسح شدن با روغن (۲-قرن: ۱-۲۲). تعمید یافتگان نام خدای زنده را با خود حمل می‌کنند (رجوع کنید به ۱۴:۱).

آیه ۵-۸: در لیست ۱۲ سبط یهودا اول است زیرا سبط داود می باشد و در نتیجه سبط مسیح (رجوع کنید به پید ۱۰:۴۹؛ مکا ۵:۵). سبط دان از قلم افتاده زیرا با مار (پید ۱۷:۴۹) متحد شده و منسی جایگزین آن گردیده است (که در داستان یوسف با آن برخورد می کنیم).

آیه ۹-۱۰: جمعیتی عظیم به پرستشی که در باب ۴ شروع شده می پیوندد. این پرستش به چه کسی مربوط است؟ آیا این بار موضوع مربوط به مسیحیانی است که از بت پرستی به مسیحیت روی آورده اند؟ اما آنها نیز به همان تعداد ۱۴۴۰۰۰ نفر هستند که در اینجا با تصاویر دیگری که جهان شمال تراست ذکر شده اند. تعیید یافتنگان بالباس سفید و شاخه نخل در دست (درست مانند عید خیمه ها، مز ۱۱۸:۲۵) پیروزی خدا آن رستاخز کرده، برهای چون ذبح شده و به پا خاسته (۵:۶) اعلام می کنند.

آیه ۱۱-۱۲: به ندای آنها، ندای فرشتگان، پیران و زندگان که خطاب به خداست جواب می دهد (۱۱:۴ و ۱۳:۵). آیه ۱۳-۱۱: یکی از پیران سوال آیه ۹ را روشن می کند، آنانی که انبوه عظیم را تشکیل می دهند از امتحان بزرگ می آیند. آنها رنجهای زمانهای آخر را دیده اند. دورنگ نماد همزیستی شدید است. لباسها در خون بره سفید شده اند زیرا مؤمنان قربانی مسیح را تقسیم کرده اند و توسط شهادت دادن و به شهادت رسیدن خود را مورد عفو قرار داده و پاک شده اند.

آیه ۱۵-۱۷: همه مؤمنان زیر چادر او زندگی می کنند. مسکن خدا با انسانها (۲۱، ۳). تصاویر شبانی نیز از انبیاء به عاریت گرفته شده: بره تبدیل به نبی شده که برای گله خویش خوارک، آب با طراوت و امنیت مهیا می سازد، قوم خدا بعد از پشت سر گذاردن امتحان با پری حیات مملو می گردد.

چه کسی می تواند بایستد؟ این سوالی است که مردمی که تحت فشار هستند مطرح می سازند. این رؤیا تائید می کند که قوم خدا با قوم عظیمی گردهم می آیند. هر امتحانی که پیش آید به هر حال تعیید یافتنگان از هم اینک در پیروزی رستاخیز کرده سهیم هستند. در پایان زمانها گله مسیح ظاهر خواهد شد؛ یعنی تمامی بشریت که در عین حال خارج از شمارش است، درست مانند ذرتی که به ابراهیم وعده داده شد (پید ۱۵:۵) و با عدد کامل ۱۴۴۰۰۰ نشان داده شده.

«مترس ...»

(مکاشفه ۱: ۹-۲۰)

من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم به جهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره مسمی به پطمس شدم و در روز خداوند در روح شدم و از عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم که می‌گفت من الف و یا اول و آخر هستم آنچه می‌بینی در کتابی بنویس و آن را به هفت کلیساشی که در آسیا هستند یعنی به افسس و اسپیرنا و پرغامس و طیاتیرا و سارس و فیلادلفیه و لاودکیه بفرست. (مکا ۱: ۹-۱۱).

نام: یوحنا. محل سکونت: منزلی تحت نظر در جزیره کوچکی که اغلب فراموش می‌کنند نام آن را روى نقشه بنویسند. شغل: مبشر کلام خدا و شاهد عیسی. نویسنده مکاشفه با کلماتی خود را معرفی می‌کند تا مخاطبینش بتوانند پیغام او را تشخیص دهند و بپذیرند. او نیز به روش پیامبران کتاب مقدس «در روح» می‌شود. او از جانب خدا آن چیزهای را می‌بیند که باید به برادران خود انتقال می‌داد. مخاطبینش هفت کلیساشی معین در شهرهای شناخته شده آسیای صغیر بودند. عدد هفت نمایانگر یک تمامیت است. آیا هدف یوحنا مخاطب ساختن همه کلیساها نیست؟ فقط یک «کلیسا عیسی» داریم اما همین کلیسا خود را در درون اجتماعات محلی نمایان می‌سازد: کلیساشی که در افسس است، در اسپیرنا، در رم، در بارسلون، در کیگالی، در شانگهای...

اگر امتحاناتی فرا رسیده به طور همزمان ذکر و یاد «سلطنت» عیسی نیز هست. کلیساشی جامع می‌تواند به خوبی در امتحانات استقامت کند.

پس رو برگردانید تا آن آوازی را که با من تکلم می‌نمود بنگرم و چون رو گردانید هفت چراغدان طلا دیدم. و در میان هفت چراغدان شبیه پسر انسان را که ردای بلند در برداشت و بر سینه وی کمربندی طلا بسته بود و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش و پایهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود و آواز او مثل صدای آبهای بسیار و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری دودمه تیز بیرون می‌آمد و چهره اش چون آفتاب بود که در قوتش می‌تابد (مکا ۱: ۱۱-۱۶).

انبیای عهد عتیق دوست داشتند پیغام خود را به شکل یک رؤیا تفسیر نمایند. در اینجا نیز همین نکته رعایت شده. نبی ما را به دنیا بی غنی و روشن می‌برد. مسئله طلا و برنز قیمتی مطرح است. نور صحنه را با هفت چراغدان و ستاره، غرق می‌کند.

در این چارچوب الهی شخصیتی نمایان می شود که عظمت آن با به تن داشتن لباس رسمی مشخص می شود. او با تصاویری که معمولاً برای ذکر خدا به کار می رود توصیف شده: والا، آتش، سفیدی، صدای اقیانوسها، خورشید. و این شخصیت در عین حال به دنیای انسانها نیز مرتبط است، او «پسر انسان» نیز هست. او از کوره آتش پاک بیرون آمده. او چه کسی است؟ هنوز نمی دانیم، اما شاگردان آن رستاخیز کرده می توانند حدس بزنند!

او را این چنین توصیف کرده اند تا کلامی را که متعاقباً توسط این شخصیت آشکار خواهد شد ارزش بخشنند. چگونه می شود آن را نپذیرفت؟ کلام او مؤثر است زیرا «شمیزیری تیز» است و از عالم الهی می آید، پس می توان به آن اعتماد کرد. نبی می خواهد پیغامی را در اختیار ما بگذارد که ساختگی نیست بلکه آن را از جانب خدا دریافت نموده.

و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت: ترسان مباش. من هستم اول و آخر و زنده، و مرده شدم و اینک تا ابدالآباد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است پس بنویس چیزهای را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد. سر هفت ستاره را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلا را اما هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان هفت کلیسا می باشند (مکا ۱: ۱۷-۲۰).

شخصیت اسرار آمیز خود را معرفی کند. او نیز مانند خدا اول و آخر است، با او از موت به حیاتی پایان ناپذیر انتقال یافته است. برای شناساندن او لازم به گفتن مطلب دیگری نیست. در اینجا به بیانی دیگر اعتقادنامه مسیحیان اولیه را می بینیم: عیسی بر صلیب جان باخت، اما خدا او را برخیزانید و او را خداوند ساخت برای بخشایش گناهان.

مسیحیانی که چنین ایمانی تسبیح رسان کرده دیگر از چه می هراسند؟ در واقع نه امتحانهای حال و نه حتی مرگ نمی توانند آنها را از خداوندشان که برای آنها حیات را مقدر فرموده جدا سازد. فقط کافی است در این امید استوار بمانند: بیا ای خداوند عیسی!

همه چیز گفته شده است. بابهای بعدی مکاشفه فقط به از سرگیری و بسط اعلام نبوی قبلی پرداخته اند.



واژه نامه کوچک مکاشفه

زبان رمز به طور مخصوص برای ایجاد ارتباط در شرایط دشوار مناسب است بدون آن که خطری برای کسی در برآشته باشد. زبان نمادین اجازه می‌دهد تا به طرزی صحیح تر آنچه را که می‌شود با بیانی روشن تر توصیف شود توضیح دهیم. دلایل بالا دو دلیل از میان دلایل زیادی هستند که علت کشف رمز تصاویر کتاب مکاشفه را توضیح می‌دهند.

بره: حیوان بی دفاع و قربان بی گناه و آینده گله. در کتاب مقدس خون برء عید گذر از مرگ نجات می‌بخشد (خروج ۱۳:۱۲)؛ برء بی زبان تصویر خادمی است که تقصیرات همه را برگردان می‌گیرد (اش ۵۳:۶-۷). مکاشفه ۳۰ بار بره را به عنوان تصویر مسیح مرد و قیام کرده «به پاخته»، مذبوح، پیروزمند، ارباب تاریخ، و سرچشمۀ حیات ذکر می‌کند.

پیران: به طور سنتی آنها افرادی با حکمت و مشیر هستند. در اینجا آنها نماد نیاکان در ایمان هستند. آنها ۲۴ تن هستند درست مانند رؤسای خانواده‌های کاهنان که در آئین معبد شرکت داشتند (۱-توا ۲۴:۲۵).

فرشته کلیسا: فرشته خدا پیام آور بین خدا و مردم است (حج ۱:۱؛ ملا ۲:۷) به نظر می‌رسد که فرشتگان کلیساها مستولان آن اجتماعات و یا خود آن اجتماعات هستند که در قالب یک شخصیت نمایانده شده‌اند (مکا ۲:۳).

بابل: پایتخت امپراتوری که اورشلیم را در سال ۵۸۷ ویران کرد و محل آزمایش الهی برای یهودیان به تبعید رفت. این شهر همچنین مظہر غنا و بت پرستی و مورد غضب خدا نیز هست. در کتاب مکاشفه این شهر معرف روم است که سقوط آن را اعلام می‌نماید (اش ۲۱:۹؛ مکا ۱۴:۸ و ۱۷:۱).

حیوان: حیواناتی وحشی و ترسناک که رقیب خدا و بشر هستند. دو حیوانی که در خدمت شیطان می‌باشند امپراتوری روم و آئین امپراتوری را مجسم نموده‌اند. آنها در نهایت شکست می‌خورند (۱۳:۱۷، ۱۹:۱۷، ۲۰:۱۹).

سفید: رنگ نور، این رنگ به خدا و موجودات آسمانی داده شده و مظہر پیروزی و تقدس است. سر و موهای پسر انسان سفید هستند درست مانند پشم و برف (۱۴:۱). ۲۴ شیخ به سفید ملبس می‌باشند (۴:۴) و جماعت برگزیده شدگان نیز (۱۳:۹، ۷:۹).

سنگ سفید: در قدیم سنگ ریزه‌ها و یا لوح‌هایی که رویشان حک شده بود می‌توانستند حکم بلیط ورودی را داشته باشند. سنگ ریزه سفید هم راه عبور به ملکوت خدا را می‌گشاید و روی آن «نامی جدید» حک شده است (۲:۱۷).

اعداد: چهار: عدد زمین است (یعنی ۴ گوش اصلی آن): «و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوش زمین ایستاده چهار باد زمین را باز می دارند» (۱:۷).

هفت: عددی مقدس است که در ارتباط با سبیت می باشد و به معنی پری و کمال است. در کتاب مکاففه چهار گروه «هفت تایی» را می یابیم (نامه های به کلیساها، مهرها، شیپورها، پیاله های غصب) و نیز ۷ روح، ۷ چراغدان طلا و ۷ ستاره (۱:۲۰-۴:۷): ۷ شاخ (تمامی قدرت) و هفت چشم (علم کامل)، بره (۵:۶) و غیره.

سه و نیم: نصف هفت تا که نشان دهنده زمانی محدود است یعنی زمان امتحان. ۳ سال و نیم برابر با ۴۲ ماه و برابر با ۱۲۶۰ روز (دان ۷:۲۵؛ مکا ۱۱:۲-۳ و ۹:۱۱).

دوازده: که یادآور دوازده سبط اسرائیل و به معنی کل قوم خداست. ۱۲ ستاره که زن همچون تاج بر سر دارد (۱:۱۲)، ۱۲ دروازه، ۱۲ فرشته، نام دوازده سبط و دوازده رسول که نامشان بر اساس دیوارهای اورشلیم سماوی حک شده (۲۱:۱۲-۱۴) است. ۱۴۴۰۰۰ برگزیده را نیز باید از یاد برد (۱:۱۴) (۱۲×۱۲۰۰۰).

ششصد و شصت و شش: که «عدد وحش» است و ارزش عددی حروفی را نشان می دهد که تشکیل دهنده نام «قیصر نرون» هستند (۱۳:۱۷-۱۸).

هزار: ده ضربدر ده ضربدر ده که مظہر سعادت ابدی با خداست (مز ۸۴:۱۱) و زمان نامحدود تاریخ کلیسا (مکا ۲۰:۲-۷): شهدا که زنده شدن و با مسیح هزار سال سلطنت کردند (۲۰:۴).

شاخها: سلاح گاو وحشی و بز که مظہر قدرت و نیرو هستند. درست مثل رویای دانیال (۷) که فرشته آن را این گونه توضیح می دهد «ده شاخی که دیدی، ده پادشاه هستند» (مکا ۱۷:۱۲)، بره پیروزمند با «هفت شاخ» (۵:۶).

رنگها: اسبهای کتاب مکاففه (۱:۶-۸) رنگهایی نمادین دارند (درست مانند آنچه در ذکریا ۶:۸-۱ آمده). رنگ سفید برای فاتح (مسیح) (۱۹:۱۱-۱۴)، قرمز آتشین برای جنگ و خون، سیاه برای قحطی و ابلق برای مبارزه و مرگ.

پیاله: که سمبول تقدیر و سرنوشتی غالباً شوم است، آزمایشی است که از جانب خدا فرستاده شده (ار ۲۶:۱۵-۲۹) (رجوع کنید به عیسی در جتسيمانی: مت ۳۹:۲۶-۴۲). در مکاففه پیاله های حاوی «غضب خدا» هستند (۱۵:۷-۱۶)، اما در (۸:۵) پیران و حیوانها «کاسه های زرین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است».

ازدها: حیوان افسانه ای که مظہر لجه ای است تهدید آمیز (اش ۹:۵). تصویر حیوانی که

مأموریتی برای کلیسا دارد (مکا ۹-۳:۱۲) و باید شکست بخورد: «و اژدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسكون را می فریبد».

زن: تصویر قوم خدا (رجوع کنید به دختر صهیون) و نیز کلیسا (۱۲): که با اژدها درگیر می شود (رجوع کنید به پیدایش ۱۵:۳). او مسیح را به دنیا می آورد و به بیابان پناه می برد درست مانند قوم خدا. او همسر بره می شود (۸-۷:۱۹، ۸-۷:۲۱، ۸-۷:۹). سنت مسیحی تصویر مریم را در آن می بیند.

آتش: ظهور الهی (مانند بوته آتش) و مظهر عقوبت، نابود کننده (رجوع کنید به سدوم: پید ۱۹:۲۴؛ اش ۱۵:۶۶ و آزمایش پاک کننده (ملا ۳-۲:۳)، «نصیب ایشان در دریاچه افروخته شده به آتش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی» (۸:۲۱).

کتاب: در کتاب مکافیه باید سه چیز را تشخیص داد: ۱- «کتاب حیات» که خدا نام برگزیدگان را در آن نوشته است (۸:۱۳-۵:۳)؛ ۲- «کتاب مهر شده» که به دست بره سپرده می شود (۵) که معرف نقشه خدا می باشد که فقط بره قادر است آن را به انجام رسانده یا نوشته های مقدمه که بره آنها را به انجام می رساند؛ ۳: «کتاب کوچک گشوده» که در بر دارنده مکافیه ای شیرین و در عین حال تلخ است (۱۰:۲، ۸:۱۱).

فاحشه: در کتب انبیاء چهره اسرائیل است که نسبت به عهد خدای خود بی وفا یی نموده (هوشع ۳-۱: حرق ۱۶). «بابل، فاحشة عظیمی که بر کناره اقیانوس نشسته» به روی «هفت کوه» معرف روم پایتخت امپراتوری است (که بر هفت تپه قرار دارد): ثروتمند، قادر، بت پرست، «مست خون مقدسین و خون شاهدان عیسی» (۱۷:۱-۹).

مهر: علامت مالکیت و نشان دهنده تعلق به جایی است (حرق ۹:۴). طرفداران وحش این علامت را بر خود دارند (۱۶:۱۳) و برگزیدگان «مهر خدای زنده» را (۲:۷). همچنین مهر متضمن سریک پیغام است (دان ۴:۱۲): کتابی که بره دریافت می کند با «هفت مهر» ممهور شده و فقط خود او می تواند آن را بگشاید (۹:۱-۵).

شاهدان: آنانی که حقیقی بودن وقایع را ضمانت می کنند حتی به قیمت زندگی خود. شاهدان (و به یونانی: شهیدان) در سرنوشت شخصی که به او شهادت می دهند سهیم هستند. عیسی «شاهد وفادار است» (۵:۱). در برابر محکمه شهادت دو شاهد ضروری است؛ در کتاب مکافیه ۱۱:۳-۶ این دو شاهد احتمالاً موسی و ایلیا هستند.

زندگان: منظور حیوانات است. آنها مظهر نیروهای جهان هستند. چهار حیوان یادآور رؤیای حزقيال می باشند (۲۱-۵:۱)، آنها تخت خدا را احاطه می کنند (مکا ۴:۶-۱۰). سنت مسیحی از این چهار حیوان چهار نگار را برداشت نموده.

پرستش بزرگ

(مکافه ۵-۴)

رؤیای بابهای^۴ و پرده از پرستشی بزرگ، خارج از محدوده زمان و مکان بر می دارند. ارباب تاریخ، خدا، در حالی که شرکت کنندگان بی شماری او را احاطه کرده اند در این مراسم حضور دارد. این پرستش در تمام طول کتاب خودنمایی می کند، با مسیح بره به عنوان «ارباب مراسم».

پیران و حیوانها

در ابتدای باب چهارم «دری در آسمان گشوده می شود» و ما دعوت داریم تا از آن عبور کنیم تا در پرستشی که جلوی چشممان صورت خواهد گرفت شرکت کنیم. رائی با معرف مکانها و شخصیتها شروع می کند. در مرکز صحنه ای بی پایان یک تخت و بر روی تخت، شخصی نشسته است. هنوز هویت او کاملاً مشخص نشده اما قدرت او خیلی زود به تأیید رسیده.

جماعت زیادی در اطراف او هستند: ۲۴ پیر سفید پوش که بر تختها نشسته اند. می توان این طور تصور کرد که آنها بنیانگذاران قوم خدا هستند: ۱۲ جد اسباط اسرائیل و ۱۲ رسول. همچنین می توان آنها را عادلانی تصور کرد که قوم خدا در آنها خلاصه شده اند و یا شاید هم یادآور ۲۴ طبقه کاهنان معبد باشند.

«در میان تخت و اطرافیان» آن چهار حیوان هستند: موجوداتی نزدیک به خدا که از عالم الهی آمده تا زمین را لمس کنند و خدا را با ایشان ستایش نمایند. آنها هویت شخصی که روی تخت است را اعلام می کنند: «قدوس، قدوس، قدوس خداوند. خدای قادر مطلق، او که هست و بود و خواهد آمد» (۸:۴). چنین هلله ای که ابتدای آن از رویای اشیاء گرفته شده (اش ۳:۶). اما پرستش کلیسا ای در پایان قرن اول - که نویسنده مکافه با آن آشناست - و نیز سرودهای ۲۴ پیر (۱۱:۴، ۱۰:۹ و ۱۲ و ۱۳) خدای حاضر را تجلیل می کنند که در خلقت و در تاریخ قوم خود حضور دارد و فعال است.

بره و کتاب

پرستش ادامه می یابد. خداوند در دست راست خود کتابی دارد «که به هفت مهر» ممهور است (۱:۵). این کتاب (به یونانی: بیبلیون)، کتاب عهد عتیق، کتاب عهد که تمامی مفهوم خود را نیافته است. فرشته ای توana سوال می کند: چه کسی شایسته است تا آن را بگشاید؟ هیچ کس مگر مسیح، بره، تنها او قادر است آن را آشکار کند و تحقیق بخشد. پس کسی که بر تخت می نشینند کتاب را به بره می دهد که به تنها ی آن را در تملک خود در می آورد (آیه ۷-۶).

عکس العملی که در برابر این موضوع نشان داده می‌شود سپاسگزاری عظیمی نسبت به خداست که اوج می‌گیرد؛ ابتدا چهار حیوان و ۲۴ پیر (آیه ۱۰-۸) و سپس تعداد بیشماری از فرشتگان (آیه ۱۱-۱۲) و بالآخره تمامی خلقت (آیه ۱۳). کلیساي زمیني و پرستش آسماني برای ستايش خدا و به يكصدا صورت می‌گيرد. معنى اين رويا همين است: مسيح هر آنچه را که تا آن موقع پنهان بوده منکشف می‌سازد (عهد عتیق). تمامی تاریخ خلقت در زمانهای آخر با عبور از آزادی مصر معنی می‌يابد. پیمان کهن يك نبوت بود و پیمان نوین که در خون مسيح مهر شده انجام يافتن كامل و دائمی آن است.

این دو باب مانند پيوندی بين نيايش يهودي و نيايش مسيحي هستند که در جستجوی زدودن اين علامت می‌باشنند. توسيط رؤيای یوحنا، مسيحيان مفهوم حقیقی آئینی که بر پا می‌دارند را در می‌يابند. عبادتی که در برابر خدا سرائیده می‌شود پیشستی بر ملکوت است. در آئین پرستش مسيح مانند کسی است که نقشه خدا را به انجام می‌رساند. اينک که همه چيز سرجای خود است آئین پرستشی با گشایش اولين مهر کتاب برپا می‌شود (۳:۶). سرانجام اين عبادت عظيم - و کتاب - فريادي به سوي مسيح است: «بيا اي خداوند عيسى!» (۲۰:۲۲).

نگاهی تيزبين بر مسيح

زبان مکاشفه در مورد مسيح غني و عميق است و يكى از مهماترين زبانهای عهد جديد می‌باشد. یوحناي رائي مفهومي دقیق از مسيح به دست می‌دهد. بعد از رؤيای آغازين باب ۱ بايهای ۴ و ۵ بر اصل و اساس اين ادراک متمرکز می‌باشنند. به يكباره به مسيح دو عنوان مسيحيابي داده می‌شود: «شير سبط يهودا و نسل داود» (۵:۵)، اما برای یوحنا، مسيح قبل از هر چيز بره است (۶:۵)؛ درست مانند اين که نام خاص او در كتاب مکاشفه همین است. او نيز مانند خدا از مكانی مرکزي برخوردار است: «در ميان» حيونها و پيران عنوان بره به كتاب عهد عتیق ارجاع می‌دهد و در عین حال تصویر كهانتی خروج را خلاصه می‌کند (بره عيد گذر: خروج ۱۲-۱۳) و نيز تصویر خادم رنج کشیده («مثل بره اى که برای ذبح می‌برند»، اش ۷:۵۳).

این بره «چون ذبح شده ايستاده است» (۶:۵)؛ اصطلاحی که راز عيد گذر را تجزيه می‌کند: مسيح مرده («ذبح شده») و برخاسته («ايستاده»). «او هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدا هستند»؛ با توجه به مظهر کمال که عدد ۷ نماینده آن است مسيح پري قدرت مسيحيابي را در اختيار دارد (شاتها)، و پري روح خدا (رجوع کنيد به اشعیاء ۱۱).

بره همان مسيح مرده و قيام کرده است در پري روح که سير تاريخ نجات را به پيش می‌راند. حتى پيش از گشودن كتابي که در بر دارنده تماميت تاريخ است مسيح به عنوان غالب معرفی شده است. بر روی تخت خدا فقط کسی باقی مانده که در بشريت تبديل هيئت یافته خود حامل جای زخمهاي درد و رنجش است. يك مسيحي، امروز هم مانند ديروز می‌آموزد که وي مردي به پا ايستاده است، هچند زخمی اما شفا یافته و پیروز!

اسمانی جدید و زمینی جدید

(مکاشفه ۲۱-۲۲)

«همه چیز باید ناپدید شود»، «فروش ارزان، به کلی»... این عبارات تبلیغاتی در فصل حراج پشت و یترینهای مغازه‌ها به چشم می‌خورد، و به خاطر آب کردن هرچه سریعتر انباری‌های قدیمی پیش از پر کردن مجدد انبارها با اجناس تازه است.

از صفر شروع کردن

در باب آخر مکاشفه بوحنا به روش خود چیزی غیر از این نمی‌گویند. همه چیز باید ناپدید شود، آسمانهای کهنه و زمین قدیمی، به عبارتی تمامی جهان، تا جای خود را به آسمانی نو و زمینی نو بدهد. در اینجا با زبان متداول نوشه‌های مکاشفه‌ای سنت یهود برخورد می‌کنیم. اگر طالب آن هستیم که بشریت بالآخره موفق به زیستن در صلح و آرامش و مطابق قلب خدا شود باید از صفر شروع کنیم. و برای این که دویاره گرفتار همان اشتباہات قدیمی نشویم لازم است که این جهان نوین توسط خدا هدایت شود و به طور کامل «ملکوت خدا» باشد.

بابهای ۲۱ و ۲۲ مکاشفه بوحنا همین امید را زمزمه می‌کنند. دنیای ما که با مرگ و فرباد و رنج مهر شده باید ناپدید شود و دنیایی که در خوشبختی الهی غوطه ور است جای آن را بگیرد. آنجا مکانی است که درخت حیات سفر پیدایش یافت می‌شود که از آن به بعد در دسترس بوده و هر ماه به وفور میوه می‌دهد. و دیگر لعنتی در کار نخواهد بود. خدا با انسانها خواهد ماند. و بالآخره پیمان تازه‌ای پیش خداوند و قومش بسته خواهد شد.

مکاشفه‌ای مسیحی

بoghna به ایجاد امیدواریهایی که نگارندگان کتب مکاشفه پیش از او به آن مبادرت کرده بودند اکتفا نمی‌کند بلکه این امیدها را بشارتی می‌نماید. هنگامی که اعلام می‌کند «و بعد از آن موت نخواهد بود»، بر ایمان خود به مسیح رستاخیز کرده، برهً مذبوح و به پا خاسته، تأکید می‌کند. دنیای جدید خدا به همین زودی در عیسی زنده تحقق می‌یابد که در حال حاضر حیات تازه‌ای در نزد خدا دارد. در کتاب عهد عتیق غالباً بیمان میان خدا و قوم او توسط این عبارت یادآوری می‌شود: «من خدای شما هستم و شما قوم من هستید». کتاب مکاشفه این عبارت را به تمامی بشریت ارتباط می‌دهد: «اورشلیم نوین» تشویق می‌کند: آنها را به این شکل تشویق می‌کند تا آمدن این دنیای جدید را با مبارزه علیه دروغ و کراحت یعنی علیه خدایان دروغینی که می‌سازیم، تدارک ببینند. او به هیچ عنوان در مورد شکست دنیای کنونی حرف نمی‌زند: «هر که غالب آید میراث را دریافت خواهد کرد و من خدای او و او پسر من خواهد بود».

خلقتی نوین

اولین صفحه کتاب مقدس مسیحیان با آفرینش دنیای نیکو که از دستهای خدا بیرون آمده شروع می‌شود: «و خداوند که نیکوست». آخرین صفحه نیز با روایی از نوعی آفرینش مجدد که بی‌نهایت زیباتر از اولی است، چرا که در واقع سهیم شدن در دنیای خود خداست، پایان می‌پذیرد. بدین ترتیب موضوع تمامی کتاب مقدس با امید است. مسیحیان که با این امید تقویت شده‌اند دیگر از چیزی نمی‌ترسند، نه حیات و نه مرگ. آخرین کلمه به خدا تعلق دارد و آن کلمه محبت است.

مطالعات کتاب مقدس

تفسیر صحیح مکاشفه کار دشواری است؛ غنای زبان نمادین آن در طول قرنها این امکان را برای خوانندگان به وجود آورده تا از آن تقاسیر متفاوتی بنمایند. مسیری که این خوانندگان تا امروز سپری کرده‌اند به خوبی نشان می‌دهد چگونه هر مطالعه‌ای (کتاب مقدس) در کدام قسمت از نظر تاریخی قرار دارد.

در امپراتوری بت پرستان

از زمان به وجود آمدن کلیسا حکومت روم (به خصوص در قرن سوم) وجود مسیحیان را تحمل می‌کرد و یا آنها را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد. کتاب مکاشفه پیغام امیدبخش و ایمان خود را در همین دوران تجربیات اعلام می‌دارد. خشونت کلام این کتاب بر علیه امپراتوری روم بت‌پرست (و جفاکار) توسط نفرتی که از بت‌پرستی داشت و نیز وجود شهداًی که یاد و خاطرشان جای به سزاًی در کلیساهاي محلی دارد، توجیه می‌شود.

در امپراتوری مسیحی

اما با روی کار آمدن کنستانتین در سال ۳۱۳ اوضاع و احوال فرق می‌کند. به صورت تئوری نبروی خود را در خدمت خدا (و کلیسای او) به منظور موضعه شدن جهانی انجیل قرار می‌دهد. در نتیجه بسیار دشوار است که در وی تصویر دشمن یا همان وحش را ببینیم. یوستوس قیصری که نخستین تاریخ نگار مسیحی است در کتاب مکاشفه اعلام بازگشت مسیح را در پایان زمانها می‌بیند و نظریه «هزار ساله» را رواج می‌دهد؛ با کنستانتین سلطنت هزار ساله مسیح بر زمین شروع شده (مکاشفه ۲۰). بدین ترتیب علت ترسی که بر جهان غرب با نزدیک شدن سال ۱۰۰۰ که باید نشانهٔ پایان یافتن این حکومت و در نتیجه آزاد شدن شیطان بر زمین باشد، معلوم می‌شود.

از قرن دوازدهم تا دوره اصلاحات

در قرون وسطی کتاب مکاشفه را به عنوان مجموعه‌ای از موعظات مورد مطالعه قرار می‌دادند. این کتاب تاریخ جهان را از آغاز تا پایان آن بازگو می‌کند. نیکلاس دولیر کتاب مکاشفه را با تاریخ کلیسا مطابقت می‌دهد (البته به آن شکلی که خود تصور می‌کرد). ژواکیم دو فلور برای اجتماع خود نوسازی عظیم و نهایی کلیسا را اعلام می‌کند. U.Eco در زمان خود: «به نام گل سرخ» جوش و

خروشی که در اطراف این موضوعی که تا آن حد برای نظامهای فقیرانه نجديد الاتأسیس مانند فرانسیسکنها و دومینیکنها مطرح بود به خوبی روشن می‌سازد. چنین روش مطالعه «انقلابی» کتاب مکاشفه تا به سر حد «اصلاحات» امید کسانی که وضعیت کلیسا و سلسله مراتب آن را مورد شماتت قرار می‌دادند سوق می‌دهد. به عنوان مثال توماس مونزر که «قیام دهقانان» را در ورای سال ۱۵۲۵ در آلمان رهبری می‌کند. در سال ۱۵۲۲ کراناش که یک نقاش بود با به تصویر در آوردن عهد جدید در آلمان مارتین لوتر برای وحشی که در مکاشفه ۱۳ آمده چهره پاپ لئون دهم را نقاشی می‌کند! از سوی دیگر بیش از اصلاحات در بیشتر کتاب مقدسهای مصور پادشاه، پاپ و اسقف در میان دشمنان خدا قرار داشتند درست مانند نماد داوری نهایی که روی سر در کلیساها قرون وسطی دیده می‌شود.

از قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم

در این دوران برخلاف دورهٔ قبل مطالعهٔ پارسایانه ای رواج می‌یابد که پیغام مکاشفه را در حد تشویقهایی کاملاً اخلاقی محدود می‌سازد که هیچ نتیجهٔ اجتماعی و یا سیاسی در پی ندارد: چگونه باید به عنوان یک مسیحی زندگی کرد (و به ویژه چگونه باید مرد!) با علم به این که همه مردم توسط خدا داوری خواهند شد و یا «عروسي بره».

یعنی بهشت و یا «مرگ ثانی در دریاچه آتش» یعنی جهنم را تجربه خواهند کرد. همچنین مطالعه ای با در نظر گرفتن تاریخ پدیدار می‌شود، به عنوان مثال رونان که سعی دارد وقایع سیاسی قرن اول را مشابه آنچه در کتاب مکاشفه آمده جلوه دهد. توضیح داده می‌شود که این زبان مکاشفه ای مرهون باور مسیحیان اولیه با بازگشت درخشان مسیح است. اما اینجا کتاب دیگر برای مسیحیان امروز حرفی برای گفتن ندارد: مسیحیت فقط نیتی اخلاقی است که در آن هیچ امیدی زمینی وجود ندارد (که مارکسیسم بر علیه این عقیده عمل می‌کند).

امروزه

مطالعهٔ امروزی بیشتر جنبهٔ «روحانی» دارد: آنچه که برای مسیحیان در پایان قرن اول اتفاق افتاده تصویری است از آنچه که برای کلیسا همیشگی به فراخور قرون و یا کشورهایی که در آن قرار گرفته است اتفاق می‌افتد یعنی تجربیات، طرد شدگی ها و گاه شکنجه ها. طبق الهیات یوحنا بیان داستان دوگانگی بین خدا و شیطان، نور و ظلم است که تاریخ را در می‌نوردد و خود را در تضاد میان کلیسا و دنیا نمایان می‌سازد.

اخیراً مطالعهٔ نوینی توسط شخصی ایتالیایی به نام E.Corsini حمایت شده است. به گفته او «کتاب مکاشفه به طور مسلم بازگشت عیسی مسیح را توصیف می‌کند اما این بازگشت ادر پایان زمانها نیست بلکه موضوع آمدن تاریخی مسیح در طول تاریخ از زمان پیدایش جهان است و به «واقعه» حضور تاریخی عیسی، مرگ و قیام او خاتمه می‌یابد». در نتیجه کتاب مکاشفه نبوتی در مورد پایان جهان نیست، بلکه مطالعه ای جدید از تمامی تاریخ گذشته (عهد عتیق) و حاضر است: جهان نوین که از هنگام رستاخیز مسیح شروع شده و مسیحیان در آن زندگی می‌کنند.

گروههای کتاب مقدسی

به مثال بره

به مناسبت آن که می‌خواهیم کتاب مکاشفه را مطالعه کنیم، بررسی تصویر بره، یعنی تصویر مرکزی این کتاب برای توصیف مسیح می‌تواند بسیار مفید باشد. متوجه خواهیم شد که این تصویر در انجیل یوحنا نیز به کار رفته است (یو ۲۹:۱۹، ۳۶:۱۴-۱۶). این تصویر دقیقاً از کجا برآمده است؟ از عهد عتیق و سنت یهود.

الف) بره قربانی

- به راحتی می‌توان این متون مهم را به خاطر آورد:
- ابتدا آئین بره عید گذر که خونش را شب پیش از عزیمت از معبد بر سر درهای منازل اسرائیلیان مالیدند (خروج ۱۲:۱۱-۱۲ و ۲۱-۲۷). پولس نیز ذکری از این موضوع به عمل می‌آورد (قرن ۷:۵-۷).
- سئوال اسحاق از ابراهیم در راه کوه: «بره قربانی کجاست؟» (پید ۷:۲۲). از سوی دیگر سنت یهود قربانی ابراهیم را با عید گذر مرتبط ساخته است.
- استفاده از تصویر بره، قربانی بی‌گناهی که به مذبح برده می‌شود برای توصیف خادم رنج کشیده در اشعیاء ۵۳ (آیه ۷). اما این مقوله قربانی برای توضیح متون مکاشفه که از «عقب بره» سخن می‌گویند (مکا ۵:۱۶) و یا در مورد پادشاهی که دشمن خداست و وحش را خدمت می‌کند (۱۷:۱۴) کافی نیستند.

ب) بره غالب

در کتاب یهودی مکاشفه ای و جعلی که متعلق به قرن اول است، کتاب خنوخ، قوم اسرائیل با یک گله بیش مقایسه شده که حیوانات وحشی (اقوام بت پرست) به آن حمله کرده‌اند. خدا از گله بره‌ها که تبدیل به بزها خواهند شد رؤسای جنگی پیروزمندی را بر می‌انگیزاند از قبیل شائل، داود و یهودای مکابی (باب ۹۰):

«شاخهای این بره‌ها روئید. من دیدم که شاخ بزرگی بر سر یکی از بره‌ها روئید (یهودای مکابی). و دیدم که خداوند می‌شها در رسید، غضبناک، و همه کسانی که او را دیدند فرار کردند و همگی در برابر روى او به ظلمات افتاده... و من دیدم که تختی بر افراشته شد... و خداوند می‌شها روی آن نشست و فرشته ای همه کنابهای مهر شده را به دست گرفت و آنها را در برابر خداوند می‌شها گشوده و داوری شروع شد.»

و یا در کتاب جعلی یهودی دیگری به نام عهد ۱۲ پاتریارک، رویای یوسف چنین بوده (باب ۱۹):

و من با کره‌ای را دیدم... که از وی بره‌ای بدون لکه بیرون آمد (مسیح)... و همه وحش علیه او می‌غزیدند، اما بره آنها را شکست داد و آنها را لگد مال کرد و از بین بردا. فرشتگان، انسانها و تمامی زمین همه به خاطر او شادمان گردیدند. همه این چیزها در وقت خود فرا رسید نه در روزهای آخر.



شاخص کاری

مکاشفه‌ای در انجیل

(مرقس ۱۳)

آخرین موعظه عیسی که در هر سه انجیل نظری مشترک می‌باشد موعظه «مکاشفه‌ای» نامیده شده است. چون در بردارنده مواردی از مکاشفه یهود می‌باشد. این شاخص کاری در نظر دارد چگونگی تبدیل یافتن این گونه مکاشفه توسط سنت انجیلی را مورد بررسی قرار دهد.

۱- یک مکاشفه

یادداشت نمودن (و یا با مداد رنگی خط کشیدن زیر) آیاتی که موضوعات مختلف مکاشفه‌ای را در خود دارند؛ اعلام جریانهای مختلفی که باعث ترس انسانها و فرار آنها می‌شد، علاوه‌ی که در پایان جهان در افلک بروز خواهد کرد؛ با آمدن پسر انسان با فرشتگانش.

ملاحظه کنید چطور تمامی قسمت‌ها (آیه ۷-۸ و ۲۰-۲۴ و ۳۱-۳۲)، همان پرسش اولیه مطرح شده در آیه ۴ پاسخ می‌دهند: «ما را خبر بده که این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟»

همچنین در این قسمت‌ها ذکری از آیات عهد عتیق دیده می‌شود:

- آیه ۱۴ دان ۱۱: آیه ۱۹: آیه ۱۱: دان ۱۲: آیه ۲۴: اش ۱۳: آیه ۱۰: آیه ۲۵: اش ۴: ۳۴ (ترجمه یونانی: تمامی ستارگان مانند برگهای مو می‌ریزند و تمامی قدرت‌های آسمان محو می‌شوند). ذکر این آیات به عنوان وحی خداوند در مورد داوری علیه بت پرستان (شهرهای بابل و ادوم) است؛ علائم افلاک مربوط به آمدن خدا و ظهور پر جلال او هستند.

- آیه ۲۶ = دان ۷: آیه ۱۳: آیه ۱۴-۱۳، که بازگشت مظفرانه پس انسان را که مؤمنان خود را گردآوری خواهد کرد. یادآوری می‌کند.

۲ - یک تشویق

بقیه قسمتها (که با رنگ دیگری می‌توان زیر آنها خط کشید) موضوعی مکاشفه‌ای ندارند؛ آنها فقط تشویقهایی هستند در زمینه نحوه زندگی کردن امروزه. در انتظار زمان آخر، مصدر «بر حذر بودن» و «زنhar» را یادداشت کنید.

آنها در چهار قسمت باقی مانده دیده می‌شوند (آیه ۵-۶ و ۹-۱۳ و ۲۱ و ۲۳-۳۲ و ۳۷). از چه چیزی باید بر حذر بود؟ در قسمت آخر این فصل با فصل دیگری که سه بار تکرار شده ارتباط یافته کدام فصل است؟

۳ - امید مسیحی

برخلاف آنچه که غالباً تصور می‌شود، این خطا به هشدار در مورد مصیبت‌های آینده را ندارد بلکه پیغام امید بخش است، عیسی آزمایش‌هایی که پیش از پایان صورت خواهند گرفت را اعلام می‌نماید و آن هم از دیدگاه برگزیده شدگان (اصلاً موضوع مجازات دشمنان در کار نیست).

انگیزه‌های مختلف این امید را یادداشت کنید: (آیات ۱۱، ۲۰، ۲۹، ۳۱). دو مثل کوتاه آیات ۲۸-۳۶ و ۳۴-۳۶ با مفهوم هستند: فصل خوشی فرا می‌رسد که همانا ارباب خانه است که باز می‌گردد.

۴ - نتیجه

کلام مسیح آزمایش‌های آینده و «روزهای تنگی» را پنهان نمی‌کند (آیه ۱۹)، با وجود این منعکس کننده سلامتی تعجب انگیزی هستند (به خصوص در قسمت پایانی آیات ۲۸-۳۷). عیسی از آنچه به وقوع خواهد پیوست پرده بر می‌دارد. او «مکاشفه‌ای» می‌سازد بی‌آن که تاریخ دقیق آن را اعلام نماید (آیات ۳۲-۳۳) چون این مطلب اهمیت اساسی ندارد.

مطلوب اصلی این نیست که برای داشتن زمان وقوع این حوادث حساب و کتاب کنیم (آیه ۴) بلکه باید بیدار بود، هر روزه و تا «انتها صبر» کرد (آیه ۱۳). زیرا بزرگترین خطری که مسیحیان را تهدید می‌کند ترسیدن و یا رنج دیدن نیست بلکه... خیالات واهی است (آیه ۲۱-۲۲ و آیه ۳۶).

دانستان رنج و عذاب مسیح در باب بعدی او را در باغ جتسیمانی نشان می‌دهد: ای شمعون در خواب هستی! آیا نمی‌توانستی یک ساعت بیدار باشی! (آیه ۳۷). این دقیقاً تعلیم پولس است (به عنوان مثال روم ۱۱:۱۴-۱۴:۱-۵:۱۰-۱۱:۱۳).

نامه‌های هفت کلیسا

(مکاشفه ۲-۳)

نامه‌ها که در ابتدای کتاب قرار دارند و خطاب به هفت کلیسای آسیای صغیر هستند با رؤیاها عظیمی که از باب ۴ به بعد شروع می‌شوند تفاوت دارند. اینها نوشه‌هایی در مورد شرایط کلیساها هستند که با هم یک مجموعه را تشکیل می‌دهند که با رؤیای افتتاحیه در مورد پسر انسان در ارتباط هستند (۹:۲۰-۲۰:۱).

مسیح برخاسته خود به هر کلیسا پیغامی از داوری و تشویق می‌فرستد. کلیسای پایان قرن اول در واقع توسط آزار و اذیتها به جا و به ویژه بر اثر تفرقه‌های داخل و بدعتها تکان خورده بود.

این هفت کلیسا کدامها هستند؟

- در روی نقشه اطلس کتاب مقدس و یا روی نقشه‌های کوچک آخر کتاب مقدس خود هفت شهر مورد نظر را مشخص کنید (در سمت شرق ترکیه کنونی): افسس (بزرگترین شهر بعد از پایتخت) اسپیرنا، پرغامس، طیاتیرا، ساردس، فیلادلفیا و لاودکیه.
- هر چند پیغام مربوط به اجتماعات خاصی است اما هدف نامه همه کلیساها هستند.
- عدد ۷ در کتاب مقدس بیانگر کلیت است:
- وعده‌های مسیح در ۷ پیغام نسبت به تصاویر رستگاری تمامی کلیسا که در باب ۲۱-۲۲ آمده اولویت دارند.
- عبارت تکراری نهایی «روح به کلیسا می‌گوید» این مطالب را به وضوح تائید می‌کند.

چندین مورد

- ۷- نامه ساختاری یکسان دارند که از ۶ مورد تشکیل شده، آیه‌های ذکر شده مربوط به نامه کلیسای افسس هستند:

- ۱- مخاطب نامه: به فرشته کلیسا... که در (۱:۲)
- ۲- مسیح خود را معرفی می‌کند: این را می‌گوید... با مورد تازه‌ای در هر نامه (۱:۲).
- ۳- داوری مسیح در مورد کلیسا: می‌دانم... (۲:۲)
- ۴- تشویق ویژه مسیح که بعد از «می‌دانم» آمده... (۵:۲؛ به خاطر آر...)
- ۵- تشویق کلی: آن که دارد... (۷:۲)
- ۶- وعده به هر که غالب آید: هر که غالب آید به او این را خواهم بخشید... (۷:۲).
(در دو نامه اول جای نکته پنجم و ششم عوض شده است.)
- یکی از جملات رؤیای باب اول به درک علت نوشته شدن این نامه‌ها کمک می‌کند: پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد.
(۱۹:۱)
- چیزهایی را که دید: یعنی رؤیای یوحنا (۹:۲۰-۲۰)
- چیزهایی که هستند: نامه‌های هفت کلیسا (۲-۳)
- چیزهایی را که بعد از این خواهند شد: یعنی بقیه کتاب از باب ۴ به بعد.
از این امر می‌توان فهمید که نامه‌ها دعوتی هستند (و یا یادآوری) به پیغام اصلی مسیح: یعنی در فیضی که به وسیله تعمید دریافت کرده اند پایدار بمانند. چرا؟ تا در پیروزی نهایی با مسیح (باب ۲۲) سهمی داشته باشند، از سوی دیگر در آزار و اذیت‌های خارجی و داخلی کلیسا.

برای کار کردن بر روی این متن

- ساختار بالا را از سر بگیرید. در وهله اول ۶ مورد هر نامه را یادداشت کنید (می‌توانید آنها را به صورت اختصار در هفت ستون موازی که به صورت شش ردیف افقی هستند یادداشت کنید).
- مورد ۱: عناوین مختلف مسیح را بنویسید؛ متوجه چه نکته‌ای می‌شوید؟ به کمک یک دیکشنری کوچک و زیرنویسهای کتاب مقدس خود کشف کنید که مورد دوم در مورد مسیح به ما چه می‌گوید؟
 - مورد ۲: شما یادداشت کرده اید که ۷ داوری شامل تشویقها و سرزنشها هستند. به دنبال هر یک از آنها در مورد هر کلیسا بگردید، بعضی از کلیساها یا مورد تشویق هستند یا مورد سرزنش.
 - مورد ۳: مسیح چه کسی را مخاطب قرار داده؟ او چه می‌خواهد؟
 - مورد ۴: «هر که گوش دارد»، در عهد عتیق به معنی قدرت درک و فهم داشتن است. این عبارت را در صحبت‌های عیسی ببینید (مر ۹-۲۳؛ مت ۱۱:۱۵). در کتاب مکافته از کسی که می‌شند درخواست می‌شود تا هوش خود را برای کشف و درک آنچه پنهان است به کار گیرد... و آن را با یک بازگشت قلبی حقیقی به کار بیندد.
 - مورد ۵: برای درک بهتر مطلب مورد نظر در وعده‌هایی که به شخص غالب داده شده با بهای ۲۱ و ۲۲ را بخوانید (و نیز مقاله مربوط به آسمانی جدید و زمینی جدید) و نیز کنایه‌هایی که به تعمید و عشای ربانی زده شد، را نیز یادداشت کنید.